



# فرہنگ وسیرۃ اہل بیت

سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۳



صاحب امتیاز:

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام

مدیر مسئول: مرتضی سعیدی زاده

سر دبیر: کریم خان محمدی

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی



نشانی:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب

۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام

رضا علیه السلام، دفتر نشریه. تلفن: ۹-۴۴-۳۲۲۸۳۰-۵۱

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات:

[www.farhangeahlalbayt.ir](http://www.farhangeahlalbayt.ir)

فصلنامه «فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام» به صاحب امتیازی بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۷۹۸۵۸ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور ترویج و تعمیق فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام در جامعه و گسترش و حمایت از پژوهش‌های فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام در دو نسخه چاپی و الکترونیکی منتشر شده و از کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رتبه علمی دریافت کرده است.

فصلنامه فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام در پایگاه‌های علوم استنادی جهان اسلام (ISC)، اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags) و پایگاه اطلاعات نشریات کشور (magiran) نمایه می‌شود.

## فصلنامه علمی فرهنگ و سیره اهل بیت علیهم السلام

سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۳

هیئت تحریریه:

محمد رضا آرام

دانشیار دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

ناصر باهنر

استاد دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق علیه السلام

الهه پنجه باشی

دانشیار گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا علیها السلام

سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

مشهد

کریم خان محمدی

استاد گروه مطالعات فرهنگ و ارتباطات دانشگاه

باقر العلوم علیه السلام

سید علاءالدین شاهرخی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان

حسن خرقانی

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

باقر قربانی زرین

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی

ویراستار:

علیرضا شریفی، محمدعلی ندائی

ترجمه چکیده‌ها:

امیر داود حیدر پور

طراح و صفحه آرا:

فهیمة ناجی

## ◀ درباره مجله

فصلنامه علمی فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت ائمه اطهار (علیهم السلام) را می‌پذیرد.



## ◀ راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه مورد نظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آن‌ها در پایین همان صفحه درج شود.

- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شود.

- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.

- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)» است.

- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.

- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.

- «فرهنگ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف، سیره و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آن هاست.



## اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۲,۴۰۰,۰۰۰ ریال است. متقاضیان محترم می توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملی به نام بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه السلام واریز کنند و فیش آن را همراه با نشانی پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.



۹

مجتبی گراوند  
سید علاءالدین شاهرخی  
طاهره نظری ایلخانی آبادی

باز کاوی و جوه مشترک در  
فدک و غدیر با استناد به  
گزاره های روایی

مقاله اول

۳۵

حیدر محلاتی

بازتاب شخصیت حضرت  
زینب (علیها السلام) در رمان "عصفور  
من الشرق" توفیق الحکیم

مقاله دوم

۶۳

احسان ناصری سراب بادیه  
علی سلیمی قلعه‌ئی  
مجید محمدی

بازخوانی گفتمان علوی در  
خطبه اشباح نهج البلاغه بر  
اساس نظریه نورمن فر کلاف

مقاله سوم

۹۱

اصغر طهماسبی بلداجی

دلالت‌های تربیتی اعتقاد به  
آخرت و اسامی آن از منظر امام  
سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه

مقاله چهارم

۱۱۹

کاظم استادی

بررسی و معرفی نسخه‌های خطی  
کتاب «المسترشد فی الامامه»

مقاله پنجم

۱۵۱

محسن صبوریان  
محمد حسین جمال زاده

سنجش نهادمندی رهبری شیعه  
در سازمان و کالت اهل بیت

علیه السلام

مقاله ششم





## باز کاوی وجوه مشترک در فدک و غدیر با استناد به گزاره های روایی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ | بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ | پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۸

مجتبی گراوند<sup>۱</sup> سید علاء‌الدین شاهرخی<sup>۲</sup> طاهره نظری ایلخانی آبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

با جریان سقیفه بنی ساعده، موضوع غدیر خم دچار فراموشی و چالش های سیاسی دوران بعد از پیامبر ﷺ شد و یکی از تبعات تاریخی آن، غصب فدک بود. از این رو دور شدن جامعه از موضوع امامت و تحریف غدیر، به عنوان ادله متقن در موضوع غصب فدک، باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. این پژوهش بر مبنای این سؤال اصلی انجام یافته است که وجوه مشترک بین فدک و غدیر کدام است؟ فرض نخست این است که پیامبر ﷺ و در ادامه حضرت زهرا (ع)، این وجه را به عنوان الگوی اساسی وحدت مسلمین مطرح کردند. این پژوهش کیفی بوده و با روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای به بررسی وجوه مشترک فدک و غدیر در قالب گفتمان آن عصر می پردازد. شاخصه های مهمی برای این بحث در گزاره های روایی فدک و غدیر در نظر گرفته شده است؛ نظیر قلمرو و چارچوب موضوعی، هویت، اصل برجسته سازی، توصیه رفتاری، پیوند میان عناصر و نظام زبانی. در نتیجه خطبه فدک نیز نمونه گفتمان انتقادی است که حضرت در اقدام به احقاق حق خود و در ادامه حقانیت خاندان علوی در غدیر خم و پیام های جهانی آن، بر ولایت و امامت با استناد به آیات و با تکیه بر پیش زمینه های فکری و فرهنگی مخاطبان، بیان فرمودند.

**کلیدواژه ها:** نظریه توأمانی فدک و غدیر، گفتمان انتقادی، گزاره های روایی، ولایت، وحدت.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران: garavand.m@lu.ac.ir

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران: shahrokhi.a@lu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد ایران (نویسنده مسئول): tahherehnazari@yahoo.com

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

فدک در طول تاریخ، سرگذشتی قابل تأمل داشته و به دلیل ابعاد گوناگونش، در منابع متعددی بررسی شده است؛ منابعی چون تفاسیر قرآن مجید، کتب روایی، کتب تاریخ اسلام، کتب کلامی، منابع جغرافیایی و کتب فقهی و حقوقی. بحث از فدک همچنان در مراکز علمی - مذهبی شیعه مطرح است. در عین حال برخی از علمای اهل سنت مصادره و تصرف فدک را جزو اختیارات خلیفه دانسته‌اند که با حکم اجتهادی خود این مسئله را حل و فصل کرده است؛ اما شیعیان این روش را مصادره در جهت تقویت بنیان حکومت و خلافت به‌شمار آورده، این برخورد را شایسته یاران پیامبر ﷺ بعد از ارتحال ایشان ندانسته‌اند و با گفتمان‌های انتقادی بدین مسئله نگرسته‌اند. هم‌سو با این مهم با دقت در آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که مسئله وحدت یک امت و تفرقه نداشتن نشانه تراز توحید و خدا پرستی است. با توجه به سیره و سخنان حضرت علی (علیه السلام) می‌توان نتیجه گرفت ایشان از منادیان وحدت بین مسلمانان بودند، به همین خاطر فضایل ایشان نیز می‌تواند در ایجاد انسجام و تقریب بین مسلمانان نقش آفرینی کند، شیعیان از حدیث غدیر، ولایت امام (علیه السلام) را و اهل سنت از این حدیث دوستی او را اثبات می‌کنند. بنابراین، هدف و مسئله اصلی این پژوهش بررسی ابعاد هم‌پوشانی فدک و غدیر به عنوان الگوی اساسی وحدت مسلمین در قالب گزاره های روایی و گفتمان انتقادی در هر دو مقوله است. در نتیجه، ضرورت دارد وجه مشترک و ابعاد هم‌پوشانی فدک و غدیر و گزاره های روایی موجود در این دو رویداد مهم مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان از شیوه های کارآمد گفتمان انتقادی و گزاره های روایی مطرح شده در آن برای وحدت الگوگیری کرد. این راهبردها می‌تواند برای اندیشمندان و محققان در رفع مشکلات راهگشا باشد و شرایطی فراهم آورد که بتوان با اتخاذ گفتمان انتقادی و گزاره های روایی آن در بستر روایت های تاریخی، راهبردی فرهنگی، کارآمد و اثرگذار برای چالش ها اتخاذ کرد و در جامعه اسلامی با راه حل های ارشادی، فکری و هدایتگر، امنیت و آسایش ایجاد کند. مسئله اصلی این پژوهش تشریح و فهم وجوه مشترک فدک و غدیر در برابر چالش های درونی جامعه اسلامی است. اهداف پژوهش آگاهی یافتن از سیره پیامبر ﷺ و حضرت

زهرا (علیها السلام) و امکان استنباط الگوگیری از نحوه موضع گیری و به کار بردن راهبردهای اساسی فرهنگی در شرایط گوناگون است.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

مسئله فدک همواره مورد توجه بسیاری از محققان، پژوهشگران، مورخان، محققان و محدثان بوده است تا جایی که کتاب‌هایی با عنوان فدک و خطبه فدک نیز به رشته تحریر درآمده است. برای نمونه جوهری در کتاب السقیفه و الفدک و نیز آقابزرگ تهرانی در الذریعه به برخی از این کتاب‌ها اشاره کرده اند و اگر جلوتر بیایم شاهد آثاری مثل «الفدک فی التاریخ» از محمدباقر صدر، «فدک و الخمس» از ابی محمد اطروش جد مادری شریف مرتضی، کتاب «هدی المله الی ان فدک من النحله» از حسین میر موسوی قزوینی به عنوان منابع روایی و تاریخی هستیم. باید اشاره شود که آثاری که در این زمینه وجود دارد هرکدام به صورت جداگانه به مبحث فدک و غدیر پرداخته اند. برای نمونه در مقالاتی که توسط پژوهشگرانی نظیر، حسنی (۱۳۷۲) با عنوان «فدک و بازتاب‌های تاریخی و سیاسی آن»، انواری (۱۳۷۵) با عنوان، «فدک یک سند تاریخی»، فاطمی موحد (۱۳۹۰) با عنوان، «هماهنگی در اخبار فدک»، العلوانی (۱۳۸۸) با عنوان «فدک فی عصر الرساله و العصور التالیه من سنه ۷ الی سنه»، نیکو برش راد (۱۳۸۴) با عنوان «فاطمه زهرا (علیها السلام) الگویی مبارزه سیاسی زن امروز» و مولایی نیا و توکلی محمدی (۱۳۹۱) در مقاله مواضع سیاسی حضرت زهرا (علیها السلام) در دفاع از ولایت امام علی (علیه السلام) به مهم‌ترین بعد مسئله یعنی «نقش تاریخی فدک» توجه کرده اند. در کنار این دسته آثار، حاجیان (۱۳۹۴) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی میراث گذاری انبیا در منابع تفسیری و روایی فریقین با تأکید بر مسئله فدک» به «شواهد روایی تفسیری مشترک میان شیعه و اهل تسنن» اشاره می کند و با رویکردی تطبیقی بدین مسئله می پردازد. محمدیان تبریزی (۱۳۸۲) نیز اشاراتی به بیان غدیر از زبان حضرت زهرا (علیها السلام) دارد. روشنفکر و اکبری زاده (۱۳۹۰) نیز با تکیه بر «گفتمان انتقادی» حضرت زهرا (علیها السلام) به دغدغه‌های اصلی حضرت می پردازند. همچنین کنعانی مقدم (۱۳۹۰) علی رغم اعتراض حضرت زهرا (علیها السلام) به ماجرای فدک به

«نقش وحدت و لزوم آن در بین مسلمین» اشاره دارد. بنابراین در پژوهش های مطرح شده به نقطه مشترک فدک و غدیر به صورت توأمان توجهی نشده است. اما در این پژوهش سعی شده با نگاهی نو به مسئله هم پوشانی فدک و غدیر در سایه توجه به وحدت مسلمین با رویکرد گفتمان انتقادی در پرتو گزاره های روایی در شاخص هایی نظیر قلمرو و چارچوب موضوعی، هویت، اصل برجسته سازی، توصیه رفتاری، پیوند میان عناصر و نظام زبانی پرداخته شود.

## ۲. تعاریف و مفاهیم کلی

### ۲-۱. فدک در معنای لغوی

فَدَكٌ از نظر لغوی به معنای باز و پراکنده و حلاجی شدن است مثل این که گویند: «فدک القطن» یعنی پنبه باز و حلاجی شد و شاید محصول پنبه آن زیاد بوده که نامش را فدک گذاشته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۳۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۲۳۸).

### ۲-۲. فدک در معنای اصطلاحی

در اصطلاح فدک نام دهکده ای در شمال مدینه بود که تا آن شهر دویا سه روز راه فاصله داشت (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۲۳۸؛ بغداد، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۲۰؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۰۶؛ شراب، ۱۴۱۱ق: ۲۱۵؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۵۲). منابع نیز تصریح دارند که «خیبر» فیء مسلمانان و «فدک» خالصه رسول خدا ﷺ بود، زیرا آنان تاخت و تازی در آنجا نداشتند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۲۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲: ۲۲۴؛ ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۹۳). همسوبا این مطلب، در یثرب قوم یهود به شغل ها و حرف مختلف نظیر رنگرزی، آهنگری، ساخت لوازم و سلاح جنگی، بازرگانی و تجارت و کشاورزی اشتغال داشتند (امین: ۲). در سیر تاریخی، فدک، در دوره اموی و عباسی، همواره محل نزاع حاکمان وقت بوده است. به عنوان نمونه، در عصر متوکل فدک

از فاطمیان پس گرفته شد و درختان فدک به دستور شخصی به نام «عبدالله بن عمر بازیار» قطع شدند. هر چند که در عصر منتصر فدک بازگردانده شد؛ اما در نهایت، عصر مهتدی را که توانست فدک را بازپس بگیرد (امینی، همان: ۱۹۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۶۳۴؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۳: ۹۹۷) باید پایان دورهء سلطه بنی فاطمه بر فدک دانست.

### ۳. ضرورت گفتمان و مطالعه اندیشه‌ها

از اصطلاح گفتمان برای اشاره به نگرش‌ها و نظریه‌های بعضاً متفاوت در چارچوب‌های نظری مختلف استفاده می‌شود. نظریه گفتمان بر این ایده کانونی شکل یافته است که معنا از طریق مفصل بندی به دست می‌آید که به معنای روابط میان عناصر سازنده یک گفتمان است. از طرفی مطالعات گفتمانی خاستگاهی زبان شناختی دارند و به موقعیت‌های اجتماعی به مثابه امر زبانی می‌نگرند که در شناخت گزاره های روایی و تحلیل آن نقش سازنده ای دارد. در تحلیل گفتمانی از ابزارهای تحلیلی سرنوشت‌سازی همچون شناسایی دال‌های مرکزی، فهم مفصل بندی، توضیح زنجیره توازن و بررسی رفتار دال‌های شناور - که به محلی برای منازعه گفتمان‌های مختلف بدل می‌شود- برای فهم و طبقه بندی دلالت‌ها و آرایش آن‌ها در یک گفتمان استفاده می‌شود (مبلغی، ۱۳۹۸: ۴۳-۵۲; Laclau & Mouffe, 1985: 112). بنابراین ضرورت توجه به گفتمان در بستر جامعه آن عصر در این نکته ضرورت می‌یابد که باید گزاره های روایی و ایده‌های مرکزی را شناسایی کرد. چنان‌که دال مرکزی ابعاد هم پوشانی فدک و غدیر نیز حول محور امامت است و دال‌های تثبیت شده در مولفه‌های شیعه علی (علیه السلام)، مثل بازگشت به سنت نبوی (صلی الله علیه و آله)، بیعت با علی (علیه السلام)، اصلاح امور و پیوند میان قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) در آن نمود دارد که در مقابل شاهد گفتمان‌های دیگر بر اساس وفاق گرایی نسبی بر اساس سنت‌های قبیلگی هستیم (ویر، ۱۳۷۱: ۲۴۴؛ مبلغی، ۱۳۹۸: ۱۱۶). از این رو در این پژوهش با در نظر داشتن گفتمان جامعه آن روز و گزاره های روایی در شش حیطة، قلمرو و چارچوب

موضوعی، هویت، اصل برجسته سازی، توصیه رفتاری، پیوند میان عناصر و نظام زبانی به مهم ترین شباهت‌های این دو رویداد پرداخته خواهد شد تا مهم ترین مؤلفه‌های آن تبیین شود.

### ۳-۱. قلمرو و چارچوب موضوعی

یکی از مهم‌ترین مفاهیم منعکس در پرداختن به موضوع‌های مهم و اثر گذار، تعیین چارچوب و قلمرو بحث می باشد. قلمرو مشترک دو رویداد فدک و غدیر بر اساس آنچه در منابع آمده و در خطبه‌های آن ذکر شده، بر اصولی مشترک نظیر گواهی گرفتن با اعلان شهادت از مردم به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ، حقانیت بهشت و جهنم، سفارش بر قرآن و عترت اهل بیت (علیهم‌السلام) و اعلان ولایت علی (علیه‌السلام) تأکید دارد. بنابراین، برای فهم این مؤلفه‌ها باید به بررسی شرایط رفتاری در آن عصر پرداخت و نباید از وضعیت فرهنگی غفلت ورزید؛ چرا که فرهنگ با تبدیل به یک نظام و سیستم، عناصر معینی را به وجود می آورد و شخصیت روانی افراد در قالب آن شکل می گیرد (روشه، ۱۳۶۷: ۱۲۲-۱۳۰). در نتیجه، مشابهت شرایط سیاسی در هر دو مسئله مهم فدک و غدیر، این بود که جامعه دچار نابه‌سامانی فرهنگی-ارزشی به دلیل تغییر عناصر فرهنگی بود.

در فدک، یکی از مسائلی که حکومت مطرح می کرد این بود که انبیا ارث نمی گذارند، در این اثنا، حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) هدفی روشن را در پیش گرفتند و به افشاگری و تحریف این حدیث ساختگی مبادرت ورزیدند؛ «شما گمان می کنید ما از پیامبر ارث نمی بریم. آیا از احکام زمان جاهلیت پیروی می کنید، در حالی که قرآن می فرماید: سلیمان از داود ارث برد و... آن‌گاه شما گمان می کنید که من از پدرم ارث نمی برم. آیا خداوند آیه‌ای را به شما اختصاص داده و پیامبر را تخصیص زده است؟» (ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۱۲-۲۱۶ و ۲۴۴). ایشان سعی داشتند با این روشنگری تاریخی نشان دهند اگر حکومتی بدین شکل ادامه یابد چهره و حکومت حق برای همیشه پنهان می ماند، و زمینه برای رشد بدعت فراهم می شود.

از طرفی دیگر از هم پاشیدن حکومت به صلاح مسلمین نبود، زیرا با به وجود آمدن فتنه و مورد تهدید قرار گرفتن اصول و اصل اسلام، خطر متوجه مسلمین می شد و ایشان راضی به این امر نبودند (سپهر، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۴؛ صدر، ۱۳۸۲: ۴۶؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸)؛ لذا روش روشنگری اذهان و وجدان های بیدار را در پیش گرفتند، ایشان اعتراض خود را به شکل گفتمان امروزی عصر حاضر یعنی استیضاح دولت نشان دادند و خطبه خویش را علنی در جمع حضار به صورت قرآبی در مسجد بیان کردند که در این حال نفوذ کلام و فن بیان ایشان همچون پدر بزرگوارشان پر شکوه و پر صلابت بود. هم سو با این امر، به اذعان مورخین اختلاف به وجود آمده در امور زیر دسته بندی می شود:

۱. فدکی که پیامبر ﷺ آن را به حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه و بخشیده بودند.

۲. فدکی که اکنون برای حضرت زهرا (علیها السلام) به خاطر میراث پدر که به ایشان رسیده بود، گرانقدر و با ارزش بود.

۳. سهمی که به وفور در منابع از آن به عنوان ذی القربی یاد شده و مورد توجه فراوان آیات قرآن کریم قرار گرفته و از جمله کاربرد آن خمس غنایم ذکر شده است. آنچه واضح است قرآن کریم، به قسمتی از غنایم جنگی اشاره داشته که متعلق به ذی القربی است و این امر را در قالب قضیه شرطیه مطرح می کند (إِنْ كُنْتُمْ أُمَّتُمْ بِاللَّهِ، انفال، ۴۱). بعد دیگر، شرایط آشفته فرهنگی در قیاس با واقعه غدیر درخواست پیامبر ﷺ برای نوشتن نامه در یوم الخمیس است که با واکنش منفی برخی از اصحاب مواجه و باعث مشاجره و درگیری بین اصحاب شد (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۲۴). امری که واضح و مبرهن است احتمال اینکه پیامبر ﷺ قصد داشته از مسئله جانشینی صحبت کند باعث چنین عکس العملی شده است؛ بنابراین ما در این دو واقعه (فدک و غدیر) شاهد هستیم که چیزی که در عمل اتفاق افتاد اجتهاد به رأی، در مقابل نص آشکار بود.

در تأیید مطالب گفته شده محققین، با در نظر داشتن دو نوع نگرش به دین در ادوار مختلف توسط مسلمین در بزنگاه های تاریخی با عنوان نگرش درون سو به دین با مرکزیت اهداف غایی و متعالی به حفظ ارزش های دینی و نگرش برون سو به دین با مرکزیت

اهداف مقطعی و مادی به ما در فهم بهتر شرایط جامعه در آن عصریاری می رسانند (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۵۳) که شاهد هر دو نگرش درون سو و برون سو در هر دو رویداد هستیم. هم سو با این امر، عکس العمل مشابهی از سوی مردم و جامعه درباره غدیر و فدک وجود دارد که می توان از آن با عنوان مخاطبان خاموش یا بی توجهی مردم یاد کرد. مطالبی که از حضرت در توییح مردم خصوصاً هنگامی که زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان آمدند نقل شده است که حائز اهمیت است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۱۵۹). شاهد آن این است که هنگامی که فاطمه علیها السلام از مسجد به منزل بازگشت، سخنانی را با علی علیه السلام در میان گذاشت که این وضعیت را به خوبی نمایان می کند: «انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران وصلت و ارتباط خویش را با من نادیده گرفتند و جماعت حاضر در مسجد چشم خود را بر روی هم گذاشتند از کنار سخنان من بی تفاوت گذشتند. نه کسی از من دفاع کرد و نه کسی مانع ظلم شد» (همان، ج ۴۳: ۱۴۸).

این بی توجهی به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در دادن فدک به فاطمه زهرا علیها السلام طبق دستور خداوند و نص صریح آیات قرآنی، بنا بر نقلی این گونه بیان شده است؛ وقتی مردی از بنی اسد از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن حضرت می پرسد چطور شد که قوم مخاطب شما را از خلافت حق بازداشتند و حال آن که شما شایسته تر بودید؟ امیرمؤمنان همان طور که در نامه ای که به عثمان بن حنیف نگاشته بودند، به پرسش او چنین پاسخ می گویند؛ در این جریان جز طمع و حرص عده ای از یک طرف و گذشت عده ای (بنا به مصلحت مسلمین) از طرف دیگر عاملی در کار نبود (ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۰۸). هنگامی که حضرت علی علیه السلام همانند حضرت زهرا علیها السلام خطبه می خواند شاهد تقریباً یک عکس العمل مشابه از سوی مردم است، مخاطبانی که خاموش هستند.

در طول تاریخ و به اذعان پژوهشگران دولت ها نیز به پشتوانه امکانات مادی سر پا می مانند؛ چنان که در عصر حاضر هم شاهد محاصره اقتصادی به عنوان روشی معمول، برای تحت فشار گذاشتن دولت ها هستیم (انواری، ۱۳۷۵: ۷۸)؛ بر اساس آنچه که در منابع آمده است، درآمد سالیانه فدک را بین ۲۴ هزار تا ۷۰ هزار دینار هم نوشته اند؛ حتی برخی پا را از این فراتر گذاشته و درآمد نصف سالیانه آن را ۲۴ هزار دینار دانسته اند.

شگفت آن که درباره ارزش درختان خرماي این ناحیه نیز قیاسی قابل تأمل با درختان خرماي شهر کوفه شده است (ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ۱۲۳ و ۱۱۶). بنابراین، مصادره اموال امری طبیعی است که توسط حکومت برای تأمین بودجه صورت گرفت. پس شیوه استفاده از منافع مالی فدک اگر در راه نیاز مسلمین بود، نبایستی تفاوتی پیدا می کرد که این کار را خلیفه یا حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) که از سوی پیامبر گرامی ﷺ مأمور بدین کار بود انجام دهد.

به واسطه مشاوره های غلطی که توسط برخی افراد صورت می گرفت، حضرت را به منفعت طلبی متهم می کردند. از جمع بندی مطالب بالا می توان نتیجه گرفت، مصادره فدک و تحت کنترل قرار دادن آن، مانع از نیرو گرفتن بنیه اقتصادی امام علی (علیه السلام) نیز می شد، چنانکه گفته شد، حربه محاصره اقتصادی به طرق گوناگون امری ساری و جاری بوده است، شاهد این امر نظام اقطاع<sup>۱</sup> که از همان ابتدا حکومت آن را به نفع یاران خود تغییر داد، هستیم (ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۹۶؛ بخاری، ۱۳۵۵، ج ۱: ۸۱؛ سپهر، ۱۳۶۳: ۸۲۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۶). امام علی (علیه السلام) نیز در گفت و گویی به این نکته توجه کرده که عرب دوست ندارد که نبوت و خلافت در يك خانواده باشد (جعفریان، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۹). این نکته نشان دهنده تعصب و توجه به منافع شخصی و گروهی در بین اعراب دارد که در این برهه تاریخی مسائل را از دریچه اهداف مقطعی می نگرستند.

### ۲-۳. هویت

هویت دارای مؤلفه ها و نمادهای بسیار مهم و تاثیرگذار است و هویت دینی نیز که از لحاظ کارکردی عامل مهمی در روابط اجتماعی محسوب می شود و سه عنصر شناختی، ارزشی و احساسی در آن نقش دارد (Tajfel, 1978:63). در نتیجه هویت دینی مسلمانان در محدوده زمانی مورد بحث، به لحاظ همانندی در این عناصر سه گانه دارای ویژگی های

۱. نظام اقطاع داری در واقع نوعی بهره برداری از زمین به اقتصاد ارضی محسوب می گردد که به صورت واگذاری عواید زمین های آباد در جهان اسلام پدیدار گشت. این موضوع در دوره سلجوقیان بر مناسبات تولید اثر داشته است و به گسترده ترین مدل زمین داری تبدیل شد (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۰۱-۲۰۳).

مشترکی است که از بیرون موجب تمایز آنان از گروه های اجتماعی دیگر می شود. امر مهمی که در توجه به مشترکات گفته شده در فدک و غدیر با عنوان ثقل اکبر (کتاب الله)، ثقل اصغر (عترت من، اهل بیت من) و کلمه (مولی) به چشم می خورد.

گروهی که ارزش های خود را در سنت جست و جو می کند و در مقابل جریان دینی قرار می گیرد چاره ای جز انکار قداست های فردی و یا توزیع ارزش های کاریزمایی و جاذبه های قدوسی در سطح وسیعی میان اصحاب پیامبر ﷺ و یا حتی تابعین آنها ندارد؛ به عبارت دیگر به جای عصمت امام از عصمت امت طرفداری می کند و این شاید بدین دلیل باشد که به ظاهر مشروعیت خود را به ریشه های دینی پیوند می زند؛ اما اعتبار و اقتدارش را در بازگشت به سنت ها می بیند (وبر، ۱۳۷۱: ۲۴۴؛ ولوی، ۱۳۸۰: ۲۹). هم سو با این نظریه، یکی از مسائلی که بعد از پیامبر در قضیه مصادره فدک و غدیر قابل ملاحظه است مسئله چگونگی ایمان اصحاب رسول الله به فرامین نبوی و میزان پایداری آنان در مقابل تحریف سنن الهی است. گفته شده است که جلب و جذب مردم غیر از مردان، به گونه ای بوده است که حتی در بین زنان انصار از جمله قبیله بنی عدی نیز سهمیه ای از طرف خلیفه برای جلب حمایت نظر آنان فرستاده می شد (ابن ابی الحدید، ج ۱: ۱۳۳).

از جمله گروه های دیگر که تطمیع شدند و عقاید آنان خریده شد، بنی امیه و در رأس آنها ابوسفیان بود و خلیفه هم برای همراهی وی و هم فکرانش هزینه های زیادی انجام داد. از جمله هنگامی که ابوسفیان از سفر جمع آوری زکات برمی گشت که به منظور پیشگیری از شرارت او همه آن اموال را به او دادند و او نیز از این کار راضی شد (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۲؛ بلاذری، ۱۹۷۹، ج ۵: ۸). توجه به مباحث بالا ما را به این نتیجه می رساند گروه ها و طبقات مختلف در درجات مختلف ایمانی، باوری و عقیدتی بودند و در مواقع حساس منافع و اهداف مقطعی خود را بر اهداف غایی ترجیح می دادند.

از طرفی، فدک صرفاً به عنوان یک سرزمین و فقط به مثابه یک امتیاز اقتصادی محسوب نمی شد. بلکه این میراث نبوی به عنوان معیار و ملاکی روشن، امروزه می تواند برای هر پژوهشگری بررسی کنش و واکنش های سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز

را تبیین کند. بنابراین فدک سنگ محک خوبی برای شناخت میزان حساسیت صحابه در قبال تغییر فرمان‌های خدا و رسولش بود و همان‌طور که می‌دانیم تمامی این افراد دیگر صحابه رسول خدا ﷺ از لحاظ ایمانی در یک درجه نبوده‌اند. زیرا بسیاری از افراد به واسطه ایمان آوردن بزرگ قبیله خود و یا از روی ناچاری و استیصال اظهار اسلام نمودند.

صحابه آن زمان تقریباً بی اطلاع به احکام الهی و غافل از قوانین اجتماعی می‌خواستند خود را به عنوان قانون‌گذارانی که در قبض و بسط امور ید توانا دارند، مؤثر جلوه دهند. بنابراین در کنار همه این‌ها دستورهای دیگر پیامبر ﷺ از قبیل، «البینه الی المدعی والیمین علی من انکر؛ آوردن دلیل بر عهده مدعی است و قسم خوردن بر عهده مدعی علیه» را زیر پا گذاشتند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۵). اینان قانون معروف شهود در اسلام را می‌دانستند و اینجا رسماً با آن مخالفت کردند و به جای آنکه از مدعی شاهد بخواهند از مدعی علیه شاهد می‌خواستند. در اوضاع و احوالی که در شرایط سیاسی جامعه در فدک نیز همچون واقعه غدیر خم، رفتارهای مشابهی را شاهد هستیم، هر چند مسئله غدیر، جانشینی پیامبر ﷺ است در حالی که فدک یکی از اختیارات مالی پیامبر ﷺ می‌باشد؛ اما از نظر شرایط موجود در جامعه آن روز جریانی شکل گرفت که خلافت و افراد وابسته به این جریان، توان پذیرش این امر روشن و مبرهن را نداشتند، زیرا به تأیید پژوهشگران و مورخین خصوصیات امام علی (علیه السلام) را کسی یارای دستیابی به آن‌ها نیست و در علم از همه بالاتر است (ابن ابی الحدید، ج ۹: ۱۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۵۷). لذا در پی انکار این امر بدیهی برآمده و در مسیر کم‌رنگ و خنثی کردن این برتری ویژه برآمدند. علاوه بر آن خلیفه نیز در فرصت‌های دیگر در تأیید صداقت و راستگویی علی (علیه السلام) جملاتی بیان کرده که با عمل وی در پذیرش گواهی فدک متناقض است. در مشورت خلیفه هنگام جنگ با رومیان، پس از شنیدن سخن علی (علیه السلام) گفت؛ ای مسلمانان این مرد وارث علم پیامبر ﷺ است هر که در راستی گفتار او شک و تردید کند، منافق است و سخن او باعث تشویق و انگیزه بیشتر برای جنگ با رومیان شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۸۱). با تمامی این تفاسیر، به بیراهه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که جریان توزیع قدرت در سقیفه بنی ساعده مشقی کلاسیک از نحوه تخصیص قدرت میان اعراب شبه جزیره با

مرکزیت قریش بود (مبلغی، ۱۳۹۸: ۹۵). از این مشق می توان زیر اصطلاح وفاق گرایی نسبی بر اساس سنت های قبیلگی یاد کرد که در مقابل این جریان، گفتمان اصلاح نظام سیاسی حول محور امامت قرار داشت.

### ۳-۳. اصل برجسته سازی

برجسته سازی و حاشیه رانی یکی از فرآیندهای اثرگذار در گفتمان است، بدین معنا که در هر گفتمان، یک قطب با عنوان «ما» و با هویت «خودی» برجسته می شود و در برابر آن، قطب دیگر، با عنوان «آنها» و با هویت «دیگری» به حاشیه رانده می شود. هم سو با این امر، مناظره و سخنرانی فاطمه زهرا (علیها السلام) در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حضور ابوبکر است که از حق خویش دفاع می کند (ابن ابی الحدید، ج ۷: ۹۰-۹۴). گفتمان انتقادی حضرت زهرا (علیها السلام) که در واقع نقطه شروع آن از سقیفه بود در ادامه با خطبه فدک که در دفاع از امامت و ولایت بود، نمود بارز دارد. لازم به ذکر است که اهمیت این خطبه به قدری است که حتی در منابع متقدم و در کتاب های فریقین نیز ذکر شده و ابن ابی طیفور از نخستین افراد پیشرو در نیمه اول قرن سوم آن را سرلوحه کار خود قرار داده است (ابن ابی طیفور، ج ۱: ۲۳).

در نهایت با توجه به پیام غدیر حضرت زهرا (علیها السلام) به کسانی که واقعه غدیر خم را به فراموشی سپرده بودند، فرمود: «الیک عتی فما جعل الله لأحد بعد غدیر خم من حجة ولا عذر»؛ خداوند بعد از جریان غدیر خم برای هیچ کس عذر و بهانه ای قرار نداده است (طبری ۱۳۸۳: ۳۸ و ۳۷؛ ابن بابویه ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ۱۲۴).

ایشان با حالت سؤالی می فرمودند که آیا غدیر را فراموش کرده اید؟ و یا این که آیا جای عذر و توجیهی بعد از غدیر باقی مانده است؟ و با این روش، دل ها و فکرها را به تفکر واداشته و تلنگر می زدند به کسانی که فراموشی را اختیار کرده بودند و یادآور می شدند که این فراموشی قابل اعتنا نیست. ده روز پس از این که حضرت از دنیا رفتند، حکومت خود را صاحب فدک دانست و آن را جز اموال دولتی به حساب آورد (ابن شیه، همان، ج ۲: ۱۹۶).

این امر سبب اعتراض حضرت زهرا (علیها السلام) شد و علی (علیه السلام)، اسماء بنت عمیس، ام ایمن و نیز امام حسن و حسین (علیهم السلام) از شاهدان حضرت در برابر خلیفه بودند (یعقوبی، ج ۲: ۴۶۹). البته حکومت این شهادت را نپذیرفت. لازم به ذکر است که در منابع به نقل قولی از خلیفه مبنی بر به ارث نگذاشتن پیامبران و صدقه بودن آنچه از ایشان به جای می ماند اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۴؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸). آنچه که واضح است، روش و منش حضرت زهرا (علیها السلام) روشنگری بود و امری بدیهی است وقتی متوجه انحراف پیش آمده از جریان حق و حقیقت گشتند بر خود تکلیف و وظیفه دانستند که نقش خویش را در یاری کردن دین که نقطه کلیدی آن امیر المومنین (علیه السلام) طبق جریانات پیش گذشته از غدیر تا جریان تازه پیش آمده فدک که بی شباهت به هم نبودند ادا کنند؛ بنابراین با فن بیانی مؤثر و در برابر حضار، خطبه فدک و خطبه عیادت را به صورت شفاف و روشن بیان می کنند. (نگ به سوره مائده، ۸۰؛ نمل، ۱۶؛ مریم، ۶ و ۵؛ انفال، ۷۵؛ زمر، ۱۵؛ یونس، ۳۵؛ الشعرا، ۲۱۴).

هم‌سوبا این مهم توجه به تأثیر غدیر در شعراست که آن را به عنوان اصلی برجسته در این گفتمان بدل می کند. بزرگ‌ترین محقق در این موضوع؛ یعنی علامه امینی، در کتاب الغدیر به طور کامل و جامع به این موضوع پرداخته است و ۱۴ جلد کتاب موسوعه الغدیر او، سراسر نمونه‌هایی از سروده های شعرای قرن اول تا دوازدهم هجری می باشد. شعر توانسته غدیر را در کتاب‌ها و محافلی حاضر کند که با روش‌های دیگر ممکن نیست و یا لاقفل آسان نیست (امینی، ۱۴۲۸: ق: ۱۴۸). ذکر جریان غدیر برای اولین بار در شعر توسط حسّان بن ثابت، پایه‌های اولیه پدیده‌ای به نام «شعر قصصی» را در ادبیات بنیان گذاشت. کمیت بن زید اسدی که هاشمیات وی مشهور می باشد که شاعری مبتکر با شیوه ای نوین و خلاقانه بود که برهان و ادعا را در شعر مطرح کرد (ضیف شوقی، ۱۴۲۶: ۱۷ و ۳۲۷) و نیز السید الحمیری که لقب سید الشعراء را از جانب امام صادق (علیه السلام) دارد (آیینه وند، ۱۳۶۹: ۶۲) از افراد سرشناس و مهم در این حوزه‌اند که خود باعث به وجود آمدن فصلی مهم در این زمینه شده است. بنابراین به همان اندازه که شعر به غدیر سندیت بخشید بیش از آن غدیر به شاعران ارزش و اعتبار بخشید که هم‌سوبا آیات قرآنی

و بیانات پیامبر ﷺ و در ادامه حضرت زهرا (علیها السلام) با تأکید بر وحدانیت خداوند، جدا ناپذیری قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ و مولی بودن علی (علیه السلام) را برجسته سازی کنند.

### ۳-۴. توصیه رفتاری

فصل مشترک دو رویداد فدک و غدیر توصیه های رفتاری مشابه در هر دو خطبه است، چنانکه واضح است خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) نیز طنین سخنان رسول خدا ﷺ را داشت و امری بدیهی آن که، خاندان پیامبر ﷺ دل بستگی به مال دنیا نداشتند و تمام هم و غم آنان حفظ مکتب اسلام و پایداری از اصالت آن است. هم سو با این نظریه، حضرت زهرا (علیها السلام) آنقدر در هدف خویش پایدار بود که تا آخرین ساعات زندگی، گفتمان انتقادی را تعقیب کرد (ابن ابی الحدید، ج ۶: ۴۶). حضرت زهرا (علیها السلام) و در ادامه با تکیه بر بافت موقعیت و حال و مقام مخاطبان، با ندهای متوالی، اندازگونه، تهدیدوار و بیزاروی جویانه وارد عمل شد (روشنفکر، ۱۳۸۴: ۱۶).

ایشان، از اسلوب های تعجب و استفهام انکاری و توییح استفاده می کنند تا شاید جامعه به حقیقت برگردد و همواره در کنار این گفتمان انتقادی و اعتراض ها حفظ وحدت و کیان جامعه مسلمین را نیز مد نظر داشتند. مرگ پدر، مظلوم شدن همسر، از دست رفتن حق و بالاتر از همه دگرگونی هایی که پس از رسول خدا ﷺ به فاصله ای اندک در سنت مسلمانی پدیدار شد، روح و جسم دختر پیغمبر را سخت آزد. داستان آنان که به در خانه او آمدند و می خواستند خانه را با هر کس که درون خانه است آتش بزنند که سندهای قدیمی، چنان واقعه ای را ضبط کرده است، به تنهایی برای آزدن ایشان بس است چه رسد به آن که رویدادهای دیگر هم بدان افزوده شد (شهیدی، ۱۳۷۲: ۱۴۰؛ جوهری، ۱۴۱۳ق: ۷۰).

دقت در متن خطبه بالغ بر سی و پنج عنوان و مضامین مهم را یادآور می شود که شامل حمد و ستایش الهی، سبب آفرینش، شهادت به رسالت پیامبر ﷺ، اوضاع و احوال مردم در جاهلیت، موقعیت مهاجر و انصار، معرفی امیرالمومنین به عنوان استوار کننده دین، مسئله ارث، سخن با انصار، سرنوشت مسلمین بعد رحلت پیامبر ﷺ و اتمام حجت را در بر

می‌گیرد که با دقت در متن این گفته‌ها از نظر مفهومی و اقناعی برای مخاطبان روایت پیامبر ﷺ را در غدیر یادآوری می‌کند. در واقع باید این خطبه را شامل تمامی اصول و فروع دینی دانست. حضرت زهرا (علیها السلام) قرآن و عترت را از اسباب حفاظت از دین الهی می‌دانند ایشان یادآور می‌شود که امام بر حق در میان شماسنت و اطاعت و همراهی کردن از او پیمانی ست که قبلاً از شما گرفته شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱، ۲۵۸).

### ۳-۵. پیوند میان عناصر در گزاره‌های روایی فدک و غدیر

در گفتمان و موضوع‌های مهم آنچه که اهمیت دارد این است که میان شاکله‌های مهم موضوع و عناصر آن در گزاره‌های روایی پیوند و هماهنگی وجود داشته باشد. شاهد آن که پیوند عناصر در این دو مقوله مهم، اتصال میان قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است. بنابراین، ارزش‌ها و هنجارها در گفتمان به‌عنوان عنصر و عاملی منسجم و تاثیرگذار در بروز پدیده‌های اجتماعی و کنش‌های فردی نقش تعیین‌کننده دارند. نمونه بارز این مهم این‌که، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در معرفی خود خطاب به مهاجران و انصار می‌گوید؛ ای مردم من فاطمه ام و پدرم محمد ﷺ است که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد، خود این معرفی نکته‌های فراوان در بردارد؛ معرفی خویشتن برای آن است تا فردا روزی مردم نگویند اگر می‌دانستیم چه کسی با ما سخن می‌گوید یاری اش می‌کردیم. در ادامه با صراحت بیان می‌کنند: آن‌چه می‌گوییم آغاز و انجامش یکی است و هرگز ضد و نقیضی در آن وجود ندارد. که این سخن اشاره‌ای تلویحی به آیه تطهیر است، زیرا ایشان از پنج نفری است که آیه درباره‌شان، نازل شده است، در ادامه خاطر نشان می‌کنند، پیامبری به سوی شما برخاست و به سویتان آمد که از رنج‌های شما رنج می‌برد، به هدایت شما علاقه وافر داشت و نسبت به مؤمنان، مهربان و رحیم بود، هرگاه نسبت او را بجویید، می‌بینید پدر من بوده است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما؛ چه پر افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد. که همین معرفی اشاره به جریان سقیفه نیز دارد چرا که مهاجر و انصار در سقیفه به دنبال نسب نزدیک‌تر با پیامبر ﷺ بودند که انصار کنار نهاده شدند و مهاجرین به سبب نسب به

پیامبر ﷺ انتخاب شدند.

حضرت محور امامت و ولایت را نیز در این معرفی با بیان این که پدرم، برادر پسر عمومی من بوده بیان می کند (طبرسی، همان، ج ۱: ۲۵۹). ایشان کوچک ترین انحراف را بر نمی تابد و هنجارهای جاهلی را کنار می گذارد و با گفتمان انتقادی، هنجارهای دینی و اسلامی را به عنوان دفاع از حق و حقیقت مطرح می کند و خطبه می خواند. آری اتفاقات بعد از غصب فدک آزمون ناموفق صحابه در زمان بعد از پیامبر ﷺ بود که این خود دلیل دیگری بر اثبات تلویحی حقانیت خاندان علوی بر ولایت و امامت و اهتمام به یادآوری پیام جهانی غدیر محسوب می گردد.

### ۳-۶. نظام زبانی در گزاره های روایی فدک و غدیر

دقت در گفتمان و خطبه فدک و غدیر نشان دهنده این نکته است که نظام زبانی در گزاره های روایی فدک و غدیر سیاسی- اعتقادی است، شاهد آن خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) از چنان عظمتی برخوردار است که بیش از ۲۴ نفر از بزرگان و شخصیت های قرن اول هجری آن را ذکر می کنند. امیر المومنین (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک از یاران پیامبر ﷺ، در قرن دوم نیز امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، زید پسر امام سجاد (علیه السلام)، مفضل، ابی نصر بزنطی و دیگر یاران و شاگردان و همراهان امامان آن را نقل و روایت کرده اند (مجلسی، ۱۳۷۷: ۸۰۴). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اطراف و حدود تقریبی فدک را در روایتی، مشخص کردند که حدود آن شامل قسمت های مرزی کوه احد، عریش مصر تا سواحل و دریاها و دومه الجندل را دربر گرفته است (محلاتی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۳۰۸). حضرت زینب (علیها السلام) نیز در این مورد به نقل و روایت خطبه فدک پرداخته است. حفظ خطبه فدک در سنین کودکی آن چنان که در منابع آمده دفاع از امامت و جانشینی بلافضل حضرت علی (علیه السلام) می باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹: ۱۰۷-۱۰۹). ابن عباس از سرآمدان علم حدیث نیز خطبه فدک از حضرت زینب (علیها السلام) را روایت کرده و می گوید: «حدیثی عقیلتنا زینب بنت علی هی التی روی ابن

عباس عنها کلام فاطمه علیها السلام فی فدک» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۰ و ۹۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق: ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۲۰۰؛ بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۵۱ و ۹۵۷).

جابر بن عبدالله انصاری نیز از راویان معروف و مشهور از امامان شیعه در احادیث مشهور از جمله غدیر و فدک محسوب می‌گردد. حرکت امام باقر علیه السلام برای اثبات ولایت و امامت جدش امام علی علیه السلام در سند قوی از هشام بن معاذ، ذکر شده است، چنانکه وقتی عمر بن عبدالعزیز اموی فریاد عدالت طلبی سر داد، آمدن امام باقر علیه السلام به درب دارالاماره و درخواست مظلومه کار را تمام کرد و اگر این دادخواهی از سوی امام صورت نمی‌گرفت روش خلفای پیشین مرسوم می‌شد، این مصاحبت امام با عمر بن عبدالعزیز چنان تأثیرگذار بود که خلیفه وقت را به دادخواهی ایشان برانگیخت (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۳: ۱۸۳؛ نباطی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۹۱).

البته لازم به یادآوری است در گفت‌وگوی معروفی که بین هارون الرشید و امام هفتم علیه السلام انجام شد، رازی تاریخی آشکار شد و آن اینکه مرزها و حدود و ثغوری که برای فدک ذکر شده، شامل تمام مرزهای جهان اسلام؛ از قبیل سمرقند، عدن، افریقیه و دریای خزر تا ارمنیه است. چرا که ابتدا هارون قصد داشته فدک را بازپس دهد و وقتی متوجه حدود آن شد از پس دادن فدک منصرف گشت (ابن الفقیه، ۱۴۱۶ ق: ۴۳۷). هم جهت با این نمونه، از جمله آیتی که امام رضا علیه السلام در گفت‌وگو با مأمون به آن استدلال فرموده است، آیه شریفه مباهله است. (آل عمران، ۶۱) و آن را بزرگ‌ترین فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌دانند. آیه مورد استناد دیگر: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» (الإسراء، ۲۶)؛ و حق نزدیکان را بپرداز. همچنین تأکید بر رویداد کسا و آیه تطهیر نیز در گفتار معصومینی که حتی در واقعه کسا حضور نداشتند مانند امام سجاد، امام باقر و امام رضا علیه السلام دلیلی بر تأکید بر مقام ولایت است.

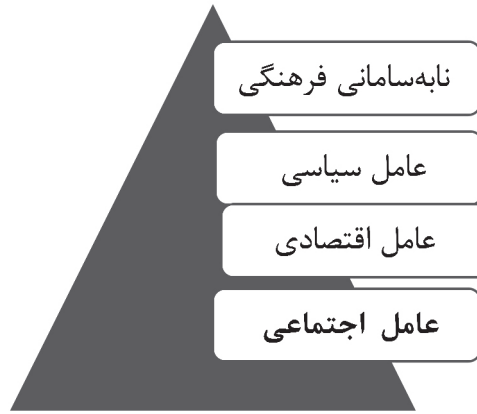
توجه به این روایت‌ها ما را با مسئله ولایت و امامتی که امامان معصوم علیهم السلام بر مسلمین و قلمرو جهان اسلام داشتند، بیشتر آشنا می‌کند. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به عثمان بن

حنیف به مسئله فدک اشاره می کند: «از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی بر آن، چشم طمع دوختند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خداست» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). ابن ابی الحدید، سنی معتزلی نیز در شرح این نامه می نویسد: «علی و خاندانش فدک را رها نکردند مگر به اجبار و از روی غصب» (ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴۹). این فرموده امام که می توان آن را شاهی برای ارتباط غدیر و فدک دانست، می رساند که ائمه و رهبران الهی همواره در آن طریق در حرکت و تلاش اند که حقوق مؤمنان است و پای منافع جمعی در میان است، اما در مورد حقوق شخصی خود که ارتباط و پیوستگی با حقوق مؤمنان ندارد، اقدام عملی نمی کنند. شایان ذکر است، یکی از مظاهر احیا و بقای نام فدک، متون زیارتی است که خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام بر زبان پیروان مکتب فاطمه علیها السلام جاری می شود. این زیارتها در طول قرون توسط شیعیان تکرار و دوام اعتقادی شیعه را حفظ می نماید.

جدول شماره ۱

مقایسه مولفه های همپوشانی در فدک و غدیر

نظام زبانی - سیاسی - اعتقادی	پیوند میان عناصر اتصال میان قرآن و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	توصیه رفتاری عمل به آموزه های قرآن و اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	اصل برجسته سازی	هویت	قلمرو
			۱. اعلان شهادت به وحدانیت الهی ۲. روز محشر ۳. جداناپذیری میان قرآن و اهل بیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ۴. مولی بودن علی <small>علیه السلام</small> بر هر کسی که پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> مولی اوست.	۱. ثقل اکبر (کتاب الله) ۲. ثقل اصغر (عترت من، اهل بیت من) ۳. مولی	۱. گواهی گرفتن یا اعلان شهادت از مردم به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ، حقانیت بهشت و جهنم ۲. تاکید بر قرآن و عترت و اهل بیت ۳. اعلان ولایت علی <small>علیه السلام</small> و دعا برای کسانی که با علی <small>علیه السلام</small> همراهی می کنند.



جدول شماره ۲. مقایسه شرایط جامعه در فدک و غدیر

#### ۴. نتیجه

فدک سمبلی از معنایی عظیم است که باعث شکل گیری گفتمان های انتقادی در طول تاریخ تا به امروز شده است. در جامعه نوبنیان مسلمانان در دوره صدر اسلام نیز همواره گفتمان هایی مطرح بودند که خود حکایت از خطوط فکری جهت دهنده به حرکت های اجتماعی داشتند. یافته های این تحقیق نشان دهنده آن است تا زمانی که پیامبر ﷺ زمامدار امور جامعه اسلامی بود اغلب گفتمان ها متناسب با جهت ترسیم شده نبوی شکل می گرفت؛ اما با رحلت حضرت، متولیان قدرت خطمشی جدیدی را ترسیم کردند. در این شرایط رویکرد سخنان حضرت زهرا (علیها السلام) بیشتر انتقادی و روشنگرانه بود و خطبه مشهور فدک که یادآور پیام های جهانی غدیر است، نمونه مهمی از آن است. وجوه مشترک فدک و غدیر در قالب گزاره های روایی دسته بندی شده نظیر قلمرو و چهارچوب موضوعی، هویت، اصل برجسته سازی، توصیه رفتاری، پیوند میان عناصر و نظام زبانی مورد بررسی قرار گرفت. دقت در خطبه فدک و غدیر نشان دهنده این نکته است که نظام زبانی در گزاره های روایی فدک و غدیر سیاسی - اعتقادی است. همچنین با اصل برجسته سازی و حاشیه رانی که یکی از فرآیندهای اثرگذار در گفتمان و گزاره های روایی

است، مشخص شد که یک قطب با عنوان «ما» و با هویت «خودی» برجسته و در برابر آن، قطب دیگر، با عنوان «آن‌ها» و با هویت «دیگری» به حاشیه رانده می شود، که در نتیجه هویت دینی را در روابط اجتماعی شکل می بخشد. امر مهمی که در توجه به مشترکات گفته شده در فدک و غدیر با عنوان ثقل اکبر (کتاب الله)، ثقل اصغر (عترت من، اهل بیت من) و کلمه (مولی) به چشم می خورد. نکته شایان توجه، این که پیامبر ﷺ در ادامه حضرت زهرا (س) را باید به عنوان بنیان گذار و طراح اصلی نظریه توأمانی فدک و غدیر دانست، ایشان این دورا منفک از هم نمی بینند و این مهم را به عنوان طرح اساسی برای وحدت مسلمین در پرتو گفتمان انتقادی مطرح می کنند که در شاخص های گفته شده و توصیه های رفتاری تبیین گردید. بنابراین، خطبه فدک نیز نمونه گفتمان انتقادی ایشان است که حضرت در اقدام به احقاق حق خود و در ادامه حقانیت خاندان علوی در غدیر خم و پیام های جهانی آن، بر ولایت و امامت با استناد به آیات و باتکیه بر پیش زمینه های فکری و فرهنگی مخاطبان، مطرح فرمودند.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی. (۱۳۸۵) درآمدی بر روان شناسی دین. تهران: سمت.
- آیینه وند، صادق. (۱۳۶۹). *الادب السياسي فی الاسلام*. تهران: انتشارات سمت.
- ابن ابی الحدید، ابو حامد. (بی تا). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی طیفور، احمد. (بی تا). *بلاغات النساء*. قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن. (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم، ابومحمد احمد. (۱۹۹۱/۱۴۱۱ق). *الفتوح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق). (۱۴۰۳ق). *الخصال*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳/۱۴۲۵ق). *علل الشرايع والاحکام*. قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن سعد. (۱۴۱۸ق). *طبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شبه. (۱۴۱۰ق). *تاریخ المدینة المنوره*. قم: دارالفکر.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد. (۱۴۰۴ق). *العقد الفرید*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی. (۱۴۱۶ق). *البلدان*. بیروت: عالم الکتب.
- ابن کنین، ابوالفداء. (۱۴۰۸ق). *البدایه و النهایه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام. (۱۳۵۵ق). *السیره النبویه*. قاهره: مصطفی الحلبی.
- امین، احمد. (بی تا). *فجر الاسلام*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب*. نجف: مطبعه الحیدری.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ق). *گزیده ای جامع از الغدیر*. ترجمه و تلخیص از محمد حسن شفیعی شاهرودی. قم: مؤسسه میراث نبوی.
- انواری، جعفر. (۱۳۷۶). «فدک یک سند تاریخی». *فرهنگ کوثر*. ش ۶. صص: ۷۵-۷۹.
- بغداد، صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق. (۱۴۱۲ق). *مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. بیروت: دارالجمیل.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۳۸۲). *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال منم الآیات و الاخبار و الاقوال* (مستدرک سید النساء الی الامام الجواد علیه السلام). تحقیق: موحد ابطحی اصفهانی. قم: موسسه امام مهدی علیه السلام.
- بخاری، محمد ابن اسماعیل. (۱۳۵۵ق). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالقلم.
- بلادری، أبو الحسن أحمد بن یحیی. (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۹). *انساب الاشراف*. تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی. بیروت: دارالفکر.
- روشنفکر، کبری. (۱۳۸۴). *زیبایی شناسی و جلوه های بلاغی در خطبه فدکیه*. تهران: بی نا.
- روشنفکر، کبری؛ اکبری زاده، فاطمه. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتنمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام». *مجله منهاج*. دوره هفتم. شماره ۱۲. صص: ۱۲۵-۱۴۵.
- روشه، گی. (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی.

- جوهری، ابوبکر. (۱۴۱۳ق). سقیفه و فدک. تحقیق محمدهادی امینی. بیروت: شرکه الکتبی.
- حاجیان، نرگس خاتون. (۱۳۹۴). «بررسی میراث گذاری انبیا در منابع تفسیری و روایی فریقین با تأکید بر مسئله فدک». رساله دکتری. استاد راهنما دکتر علی نصیری. استاد مشاور دکتر احمد قدسی و محمدعلی مجد فقیهی.
- خرازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیه السلام. تحقیق: عبدالطیف حسینی کوه کمره‌ای. قم: نشر بیدار.
- حسنی، علی اکبر. (۱۳۷۲). «فدک و بازتاب‌های تاریخی و سیاسی آن». مجموعه مقالات کنگره محمد بن نعمان. شماره ۴۲.
- حنا الفاخوری. (۱۹۸۶م). الجامع فی تاریخ الادب العربی، الادب القدیم. بیروت\_ لبنان: دارالجلیل.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۹). تاریخ سیاسی اسلام. قم: دلیل ما.
- سپهر، میرزا محمدتقی. (۱۳۶۳). ناسخ‌التواریخ. تهران: اسلامیه.
- سمهودی، نورالدین علی بن احمد. (۲۰۰۶). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شراب، محمدحسن. (۱۴۱۱ق). المعالم الأثیریة فی السنة و السیره. بیروت - دمشق: دار القلم.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۲). زندگانی فاطمه زهرا. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ضیف شوقی. (۱۴۲۶ق). تاریخ الادب العربی، العصر الاسلامی. مصر\_ قاهره: دارالمعارف.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: مرزئی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۳ق). دلائل الإمامة. نجف: مطبعة الحیدریه.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۸۲). فدک فی التاریخ. تهران: مؤسسه البعثه مرکز الطباعة و النشر.
- صفی پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریمز (۱۳۸۹). منتهی الارب فی لغه العرب. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- کنعانی مقدم، حامد (۱۳۹۰). «اتحاد اسلامی از منظر حضرت زهرا علیها السلام با محوریت خطبه فدک». سخن جامعه. سال اول. شماره یک. صص: ۱۰۱-۱۱۴.
- لمبتون، آن.ک.س. (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاطمی موحد، سید حسن. (۱۳۹۰). «هماهنگی در اخبار فدک». حدیث حوزه. دوره دوم. شماره دوم. صص: ۸۴-۱۰۳.
- قدامه بن جعفر. (۱۹۸۱). الخراج و صناعة الكتابة. بغداد: دارالرشیدالنشر.
- العلوانی، جهاد عبد حسین. (۱۳۸۸). «فدک فی عصر الرساله و العصور التالیه من سنه ۷ الی سنه ۲۴۷ ه.ق». کلبه الادب - جامعه الانبار: الجامعه العراقیه، العدد ۲۲.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لایحضر الفقیه. محقق موسوی کرمانی، حسین اشتهاردی. قم: مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: الوفاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). زندگانی حضرت زهرا علیها السلام. ترجمه محمد روحانی علی آبادی. تهران: مهام.
- مبلغی، عبدالمجید. (۱۳۹۸). سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه الله حجج العباد. تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. قم، کنگره شیخ مفید.
- مولایی نیا، عزت‌الله: توکلی محمدی، محمودرضا. (۱۳۹۱). «مواضع سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت امام علی علیه السلام». کوثر معارف. شماره ۲۱. صص: ۳-۴۶.

(مجتبی گراوند، سید علاءالدین شاهرخی، طاهره نظری ایلخانی آبادی)

- محمدیان تبریزی، محمد. (۱۳۸۳). «غدیر از زبان حضرت زهرا (علیها السلام)». فرهنگ کوثر. شماره ۵۸. صص: ۷-۲۰.
- محلانی، ذبیح الله. (۱۳۲۹). *ریاحین الشریعه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماع بنا للنبی من الاحوال والاموال والحفده والمتاع*. محقق محمد عبد-الحمید نمیسی. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- نباطی عاملی، علی بن محمد. (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم*. تهران: مکاتبه المرتضویه.
- نیکو برش راد، فرزانه. (۱۳۸۴). «فاطمه زهرا (علیها السلام) الگوی مبارزه سیاسی زن امروز». *بانوان شیعه*. شماره ۴. صص: ۲۰۱-۲۲۴.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. بیروت: اعلمی.
- ویر، ماکس. (۱۳۷۱). *مفاهیم اساسی جامعه شناسی (بخشی از کتاب اقتصاد و جامعه)* احمد صدارتی. تهران: نشر مرکز.
- ولوی، علی محمد. (۱۳۸۰). *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*. تهران: دانشگاه الزهرا.
- یاقوت حموی. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.

## منابع انگلیسی

- Tajfel, H. (1978), *Differentiation Between Social Groups*, London: Academic.
- Localau, E and mouffe (1985) *the Hegemony and socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London



## Investigating the Common Grounds in Fadak and Ghadir Based on Hadith-inferred Predicates

Mojtaba Garavand<sup>1</sup> Seyed Alaeddin Shahrokhi<sup>2</sup> Tahereh Nazari Ilkhanabadi<sup>3</sup>

Received: June 03 , 2024

Revised: June 07 , 2024

Accepted: July 29 , 2024

### Abstract

Following the Saqifah, the issue of Ghadir Khum was gradually ignored and subjected to political challenges during the post-Prophetic era. One of the historical consequences of this ignorance was the usurpation of Fadak. Consequently, the distancing of Islamic society from the concept of Imamate and the distortion of the event of Ghadir must be taken into consideration by researchers as compelling arguments in discussions surrounding the usurpation of Fadak. The current study was carried out based on the following main question: What are the commonalities between Fadak and Ghadir? The hypothesis posits that Prophet Muhammad (P.B.U.H), and subsequently Lady Fatimah al-Zahra (P.B.U.H), presented this interconnected narrative as a fundamental model for Muslim unity. This qualitative study, employing descriptive and analytical methods, examines the commonalities between Fadak and Ghadir within the discursive framework of that era, based on a comprehensive review of the relevant literature. Key features, such as the thematic scope, identity, foregrounding principle, behavioral recommendations, interconnections between elements, and linguistic system, have been considered in discussing the predicates inferred from the hadiths regarding Fadak and Ghadir. The findings indicate that the Sermon of Fadak is a prime example of critical discourse

1. Associate Professor in History, Department of History, Faculty of Letters and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran: garavand.m@lu.ac.ir

2. Professor in History, Department of History, Faculty of Letters and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran: shahrokhi.a@lu.ac.ir

3. PhD. Candidate in History, Department of History, Faculty of Letters and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author)

in which Lady Fatimah (P.B.U.H), while asserting her rights as the heir to the Fadak, simultaneously defended the legitimacy of Imam Ali (P.B.U.H) and his descendants as successors of the Prophet designated in Ghadir Khum, stated the universal message of Ghadir Khum, and argued in favor of Imamate and Wilayat, referring to the relevant Quranic verses as the basis of her arguments. Moreover, she took the intellectual and cultural background of her audience into account in delivering the sermon.

**Keywords:** Interconnected theory of Fadak and Ghadir, Critical Discourse, Hadith-inferred predicates, Wilayat, Unity.



# بازتاب شخصیت حضرت زینب علیها السلام در رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷، بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵، پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

حیدر محلّاتی<sup>۱</sup>

## چکیده

حضرت زینب علیها السلام به عنوان شخصیتی وارسته با ویژگی‌های منحصر به فرد اخلاقی و رفتاری، نه تنها در عصر خود الگوی انسان‌های پاک‌سرشت و پاک‌نهاد بوده، بلکه به مرور زمان به صورت الگویی شایسته برای همه انسان‌های کمال‌جو و حقیقت‌طلب درآمده است. الگوپذیری در حوزه علوم انسانی و به ویژه در ادبیات داستانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. توفیق الحکیم ادیب شهیر مصری و رمان‌نویس سرشناس جهان عرب، در شاهکار ادبی خود «عصفور من الشرق» (پرنده‌ای از شرق)، جلوه‌هایی را از شخصیت و ابعاد معنوی حضرت زینب علیها السلام منعکس ساخته و در قالب یک داستان که حاصل تجربه‌های شخصی اوست، گنجانده است. این پژوهش که از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده، بر آن است تا ابعاد شخصیتی حضرت زینب علیها السلام را که در جای‌جای این داستان حضوری چشمگیر دارد، شناسایی و بازتاب آن را در رفتارهای اجتماعی جامعه مصر بررسی نماید. نویسندگان در این رمان با اشاره به بحران هویت و معنویت در کشورهای در حال توسعه، به نقش هویت‌دینی در این جوامع پرداخته و حضرت زینب علیها السلام را به عنوان نماد اصالت و هویت‌دینی در مشرق زمین و الگوی انسان‌های نیک‌منش و راست‌کردار معرفی و به طور مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم از حضرت زینب علیها السلام و ابعاد شخصیتی ایشان یاد کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** حضرت زینب علیها السلام، رمان معاصر عربی، الگوپذیری، توفیق الحکیم، عصفور من الشرق.

## ۱. مقدمه

الگو‌مندی انسان‌های پارسا و با فضیلت در زندگی مردم نقش بسیار مهمی در اصلاح جامعه و راهنمایی افراد دارد. پی‌ریزی سبک زندگی اخلاق‌مدار، تعهد در حسن انجام وظایف، مسئولیت‌پذیری و مردم‌داری، همگی از رهگذر حضور شخصیت‌های مؤثر و صالح تحقق می‌پذیرد. یکی از الگوهای سازنده که در ادوار مختلف تاریخی دامنه‌ اثرگذاری و حضورش بسیار گسترده بوده، حضرت زینب (علیها السلام) است. سرگذشت ایمانی و رفتار انسانی حضرت منشأ آثار فراوان تربیتی شده است و این آثار مثبت و دامنه‌دار همچنان در زندگی مردم حضوری چشمگیر دارد. از میان مردمان مختلف جهان که تعلق خاطر و ارادت خاص به حضرت زینب (علیها السلام) نشان داده‌اند، مصریان هستند. این توجه و علاقه‌مندی مصری‌ها به سالیان بسیار دور و پس از واقعه کربلا بر می‌گردد. مرقد حضرت زینب (علیها السلام) در شهر (قاهره) یکی از زیارتگاه‌های مهم مردم مصر و همواره میزبان شیفتگان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) است. این بارگاه معنوی از نظر بسیاری از مردمان مصر نماد ایمان و رمز معنویت شناخته شده است (سلام، ۱۹۷۳م: ۳۴۸).

## ۱-۱. بیان مسئله پژوهش

ادبیات ارتباط تنگاتنگی با جامعه دارد و نویسندگانی که با رویکرد واقع‌گرایانه، رفتار و کردار مردم را رصد می‌کنند و تأثیرات عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر کنش و منش آنان را مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهند، بیشتر به عنوان اصلاح‌گران اجتماعی شناخته می‌شوند. توفیق الحکیم<sup>۱</sup> با نگارش رمان (عصفور من الشرق) در پی شناخت و

۱. توفیق الحکیم نویسنده مصری در سال ۱۹۰۲ میلادی در شهر اسکندریه متولد شد. از او کودکی به نمایش و تئاتر علاقه وافر داشت. تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه‌های زادگاه خود گذراند و سپس به قاهره عزیمت کرد و در آنجا تحصیلات متوسطه خود را ادامه داد و سرانجام وارد مدرسه حقوق شد. در سال ۱۹۲۴ میلادی با اخذ مدرک لیسانس، از مدرسه حقوق فارغ التحصیل و برای ادامه تحصیل در همان رشته عازم پاریس شد. در پاریس به جای تحصیل در این رشته، به مطالعه داستان‌ها، رمان‌ها و نمایشنامه‌های فرانسوی روی آورد، و پس از چهار سال اقامت در فرانسه به مصر بازگشت (الحکیم، ۱۹۷۴م: ۷۴). داستان «عصفور من الشرق» حاصل مطالعات و تجربیات چهار ساله توفیق الحکیم در فرانسه است. وی در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۷ بدرود حیات گفت. مهمترین آثار این نویسنده عبارتند از: نمایشنامه اهل الکهف (۱۹۳۳)، یومیات نائب فی الأریاف (۱۹۳۶)، و عصفور من الشرق (۱۹۳۸). (کامبل، ۱۹۹۶م، ج: ۱، ۵۰۱).

معرفی بافت فرهنگی و اعتقادی مردم مصر، بر پایه اعتقادات و باورهای سنتی آنان بوده است. نویسنده در این اثر به بیان تأثیرات افکار جوامع غربی و مدرنیته بر مردمان مشرق زمین پرداخته و واکنش مردم را در برابر این گونه تأثیرات، مورد توجه قرار داد است. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر اعتقادات و باورهای دینی در شکل‌دهی رفتار مردم در جامعه می‌باشد، که در رمان مذکور به عنوان مبحث اصلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

### ۲-۱. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

توفیق الحکیم در داستان بلند «عصفور من الشرق» به دنبال الگوها و نمادهایی بوده که اصالت و اعتقاد راستین را نشان دهند و در اثرگذاری اخلاقی و رفتاری نقش آفرینی کنند. این تحقیق با هدف بررسی نمادها و الگوهای موجود در رمان، در پی یافتن آثار اخلاقی آن در میان افراد جامعه است. بی‌شک، کاوش در شاهکارهای ادبی و فرهنگی جهت بازیابی الگوهای اخلاقی و تربیتی بسیار مهم و ضروری است. نگارنده این مقاله با پیروی از روش توصیفی - تحلیلی، سعی در تبیین جایگاه مهم الگوهای مذکور در رمان توفیق الحکیم دارد. و از آنجایی که سبک نگارش این نویسنده آمیزه‌ای از زبان فصیح عربی و لهجه عامیانه مصری است، همواره جذابیت خاصی به آثارش بخشیده و علاوه بر این، موضوعات شیرین قصه‌ها که غالباً برخاسته از زندگی روزمره مردم و مشاهدات و مطالعات نویسنده در رفتار و کردار اقشار مختلف جامعه بوده، در رواج و گسترش آثار توفیق الحکیم در میان مردم نقش اساسی داشته است. از این رو، پرداختن به موضوع مهم تجلی شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در داستان (عصفور من الشرق) از یک سو، و بیان آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) از سوی دیگر می‌تواند بسیار سودمند و اثرگذار باشد.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق

بررسی و تحلیل شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در آثار داستانی معاصر عربی یکی از موضوعات

نادر به شمار می‌رود و پژوهشگران و نویسندگان تا کنون به این موضوع نپرداخته‌اند، از این رو با وجود مطالعه منابع مختلف، پیشینه‌ای در این خصوص یافت نشد؛ اما بررسی ابعاد شخصیتی حضرت در شعر معاصر عربی و نیز تحلیل و نقد داستان (عصفور من الشرق) از زوایای مختلف در قالب پژوهش‌های علمی و آکادمیک صورت گرفته است. این پژوهش‌ها هر چند با مبحث مقاله حاضر ارتباط مستقیم و تنگاتنگی ندارد، اما می‌توان به عنوان پیشینه این تحقیق در نظر گرفت. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی با عنوان: «بررسی تطبیقی دورمان (قندیل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) از نظر ساختار و محتوا»، نوشته نرگس حاتمی (۱۳۸۹). این پژوهش به چالش‌های روابط میان شرق و غرب اشاره می‌کند و محتوای دو اثر را از نظر تقابل فرهنگی، دین، سنت، زن و جامعه مورد بررسی قرار داده است. نگارنده این اثر ضمن مقایسه دورمان مذکور از نظر فنی و ساختار داستان به محور اصلی این موضوع که همان رویارویی دو قطب شرق و غرب است پرداخته، و تأثیرات آن را در رفتار اجتماعی مردم مصر نشان داده است.

۲. کتاب: «السيدة زينب عقيلة بنی هاشم»، نوشته عائشه عبد الرحمن بنت الشاطی (۱۹۸۵ م). این کتاب در قالب داستان به شرح شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) پرداخته و بر اساس وقایع تاریخی نگاشته شده است. انعکاس شخصیت دُخت امام علی (علیه السلام) توسط یک بانوی مصری و به صورت داستان‌های کوتاه در ادبیات داستانی معاصر عربی جنبه ابتکاری داشته و پیش از این در خصوص زندگی حضرت زینب (علیها السلام) کتابی نوشته نشده است. آنچه در این کتاب حائز اهمیت است، افزون بر جنبه‌های اعتقادی، تاریخی و تربیتی، بُعد فنی و داستانی این اثر ادبی است. نویسنده با کمک قلم شیوای ادبی خویش و با به‌کارگیری توان داستان‌نویسی خود توانسته یک اثر تاریخی ادبی را خلق کند.

۳. کتاب «بافت فرهنگی و فهم متن رمان "عصفور من الشرق"»، اثر حسین ستاروند (۱۴۰۲). نویسنده در این کتاب به عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی اثرگذار در پدید آمدن این اثر اشاره کرده و نقش کلیدی فرهنگ را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی با عنوان: «بررسی عناصر داستان رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم»، نوشته صغری (۱۳۹۱) بیات، که پژوهشگر پس از شرح حال رمان‌نویس و معرفی داستان به بررسی عناصر آن پرداخته و به خصوصیات و ویژگی‌های این اثر اشاره کرده است.

۵. مقاله‌ای با عنوان: «نقد رمان "عصفور من الشرق" از نگاه جامعه‌شناسی مکتب فرانکفورت»، نوشته روح‌الله صیادی نژاد و راضیه نظری (۱۳۹۳). در این مقاله، نویسندگان، رمان را بر اساس مکتب انتقادی فرانکفورت که بر واقع‌گرایی اجتماعی مبتنی است مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد رمان‌نویس توانسته بحران‌های ناشی از سرمایه‌داری را پیش‌بینی و راه برون‌رفت از آن‌ها را بازگشت به هویت اصیل شرقی معرفی کند.

#### ۱-۴. پرسش‌های پژوهش

این مقاله بیشتر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. نویسنده در رمان خود چه اهدافی را دنبال کرده است؟

۲. رمان‌نویس از حضرت زینب (س) چه الگوهایی را برگزیده و به مخاطب معرفی کرده است؟

۳. نقش هویت‌دینی در رمان چگونه منعکس شده است؟

#### ۲. مبانی نظری پژوهش

بحران هویت و معنویت دو مسئله اصلی این داستان است. بر اساس مبانی نظری پژوهش توجه به دو بُعد هویتی و معنوی در داستان و نقش تعیین‌کننده آن در کنش افراد جامعه از اولویت و اهمیت برخوردار است. هویت، مفهومی بسیار گسترده دارد و از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. هویت یک فرد با توجه به زادگاه و نشئت، ریشه در میراث فرهنگی، تربیت خانوادگی و باورهای اجتماعی او دارد. هویت در اثر فرایندهای اجتماعی

شکل می‌گیرد و بس از تجسم و تبلور باقی مانده و یا بر اثر روابط اجتماعی دگرگون شده و ممکن است از نو شکل بگیرد (برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۶).

از این رو، هویت یک شخص با محیط زندگانی او ارتباط تنگاتنگی دارد و چنانچه این محیط با باورهای اعتقادی او گره بخورد در شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیر فراوانی خواهد گذاشت. به همین خاطر، پیوند هویت با سرزمینی که خاستگاه معنویت است یک پیوند ناگسستنی است. مشرق زمین از دیرباز مهد ادیان توحیدی و پیام‌های وحیانی بوده که فرهنگ ناشی از آن با سرشت مشرقیان در آمیخته است. و این همان هویت مکانی است که به وجود و هستی فرد عمق می‌بخشد و احساس تداوم زندگی به او می‌دهد، بدیهی است که این هویت با هویت فرهنگی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد (پرتوی، ۱۳۸۷: ۷۴). بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) در مصر یک هویت مکانی و دینی منحصر به فرد برای مصریان به شمار می‌رود. بسیاری از مردمان مصر بر این باورند که حضرت زینب فرزند امام علی (علیه السلام) در قاهره و در این مسجد دفن شده است. برخی منابع تاریخی بر این امر صحه گذاشته‌اند (عبیدلی، ۱۴۰۱ق: ۱۹؛ قائدان، ۱۴۳۳ق: ۱۲۷). از این رو، ارتباط معنوی مصریان با خاندان نبوت و اهل بیت (علیهم السلام) یک ارتباط دیرینه و عمیق است و آشکارا بر زندگی و رفتار اجتماعی آنان اثر گذاشته است. بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) در مصر از نظر تأثیر هویت‌بخشی ایمانی بسیار حائز اهمیت است؛ چون بسیاری از مردم مصر بر این باورند که این مکان مقدس و روحانی سر منشأ تقویت ایمان افراد به باورهای دینی و اعتقادی خودشان شده است (وهبان، ۲۰۲۰م: ۱۸۰).

رویکرد نویسنده به مسئله هویت در ابتدا به صورت نمادین و رمزگونه بوده و در نمایشنامه‌های نخستین توفیق الحکیم از قبیل «اهل الکهف» و «شهرزاد» که با پیروی از درام‌نویسان رمزگرای بزرگ غرب مانند «مترلینگ» و «لورمان» به رشته تحریر درآمده، تا حدودی قابل مشاهده است. آگاهی کامل توفیق الحکیم از نمایشنامه‌نویسی غربی در این دو اثر کاملاً مشهود و برجسته است (عبد الجلیل، ۱۳۷۳: ۲۸۹). الحکیم در آثار بعدی خود بیشتر به موضوعات مختلف اجتماعی که انسان شرقی محور اصلی آن بوده، پرداخته است. وابستگی به شرق و یا به عبارت دیگر دلبستگی به سنت و اصالت در پوشش تجدد

و نوآوری از نشانه‌های بارز داستان‌های توفیق الحکیم به شمار می‌رود (ضیف، ۱۹۸۷م: ۲۵۰).

### ۳. معرفی رمان

رمان «عصفور من الشرق» توفیق الحکیم همانند بسیاری از رمان‌های عربی به مسئله بحران هویت افراد مشرق زمین در برابر برتری غرب پرداخته و از نظر تئوری از یک الگوی مشابه پیروی کرده است. بر اساس این الگو هویت فرد مهاجر از شرق به غرب ابتدا در مواجهه با تمدن غربی دستخوش تغییر و دگردیسی می‌شود و این تحول از شیفتگی به ارزش‌های غربی آغاز می‌شود و پس از تقابل با این ارزش‌ها و مقاومت در برابر آن‌ها یا به درون‌گرایی فرد منجر می‌شود و یا با درک عقلانی جایگاه و اصالت خود به خودشکوفایی و بالندگی فرد می‌انجامد (باغجری، ۱۴۰۰: ۲۶۵). و این همان تحول مثبت قهرمان داستان توفیق الحکیم است که منجر به شکوفایی و ثبات قدم در باورهایش می‌شود.

مسئلهٔ رویارویی سنت (باورهای کهن و موروثی) و تجدد (دستاوردهای نوین) در همهٔ جوامع بشری، پدیده‌ای فراگیر و انکارناپذیر است و در آثار ادبی و به ویژه آثار داستانی این ملت‌ها ظهور عینی دارد. مردمان این جوامع به تبع از میزان علاقه و آمادگی برای پذیرش دستاوردهای حاصل از تمدن جدید و به طور اعم مدرنیته، خواستار تعامل و یا تضاد با این پدیده هستند. طبیعی است، ملت‌هایی که از تمدن دیرینه و باورهای اعتقادی مستحکمی برخوردار هستند، نسبت به این تعامل و یا تضاد موضع جدی‌تری خواهند داشت. برخی منتقدان عرصهٔ داستان‌نویسی عربی این تعامل و یا تضاد را جدال علم و ایمان نامیده (بهی: ۱۹۹۱م: ۱۶۳)، و برخی دیگر آن را تعارض و تقابل میان علم و دین دانسته‌اند (ابوعوف، ۲۰۰۶م: ۹۴). البته این تفاوت رویکرد در نقد ناشی از نگاه خوشبینانه و یا بدبینانهٔ منتقدان نسبت به ارزش‌های غرب است.

#### ۴. بررسی موضوع

داستان «عصفور من الشرق» شرح ماجرای يك جوان مصری است که برای تحصیل درس حقوق عازم فرانسه می‌شود. این جوان مصری که همان توفیق الحکیم است در ابتدا شیفته غرب است و با تمام وجود به تمدن این سرزمین عشق می‌ورزد. اما طولی نمی‌کشد و پس از اتفاقاتی چند به این حقیقت واقف می‌شود که غرب علی‌رغم همه پیشرفت‌هایی که در علم، هنر و صنعت داشته، با يك خلأ روحی و معنوی روبرو است و این خلأ شدیداً وجودش را آزرده می‌کند. توفیق الحکیم در پایان این داستان به این مهم می‌رسد که انسان باید به اصالت و سرشت خود باز گردد. يك انسان شرقی که سرشار از فرهنگ و سنت است باید «با مادی‌گرایی غربی که ارزش‌های روحی و معنوی انسان را نادیده می‌گیرد، بجنگد» (ضیف، ۱۹۶۱م: ۲۹۱).

#### ۴-۱. محور معنویت

توفیق الحکیم از همان ابتدا و پیش از آغاز داستان، کتاب «عصفور من الشرق» خود را به حضرت زینب (علیها السلام) تقدیم می‌کند و با این عبارت به استقبال داستان می‌رود: «إلی حامیتی الطاهره السیّده زینب» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۳). این عبارت توفیق الحکیم از چند نظر حائز اهمیت است:

اول: به خاطر این که توفیق الحکیم رمان‌هایش را به افراد خاص تقدیم و یا اهدا نمی‌کند. از بررسی ۶۰ اثر از آثار توفیق الحکیم، تنها اثر بلند داستانی که با تقدیم و اهدا شروع می‌شود، همین داستان «عصفور من الشرق» است و این امر اهمیت شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) را می‌رساند و بیش از پیش بر جایگاهی که در این داستان دارد، تأکید می‌کند.

دوم: این عبارت اهدا نشانگر محتوا و درون‌مایه داستان است. خواننده پیش از مطالعه این رمان به رویکرد دینی آن پی می‌برد و در آغاز با فضای روحانی و معنوی داستان

آشنا می‌شود. به نظر می‌رسد، توفیق الحکیم با این روش ابداعی و ابتکاری در تقدیم رمان‌های خویش پیشاپیش سعی در القای پیام خود داشته و از مخاطب می‌خواهد محور اصلی و تکیه‌گاه داستان را بشناسد.

سوم: عبارت بالا، دو خصوصیت مهم را در حضرت زینب (علیها السلام) بازگو می‌کند. خصوصیت اول: پناهگاه و مأمن بودن حضرت و خصوصیت دوم: پاک و مطهر بودن حضرت. توفیق الحکیم در این عبارت بسیار ساده و در عین حال بسیار گویا و رسا، دو خصوصیت مهم خاندان نبوت را بیان می‌کند؛ خاندانی که خداوند در آیه تطهیر، آنان را از هرگونه پلیدی و ناپاکی منزّه و مطهر نموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳).

امام سجاد (علیه السلام) در دعای مشهور روز عرفه که در صحیفه سجّادیه نقل شده است، در مورد مطهر بودن اهل بیت (علیهم السلام) و دیگر ویژگی‌های این خاندان می‌فرماید: «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَقَّظَهُ دِينِكَ، وَخَلْفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ» (امام سجاد (علیه السلام)، ۱۳۷۰: ۲۵۳، ۲۵۴). پروردگارا، رحمت فرست بر پاکیزه‌ترین اهل بیت او که ایشان را برای قیام به امر خود برگزیده‌ای و خزانه‌داران علم و نگهداران دین و جانشینان خویش در زمین و حجت‌های خویش بر بندگان خود قرار داده‌ای و ایشان را به خواست خود از پلیدی و آلودگی پاک کرده‌ای.

این خاندان پاک و مطهر در سختی‌ها و دشواری‌ها و در ایام عسرت و شدت، همواره مأمن و پناهگاه مردم و حامی و پشتیبان ستمدیدگان و مستضعفان بودند. امام علی (علیه السلام)، اهل بیت را ستون‌های دین اسلام و پناهگاه مردم دانستند: «هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَوَلَاتُجِ الْإِعْتِصَامِ» (شریف رضی، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۸).

بنابراین ذکر این خصوصیات مشهور به مثابه ذکر امور مُسَلَّم و بدیهی است که در باور مردم نهادینه شده و با اعتقادات آن‌ها درآمیخته است. توفیق الحکیم در عبارت اهدا، سخن از دل خود می‌گوید، او به ندای فطرتش گوش فرا داده، و خاضعانه و خاشعانه، اثر

خود را به حضرت زینب (علیها السلام) پیشکش نموده است. بازگشت به خویش پیام پایانی داستان است که در همان ابتدا ابراز شده است.

#### ۴-۲. اصالت شرق

پس از عبارت تقدیم و اهدا، نویسنده یاد و خاطره حضرت زینب (علیها السلام) را در ذهن قهرمان داستان مجدداً یادآوری می‌کند، و او را به اصالت خویش در مهد تمدن اروپا یعنی پاریس پایتخت فرانسه فرا می‌خواند. توفیق الحکیم از زبان قهرمان داستان «عصفور من الشرق» یعنی «محسن» فضای معنوی و لبریز از صفا و صمیمیت بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) را این گونه به تصویر می‌کشد: «إِنِّي أَتَخَيَّلُ نَفْسِي الْآنَ فِي مِيقَانِ الْمَسْجِدِ بَحِي السَّيِّدَةِ زَيْنَب... وَ أَتَخَيَّلُ هَذِهِ النَّافُورَةَ... ذَلِكَ «السَّبِيلُ» بِنِوَاذِهِ ذَاتِ الْقَضْبَانِ النَّحَاسِيَّةِ» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۷)، «من خودم را الان در میدان مسجد حضرت زینب تصور می‌کنم... و این فواره را به یاد می‌آورم... و آن سقاخانه با پنجره‌های مسی را».

این تصویر سازی نمادین که در آن يك اثر صد در صد شرقی یعنی «سقاخانه» قرار گرفته، اصالت و دیرینگی باورهای مردم مشرق زمین را مجسم می‌کند. سقاخانه که نماد سیرابی و رفع تشنگی است از نشانه‌های خاص شرق است که غرب با آن آشنایی ندارد. آنجا که همه چیز بر اساس ثروت و داشته‌های مادی سنجیده می‌شود. لازم به ذکر است که نماد نشانه‌ای برای انتقال پیام است و در ادبیات به عنوان «یکی از شگردها و ترفندهای تصویرگری است. نمادهای ادبی پیش از آن که از حوزه‌های دیگر تقلید شده باشند، زاینده ذهن خلاق نویسنده و شاعر است. حتی چنانچه نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد، بنا به شرایط اثر تغییر می‌کند و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۵: ۵۰۰). توفیق الحکیم در این اثر به فراوانی از نمادهای مشرق زمین با پیام‌های گوناگون بهره برده است.

آنچه مسلم است، توفیق الحکیم در اروپا زیسته و این کشمکش‌های مادی غربی را نظاره کرده، و نگاه مردمان آن دیار به دین و معنویت را درک نموده، و تفاوت دو نگاه شرق

و غرب را عملاً به چشم خود دیده است، به همین خاطر به یاد آوردن معنویت شرق، و زیبایی‌های شرق در برابر غرب کم بر خوردار از معنویت، می‌تواند خاطر آشفته را تسلی بخشد و آرامشی در خور توجه به وجود بیاورد. نکته‌ی حائز اهمیت در معرفت‌شناسی دینی قهرمان داستان که همان نویسنده‌ی مهاجر به غرب است عدم شیفتگی کامل و ذوب شدن وی در شگفتی‌های غرب می‌باشد. شاید پشتوانه‌ی هویتی قهرمان داستان و معرفت دینی او مانع غربزدگی کامل او شده است. دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن «فروریزی فزاینده‌ی مرزها در فضای گسترده‌ی زندگی اجتماعی است که منجر به آگاهی از مبانی اعتقادی مختلف، و به چالش کشیدن مکتب‌های گوناگون ایدئولوژیک شده است» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۰۶). از این رو، این قهرمان داستان در آشنایی با تفکرات غربی دچار خودباختگی و تزلزل فکری نشده است.

#### ۳-۴. خاستگاه آرامش

توفیق الحکیم در ادامه‌ی داستانش به آرامش و خضوع و خشوعی که در اماکن مقدس وجود دارد مانند مسجد حضرت زینب (علیها السلام) اشاره می‌کند. او که گذرش به یک کلیسا افتاده بود، همان مکان مقدس یادآور مکان مقدس دیگری می‌شود که اوصاف و شرایط مشابهی از نظر قداست و آرامش دارد: «هنا أيضاً عين الخشوع و عين الشعور الذی کان یهتز نفسه كلما دخل فی القاهره مسجد السیده زینب... أيضاً عين السکون... إنَّ بیت الله هو بیت الله فی کلّ مکان و کلّ زمان» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۱۰)، «این‌جا نیز همان سکون و آرامش است، آرامشی که وجودش را فرامی‌گرفت هر وقت در قاهره وارد مسجد حضرت زینب می‌شد... همان سکون و آرامش... خانه خدا در هر مکان و در هر زمان خانه خداست».

نویسنده در این بخش از داستان به جایگاه معنویت در زندگی انسان اشاره می‌کند، که در صورت کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن، آن آرامش و سکون نیز از بین خواهد رفت. آنچه در قرآن بدان اشاره شده، ذکر و یاد خداوند متعال است که آرامش‌بخش زندگی انسان می‌باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد،

۲۸). خانه خدا در این داستان چه مسجد و چه کلیسا نماد سکون و احساس آرامش است. انسان در این خانه با معبود خود نجوا می‌کند و به اطمینان خاطر می‌رسد. بنابراین، نادیده گرفتن این بُعد مهم معنوی به مثابه غلتیدن در هوس‌های بی‌پایان مادی و دنیوی است. بی‌شک، اماکن مقدس میدانی پر دامنه و پر حرارت معنوی است که انسان آشفته را آرامش می‌بخشد و این امر نه تنها در دین اسلام، بلکه در همه ادیان توحیدی قابل مشاهده است. چون «دعا و نماز و یا به عبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت کاری است با اثر و نتیجه. نتیجه آن عبارت است از ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی می‌باشد» (جیمز، ۱۳۴۳: ۱۷۷). یکی از این آثار همان اطمینان و آرامش باطنی است.

از نظر رفتارشناسان اجتماعی، زیارت اماکن مقدس به مثابه خروج از دنیای پرهیاهوی مادی و پیوستن به عالم معنویت با آرامش و اطمینان خاطر است. این رفتار اجتماعی نه تنها باعث آرامش روحی افراد می‌شود، بلکه به زندگی آن‌ها خیر و برکت می‌بخشد و باعث تحقق برخی اهداف اجتماعی از قبیل کمک به ضعیفان، حمایت از بینوایان و بر طرف کردن نیازها و نیازمندان می‌شود که همه این اعمال از نظر اعتقادی و باورهای مردمی آثار پر برکتی دارند و به قرب الهی می‌انجامند (فقرا، ۲۰۲۲م: ۳۱۲). این گونه اعمال باعث تعمیق ارتباط فرد با اعتقادات دینی خود می‌شود. البته ارتباط انسان با دین و معنویت منشأ فطری دارد؛ چون احساس نیاز به معبود ریشه در وجود انسان دارد و این احساس فطری و درونی با رشد انسان، رشد طبیعی و فطری خود را طی می‌کند (قطب، ۱۹۹۳م: ۲۲۵).

این عبارت توفیق الحکیم: «خانه خدا در هر مکان و در هر زمان خانه خداست» شاید یادآور نقطه مشترک ادیان توحیدی در یکتا بودن معبود و یگانه بودن واجب الوجود است. معیار و ملاک توفیق الحکیم در این عبارت اثرپذیری معنوی و روحانی از عبادتگاه‌هاست. حضور در اماکن مقدس دینی و مذهبی بدون تأثر از فضای روح انگیز معنوی آن‌ها نمی‌تواند نقش پرورشی و تربیتی مهمی در زندگی انسان ایفا کند. توفیق الحکیم خواهان حضور معنویت در زندگی روزمره انسان‌هاست، حضوری که رفتارها و کردارهای انسان را

سامان بخشد، و او را به سوی تکامل رهنمون سازد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «المسجد بیت کلّ تقی» (پاینده، ۱۳۷۴: ۷۷۹). مسجد خانه هر پرهیزگار است. انسان با تقوا انسانی است که مراقب رفتار و اعمال خود است و با فساد و ناهنجاری‌های جامعه مقابله می‌کند. تقوا که به معنی پرهیز از خطا و اشتباه و نیز به معنی دوری از کجی و گمراهی است با ذکر خدا و حضور مؤثر در خانه خدا محقق می‌شود. آثار تقوا باید در عملکرد انسان ظاهر و نمایان شود، در غیر این صورت تأثیر قابل ملاحظه‌ای در جامعه مشاهده نخواهد شد.

#### ۴-۴. ارتباط معنوی

احساس معنوی توفیق الحکیم در سراسر این داستان قابل لمس است. او معتقد است که انسان، تنها با زمین در ارتباط نیست، بلکه با آسمان نیز مرتبط است. آسمان که جایگاه فرشتگان و پاکان و قدسیان است، به او نظر لطف و محبت دارد. از آسمان کمک می‌جوید، و توفیق می‌طلبید. او بر این باور است که اگر توفیقی در زندگی نصیبش شده، از لطف خدا، و دعای خیر بندگان مخلص خدا مانند حضرت زینب (علیها السلام) بوده است.

حضور حضرت زینب (علیها السلام) در زندگی اجتماعی و شخصی نویسنده حضوری چشمگیر و با برکت بوده است، و این حضور را در بخش‌های مختلف این داستان مشاهده می‌کنیم. توفیق الحکیم، مقام حضرت زینب (علیها السلام) را در وجود خود از زبان قهرمان داستان «محسن» این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّ محسن ليشعر دائماً أَنَّهُ لا يسكن الأرض وحدها، إِنَّ حياته ممتده أيضاً إلى السماء، و إِنَّ له أصدقاء و أحبباء و حماه من القديسين اهل السماء... إِنَّه لن ينسى السیده زینب الطاهره و فضلها علیه فی الملمات... إِنَّ لها وجوداً حقیقیّاً فی حياته... ما من مره وقع فی شدّه، إلا وجد العزاء عند باب ضریحها ذی القضبان الذهبیه. کل نجاح ظفر به فی الحیاه هو دفعه من یدها، و کل عطف هو نظره من عینیها، و کل ابتسامه من الحظ إتما هی ابتسامه من شفתיها. إِنَّه يتخیل هیئتها... و یعتقد أَنها فی السماء بردائها الأبیض إتما تنظر إلیه دائماً و ترعاه» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۲)، «همیشه

محسن احساس می‌کند که تنها در زمین زندگی نمی‌کند، بلکه زندگی‌اش به آسمان نیز امتداد دارد و این که او حامیان و دوستانی دارد از انسان‌های مقدس آسمانی... او هرگز حضرت زینب مطهر را فراموش نمی‌کند و هرگز فضل و بخشش او را در رفع گرفتاری‌هایش از یاد نمی‌برد. ایشان در زندگی او حضور حقیقی دارد. هر وقت دچار مصیبت و یا گرفتاری شود، راه حل آن را نزد درهای طلایی ضریح مقدسش می‌یابد. هر موفقیتی در زندگی‌اش مدیون بخشش دستان اوست و هر لطفی که می‌بیند از نگاه مهربان او نشئت می‌گیرد. اگر شانس به او لبخند بزند، در حقیقت این حضرت است که به او لبخند زده. او حضرت زینب را تصور می‌کند و معتقد است که در آسمان با عبای سفیدش همیشه به او می‌نگرد و از او محافظت می‌کند».

این حس زیبایی و باور آسمانی توفیق الحکیم که انسان زمینی از آسمان خدایی جدا نیست، و این آسمان همواره الهام بخش موفقیت انسان دیندار است، در این اثر جایگاه خاص و بسیار مهمی دارد. البته توفیق الحکیم معتقد است که هنر والا و ادبیات فاخر باید از يك منبع آسمانی نشئت بگیرد تا اثر خود را در دل‌ها و جان‌ها بگذارد. هنر و ادبیات که با زیبایی ارتباط تنگاتنگی دارد، چنانچه از زیبای مطلق اثر پذیرد، زیبایی می‌یابد و جاودانه می‌گردد. توفیق الحکیم در این خصوص می‌گوید: «إِنَّ الدِّينَ وَالْفَنَّ كِلَاهُمَا يَضِيءُ مِنْ مَشْكَاهٍ وَاحِدَةٍ، هِيَ ذَلِكَ الْقَبْسُ الْعُلُوِّي الَّذِي يَمَلَأُ قَلْبَ الْإِنْسَانِ بِالرَّاحَةِ وَالصَّفَاءِ وَالْإِيمَانِ. إِنَّ مَصْدَرَ الْجَمَالِ فِي الْفَنِّ هُوَ ذَلِكَ الشُّعُورُ الَّذِي يَغْمُرُ نَفْسَ الْإِنْسَانِ عِنْدَ اتِّصَالِهِ بِالْأَثَرِ الْفَنِيِّ... مِنْ أَجْلِ هَذَا كَانَ لِابْدِئِ الْفَنِّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الدِّينِ قَائِمًا عَلَى قَوَاعِدِ الْأَخْلَاقِ» (الحکیم، ۱۹۸۸ م: ۷۰)، «دین و هنر از يك چراغ، روشنایی می‌گیرند و آن همان پرتو نورانی حق است که قلب انسان را از آسایش، صفا و ایمان سرشار می‌کند... منبع زیبایی در هنر همان احساس بلندی که وجود انسان را فرا می‌گیرد هنگامی که با يك اثر هنری مرتبط بشود... به همین خاطر هنر همانند دین باید بر اساس پایه‌های اخلاق استوار گردد».

آنچه از گفتار توفیق الحکیم بر می‌آید، این که موفقیت انسان‌ها در این دنیا با خواست و مشیّت خداوند متعال در ارتباط است. انسان خداجوی که همواره در تمامی اعمالش، حضرت حق را مد نظر دارد، خداوند نیز به او نظر لطف خواهد داشت و از عنایت و مواظبت

حق تعالی برخوردار خواهد شد. در مقابل انسانی که خدا را فراموش می کند، خداوند نیز او را به فراموشی می سپارد و مصداق این آیه شریفه می گردد: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف، ۵۱). امروز آنان را که دین خویش را لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریشان داده بود، فراموش می کنیم، هم چنان که آن ها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می کردند. و یا این آیه شریفه: «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴). و هر کس از یاد من روی گرداند زندگی اش تنگ خواهد شد و این آیه: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف، ۳۶). و هر کس از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می گماریم که همواره همراهش باشد. به همین خاطر، خداوند متعال به کسی که فراموش می کند، توصیه می کند که به یاد خدا باشد تا شاید مورد هدایت قرار گیرد: «وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف، ۲۴). و چون فراموش کنی، پروردگارت را به یاد آور و بگو: شاید پروردگار من، مرا از نزدیکترین راه هدایت کند.

در داستان توفیق الحکیم همین اتفاق می افتد. سرگرم شدن قهرمان داستان به امور مادی و هوس های دنیوی باعث می شود مقام آسمانی حضرت زینب (علیها السلام) را فراموش کند و در ورطه هلاکت گرفتار آید. توفیق الحکیم می گوید: «هنالك ساعات تتجهم له فيها الحياه، و تقسو عليه الظروف و يري كأنَّ «السيده» قد نسيتها، فيفطن ويذكر لوقته أنه في تلك الساعات و تلك الظروف، إنما هو الذي كان قد نسيها... إنها لا تنسى إلا من ينساها... إننا اهل الأرض لنشغل أحياناً بما نصادف من فوز أو لذه أو متعه، فنقع في غشيه من غرورنا... ننسى معها أنفسنا وننسى السماء و اهلها... عند ذلك تتركنا السماء في حقارتنا الأرضيه و وحدتنا الباردة، فلا نستيقظ و نرى ما صرنا إليه، إلا يوم نحتاج الى حراره العزاء و إلى العطف العلوى» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۹۲، ۹۳)؛ «گاهی اوقات، زندگی روی خوشی به او نشان نمی دهد، و شرایط زندگی برای او سخت می گردد، و تصور می کند که حضرت زینب او را فراموش کرده؛ اما در آن شرایط متوجه می شود که خود او، حضرت را فراموش کرده... حضرت هیچ کس را فراموش نمی کند، مگر آن کسی که او را فراموش بکند. ما زمینیان،

گاهی اوقات سرگرم موفقیت‌های دنیوی خودمان می‌شویم و دچار غرور می‌گردیم. خودمان را فراموش می‌کنیم و نیز آسمان و ساکنین آن را... در این صورت، آسمان، ما را در پستی خودمان و در تنهایی سردمان رها می‌کند. از خواب غفلتمان بیدار نمی‌شویم مگر آن روزی که به گرمای آسمان و به لطف حضرت حق محتاج باشیم».

بهره‌مندی انسان از نعمت‌های فراوان خداوندی او را بی‌نیاز می‌کند و گاهی اوقات باعث غفلت و فراموشی او از منبع بی‌پایان فضل الهی می‌شود. اما حوادث روزگار بهترین تلنگری است که انسان را به خویشتن خویش باز می‌گرداند، و خالق و مُنعم خود را بیاد آورد. چون که انسان با توجه به فطرت و سرشت خود به محض وقوع مصیبت و دچار شدن به انواع بلاها، به سمت خدا روی می‌آورد و خاضعانه و خاشعانه با خدا راز و نیاز می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت، ۵۱). و چون به انسان نعمت ارزانی داریم، روی می‌گرداند و خود را کنار کشد و چون آسیبی به وی رسد، دست به دعای فراوان بردارد و باز می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُشْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس، ۱۲). چون به آدمی گزند رسد، ما را در هر حال: چه به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده می‌خواند و چون آن گزند از او دور سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزند می‌خواند که به او رسیده بود هرگز نخوانده است. اعمال اسرافکاران این چنین در نظرشان آراسته شده است.

#### ۴-۵. منبع هدایت

توسل و تقرب توفیق الحکیم به حضرت زینب (علیها السلام) و او را وسیله استجاب دعا قرار دادن، یادآور آموزه‌های دینی ماست که دین مبین اسلام، سخنان نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاک نبوت و اهل بیت (علیهم السلام) را واسطه فیض الهی و رابط بین زمین و آسمان معرفی می‌کند. در این خصوص روایات و احادیث فراوانی موجود است و برای نمونه این حدیث را از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کنیم که فرمود: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَ مَنْ دَعَا بغيرنا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۲)؛ هر کس به وسیله ما، خدا را بخواند رستگار می‌گردد و هر کس

به غیر ما، خدا را بخواند تباه می‌شود. بنابراین، توسل و تقرب به عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عوامل استجاب دعا و قبولی مناجات با خداست.

توفیق الحکیم، همین مطلب را در ادامه داستان این‌گونه تشریح می‌کند: «و كانت السیّده هی التي تصبره وتشد عزيمته... إني لم يكن وحيداً.. آه... ما أقوى الانسان الذي يعتقد أن له صديقاً ونصيراً من اهل السماء... إذا وضع أمله في شيء اتجه إليها ضارعاً، أن تقف إلى جانبه و تضم همسها إلى همسه، و صوتها إلى صوته في رجاء «الله»... إن هذا الاحساس جميل، و هذا الاعتقاد مريح. نعم، لو شعر «محسن» لحظه أنه في وحده مطلقه، و أن السماء ليس لها وجود، و أنها جرداء جدهاء، غير عامره بكائنات عليا تتصل حياتها بحياتها، و أنه قد خلى بينه و بين هذه الأرض وحدها إلى الأبد، لما عرف كيف يستطيع تحمّل الحياه يوماً واحداً» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۳)؛ «این حضرت زینب بود که به او صبر و تحمّل می‌بخشید... او تنها نبود... آه... چه قدر تمند است انسانی که دوستان و یارانی دارد از تبار آسمان... اگر به امید چیزی دل ببندد، خاضعانه از حضرت زینب می‌خواهد تا در کنارش باشد و از خدا بخواهد به او کمک کند. این احساس زیباست، و این باور آرام بخش است. بلی، اگر محسن روزی احساس کند که در تنهایی مطلق به سر می‌برد، و این آسمان جایی در وجود او ندارد و خشک و بایر شده و از موجودات والا که زندگی او با زندگی آنها در ارتباط است، خالی شده، و این که تا ابد در این زمین، تنها باید باشد، هرگز نخواهد توانست زندگی را، حتی یک روز تحمّل کند».

توجه معنادار توفیق الحکیم به ابعاد معنوی شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در راستای جستجوی حقیقت و یافتن آرامش واقعی در این دنیای ناآرام و مضطرب بوده است. او به دنبال خورشید حقیقت می‌گردد، خورشیدی که به دنیای سرمازده او گرما ببخشد. مظاهر دنیوی، جان او را فریفته، و او را از سرچشمه زلال معنویت دور ساخته و اینک وجود و مغز او پر شده از افکار ناهمگون و نابهنجار که گریزی از آنها نیست. اما توفیق الحکیم راهی برای گریز از این محمصه یافته است. بازگشت به چشمه معرفت و معنویت، بازگشت به مقام مطهر و معنوی حضرت زینب (علیها السلام) است.

بنابراین توفیق الحکیم علی رغم همه جذابیت‌های غرب و پیشرفت‌های غربی، توانسته مشکل خود را بشناسد که همان فراموشی منبع هدایت است و اینک او به دنبال این منبع زلال می‌گردد. او می‌گوید: «عندئذ لمعت فی رأس الفتی، کسنا البرق، صوره من حیاته فی الغرب، وللمره الاولى تنبهه إلی أمر مخیف، انه لم یذكر السیده فی حراره إلا الآن... لقد مرت الأيام تلو الأيام، وهو یطالع افکاراً مختلفه، من الاغریق إلی «فولتیر»... و یشاهد وقائع مضطربه، من أزمات القرن الماضی إلی انقلابات ما بعد الحرب... إنها لحمی تعصف بكل رأس، وأن رأسه قد اصبح کبقیه ما حوله من رؤوس فقاعه بین فقاقیع تملؤها الأفکار والأحادیث... لیس فی حیاته الیوم اذن مکان تهبط فیه «السیده» بردائها الأبیض... وأن روحه قد غار کما یغور النجم تحت شمس رأسه المحترق... تحت ضوء هذه الشمس کان یری بوضوح حقائق و أشياء جدیده... آه... إنه قد نسی حامیته التی فی السماء» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۹۳، ۹۴)؛ «آنگاه که تصویر حضور محسن در غرب مثل یک پرتو نورانی در آسمان، در سرش درخشید. برای اولین بار متوجه یک مسئله هولناک شده بود. او به گرمی، حضرت زینب را به یاد نیاورده مگر الآن... روزها گذشت، و او افکار مختلفی را از یونان باستان تا «ولتر» مطالعه نموده و اتفاقات مختلفی را مشاهده کرده، از بحران‌های قرن گذشته تا کودتاهای بعد از جنگ جهانی. به راستی این افکار مثل تب می‌ماند که بر سر هر آدمی فرود می‌آید. سر او مانند دیگر سرهای آدم‌های اطرافش همچون حبابی است در کنار حباب‌هایی دیگر که از افکار و حرف‌های گوناگون پر شده باشد. بنابراین جایی در زندگی او نیست تا حضرت زینب با عبای سفیدش در آنجا فرود آید. روح او مانند ستاره‌ای پنهان در برابر خورشید افروخته سرش، پنهان شده است... زیر شعاع این خورشید، حقایق و چیزهای جدید را می‌دید... آه... او، پناهگاه آسمانی خود را فراموش کرده است».

#### ۴-۶. خصلت سادگی و ساده‌زیستی

در ادامه داستان، توفیق الحکیم به خصلتی دیگر از خصال حضرت اشاره می‌کند: سادگی و ساده‌زیستی این بانوی وارسته. شکی نیست که خاندان پاک پیامبر اکرم (ص) و

از زاهدترین و پارساترین انسان‌ها در عصر خود بودند. این انسان‌های با فضیلت همواره الگوی زهد واقعی بودند، و حضرت زینب (علیها السلام) نیز چه در حیات و چه در ممات به عنوان بانوی نمونه پرهیزگاری و پارسایی در میان مردم شناخته شده است.

توفیق الحکیم هر وقت بر سر سفره کم غذا، متواضع و بی‌ریا می‌نشست به یاد حضرت و به یاد روزهای جوانی‌اش می‌افتاد، آن هنگام که در کنار ضریح حضرت می‌نشست، کتاب می‌خواند و باقلای پخته می‌خورد، اما با دلی شاد و لذتی وصف ناشدنی: «وَأَقْبَلِ الْفَتَى بَعْدَئِذٍ عَلَى غِذَائِهِ الْحَقِيرِ الضَّئِيلِ فِي لَذَّةِ رُوحِيهِ، وَبِسْمِهِ رَاضِيهِ وَضَاءَهُ، أُنَارَتْ لَهُ مَسَالِكُ نَفْسِهِ الْمَظْلَمَةِ، وَذَكَّرَتْهُ بِسُرُورِهِ فِي صَبَاحِ يَوْمِ كَانِ يَقْتَاتُ بِالْفُؤْلِ النَّابِتِ، وَيَجْلِسُ بَكِتَابِهِ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى جِوَارِ ضَرِيحِ السَّيِّدَةِ زَيْنَبَ» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۱۳۹).

این بخش از داستان نشان می‌دهد که نویسنده عاشق سادگی و ساده‌زیستی است. از تجملات ساختگی و مظاهر ریاکاری می‌گریزد. وی در داستان «عصفور من الشرق» به این نکته مهم اشاره می‌کند که لذت حقیقی و صفای واقعی در سایه سادگی و بی‌آلایش بودن تحقق می‌یابد. وقتی که او وارد مسجد حضرت زینب (علیها السلام) می‌شد، بیشتر دوست داشت بر حصیر کهنه و بوربای ساده بیرونی بنشیند تا بر فرش‌های گران قیمت داخل مسجد. او معتقد بود، خانه خدا باید ساده و بی‌ریا باشد و از هرگونه زینت و آراستگی تصنعی دور باشد. این کلام توفیق الحکیم یادآور حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «مَا سَاءَ عَمَلُ قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا زَخَرُوا مَسَاجِدَهُمْ» (پابنده، ۱۳۷۴: ۷۰۰)؛ چون عمل گروهی از مردم بد شود، مساجد خویش را زینت کنند.

توفیق الحکیم احساس پاک و بی‌آلایش خود را هنگام حضور در مسجد حضرت زینب (علیها السلام) این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّ الْفَتَى لَمْ يَكُنْ يَخَالِجُهُ شَعُورُ اللَّذَّةِ الْعَالِيَا إِلَّا وَهُوَ فَوْقَ الْحَصِيرِ، حَيْثُ كَانِ يَتَخَذُ مَكَانَهُ دَائِمًا، لَا فِي قَاعِهِ الضَّرِيحِ ذَاتَهَا حَيْثُ الْفَرَشُ وَالرِّيَاشُ... إِمَّا فِي تِلْكَ الرَّدْهَةِ الْخَارِجِيَةِ الَّتِي طَرَحَ الْحَصِيرَ عَلَى بَعْضِ أَرْضِهَا، وَتَرَكَ الْبَعْضَ الْآخَرَ عَارِيًّا نَظِيفًا، كَالنَّفْسِ النَّظِيفَةِ الْعَارِيَةِ... كَانِ يَحْسُ الْفَتَى هُنَالِكَ أَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى رُوحِ السَّيِّدَةِ الطَّاهِرَةِ» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۳)؛ «محسن احساس لذت نمی‌کرد مگر بر روی این حصیر،

همیشه آنجا می‌نشست، نه در داخل حرم که پر بود از قالی‌ها و فرش‌های گران قیمت. در آن بیرونی می‌نشست آنجایی که بخشی با حصیر فرش شده و بخشی دیگر پاک و برهنه مانند روح پاک و برهنه، بدون فرش رها شده بود. محسن در آنجا احساس می‌کرد به روح مطهر حضرت نزدیک‌تر است».

عاری شدن اشیا از آراستگی‌های ظاهری و آرایه‌های تصنعی و زینت‌های غیر واقعی و ساختگی، مقبول‌تر و اثرگذارتر به نظر می‌رسند. همه انسان‌ها راستی و درستی را دوست دارند. نمی‌خواهند واقعیت به گونه‌ای دیگر نشان داده شود. واقعیت هر قدر ساده و بی‌رنگ و لعاب باشد، جذاب‌تر و گیراتر خواهد شد. به خاطر این که احساس فریفتگی و تقلب به انسان نمی‌دهد. امور روحانی و معنوی نیز چنین حالتی دارند. اگر ساده و با صفا و بی‌تکلف باشند، نفوذ آن در جان و دل مردم بیشتر و بیشتر می‌شود.

الگوی واقعی در زهد و پارسایی است نه در ظاهرسازی و خودنمایی. کلام نافذ و پند مؤثر از آن کسانی است که زندگی عملی آن‌ها و رفتار و کردار آن‌ها عاری از هرگونه تجملات مادی و نشانه‌های مال‌اندوزی و ثروت‌پروری باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و سلاله مطهر این خاندان پاک سیرت، الگوی واقعی زهد و پارسایی هستند، و توفیق الحکیم این الگو را مد نظر داشته و لغزش‌ها و اضطراب‌های زندگی‌اش را با رجوع به این الگوی عالی، تصحیح می‌کرد.

#### ۴-۷. مصونیت بخشی هویت دینی

در متن داستان، حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان کانون هدایت و راهنمای کشف حقیقت معرفی شده است. از نگاه توفیق الحکیم، حضرت زینب (علیها السلام) مانند خورشیدی تابان، ابرهای تیره را از آسمان حقیقت می‌زداید و راه را برای سالکان طریق معرفت هموار می‌سازد. بی‌شک، راه‌های دنیوی مملو از لغزش‌ها و فرار و نشیب‌ها است و انسان موفق کسی است که از این نورانیت معنوی کمک بگیرد تا به سلامت این راه ناهموار را طی کند. نویسنده در این متن علاوه بر احساس نیاز به هدایت‌گر و راهنما، وابستگی خود را به کانون معنویت

ابراز می‌دارد. این وابستگی روحانی همان هویت دینی است که انسان‌های مشرق زمین بر آن تأکید دارند، و آن را بخش جدایی ناپذیر از هستی خود می‌دانند. و این امر، ارتباط دین و جامعه را نشان می‌دهد؛ چون دین با توجه به ماهیت اجتماعی خویش، می‌تواند رفتارهای فردی و روابط اجتماعی انسان‌ها را سامان دهد، و وحدت و یکپارچگی جوامع بشری را تحکیم بخشد (واخ، ۱۳۸۰: ۲۸).

توفیق الحکیم در رمان (عصفور من الشرق) با آسیب‌شناسی جامعه مصری به طور اخص و جامعه شرقی به طور اعم به مبحث مهم هویت و جایگاه اساسی آن در باور و رفتار مردم پرداخته، و نشان داده که هویت اعم از قومی و دینی نقش بسزایی در پایداری انسان‌ها به ارزش‌های معنوی دارد و این ارزش‌ها به عنوان سرمایه‌ای گرانسنگ، به حفظ و نگهداری جامعه از گزندهای گوناگون یاری می‌رسانند. نویسنده بر این باور است، تحول و پیشرفت در عین محافظت از میراث دیرینه و کهن ملی و پاسداشت ارزش‌های اعتقادی و دینی تحقق می‌پذیرد، و نادیده گرفتن هر کدام از آن‌ها آسیب جبران ناپذیری به جامعه می‌رساند.

نویسنده در داستان خود با رویکرد اصلاحی نسبت به جامعه سعی داشته، مسائل مختلف اجتماعی را اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با دید انتقادی بررسی و راهکارهایی هر چند ناپیدا در قالب واکنش‌های قهرمان داستان بیان کند. توفیق الحکیم در پایان داستان اذعان می‌دارد، داشته‌های معنوی هر قومی که بیشتر در اعتقادات مردم و در قالب مراسم دینی و مذهبی نمایان می‌گردد، در حفظ اصالت و دیرینگی فرهنگی آن قوم نقش اساسی ایفا می‌کند و بقای آن قوم در گرو مواظبت از این اصالت می‌باشد.

توفیق الحکیم با هدف نشان دادن جایگاه والای هویت دینی در مصونیت افراد جامعه در برابر هر بینش مغایر با فرهنگ و اصالت تمدنی، مشرق زمین را مهد دین و معنویت قلمداد می‌کند و رمان را از زبان دوست قهرمان داستان این گونه پایان می‌بخشد: «أريد أن أذهب إلى البلاد التي تعيش في عالمين، تلك البلاد التي ارتفعت فيها المعرفة البشرية... أريد أن أرى جبل الزيتون، وأن أشرب من ماء النيل و ماء الفرات و ماء زمزم... هلم إلى المنبع... إلى المنبع... إلى هناك... إلى هناك» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۱۸۸)؛ «می‌خواهم به سرزمینی

بروم که در دو عالم (دنیوی و اخروی) زندگی می‌کند، آنجایی که سطح معرفت و آگاهی بشریت بالا رفته است... می‌خواهم کوه زیتون را ببینم، و از آب نیل، فرات و زمزم بنوشم... بشتاب به سوی سرچشمه، به سرچشمه... به آنجا به آنجا».

توفیق الحکیم با فراخواندن نمادهای دینی سرزمین وحیانی شرق از قبیل کوه زیتون و آب زمزم، سعی کرده ارتباط معنوی انسان شرقی و برتری او، از این منظر، نسبت به انسان غربی را به نمایش بگذارد و این مفهوم والا را بگستراند که زندگی انسان بدون هویت معنوی، ناپایدار است، و انسان معتقد و دین‌باور در برابر نا ملایمات روزگار استوارتر است.

## ۵. نتیجه‌گیری

از بررسی موضوع بازتاب شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در رمان «عصفور من الشرق» اثر توفیق الحکیم چند نتیجه در خور توجه به دست می‌آید که به شرح ذیل بیان می‌شوند:

۱. رمان «عصفور من الشرق» یک داستان واقعی با بُن‌مایه‌های فرهنگی و دینی است. نویسنده سعی دارد، ارتباطات مردمان خاور زمین را که با پشتوانه‌های ریشه‌دار فرهنگی و اعتقادی استحکام یافته، به منصفه ظهور برساند. تلاش هدفمند نویسنده بیشتر برای نشان دادن هویت دینی و تبیین جایگاه اجتماعی این عنصر مهم ارتباطی بوده است. به اعتقاد نویسنده، باورهای دینی که ریشه در میراث جوامع شرقی دارد، وجه متمایز و برجسته با تفکرات غربی است. از نگاه نویسنده، ارتباط افراد در جامعه دینی شرقی، استوارتر از جامعه غربی کم بهره از دین است.

۲. توفیق الحکیم برای نشان دادن مزایای شرق، و محاسن جوامع دین‌محور از شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) یاری جسته و ایشان را به عنوان الگوی اثرگذار و مهم در تحول جامعه و پیشرفت انسان‌ها معرفی کرده است.

۳. شخصیت والای حضرت زینب (علیها السلام) دارای ابعاد معنوی گوناگونی است. توفیق الحکیم

در داستان «عصفور من الشرق» در يك اقدام ابتکاری و برای اولین بار در داستان نویسی عربی، این شخصیت بزرگ را به عنوان محور اصلی داستان قرار داده و از وجود این بانوی بزرگوار الگوهای رفتاری، اخلاقی، اجتماعی و انسانی استخراج کرده که در حوزه‌های مختلف اجتماعی شایسته استفاده و بهره‌برداری است.

۴. توفیق الحکیم در این داستان، حضرت زینب (علیها السلام) را الگوی انسان کامل دانسته که در شرق، مهد ادیان و معنویت، پرورش یافته و منشأ خیر و برکت برای مردم این سرزمین بوده است. در جای جای این داستان حضور حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان پناهگاه و ملجأ ستم‌دیدگان و نیازمندان بسیار قابل توجه است و نویسنده همواره این پیام را القاء می‌کند که انسان دنیوی همیشه به معنویت نیاز دارد، و چنانچه این بُعد مهم از زندگی تهی باشد به پوچی و بیهودگی دچار خواهد شد.

۵. علاوه بر الگوهای یاد شده، توفیق الحکیم از حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان الگوی اصالت و هدایت، اعتقاد راسخ و دین‌باوری، واسطه فیض الهی، معرفت و معنویت، پاکی و پاکدامنی، صفا و صمیمیت، تواضع و ساده‌زیستی، زهد و قناعت، تقوا و پارسایی، آرامش و آسودگی و عطا و بخشندگی یاد کرده است. توجه نویسنده داستان بیشتر بر عملی کردن این الگوهای اخلاقی در زندگی روزمره انسان بوده است.

## منابع و مأخذ

- نهج البلاغه. (۱۴۱۲ق). گردآوری: شریف رضی. تصحیح: صبحی الصالح. قم: دار الهجره.
- ابو عوف، عبد الرحمن. (۲۰۰۶م). أوراق نقدیه فی الأدب. قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- امام سجاد (علیه السلام)، علی بن الحسین. (۱۳۷۰). صحیفه سجّادیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- باغجری، کمال. (۱۴۰۰). «خوانش پسااستعماری رمان‌های عربی با موضوع مهاجرت به غرب بر اساس الگوی رشد هویت نژادی- فرهنگی (درالد وینگ سو)» و (دیوید سو). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۱۳. شماره ۲. صص: ۲۴۳-۲۶۸.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس. (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه: فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن. (۱۹۸۵م). السیده زینب عقیله بنی هاشم. بیروت: دار الكتاب العربی.
- بهی، عصام. (۱۹۹۱م). الرحله الی الغرب فی الروایه العربیه الحدیثه. قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- بیات، صغری. (۱۳۹۱). «بررسی عناصر داستان رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه کردستان.
- پاینده، ابو القاسم. (۱۳۷۴). نهج الفصاحه. تهران: انتشارات جاویدان.
- پرتوی، پروین. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۸۴). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۴۳). دین و روان. ترجمه مهدی قائنی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حاتمی، نرگس. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی دو رمان (قندیل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) از نظر ساختار و محتوا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- الحکیم، توفیق. (۱۹۷۴م). حیاتی. بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۱م). عصفور من الشرق. بیروت: الشركه العالمیه للكتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸م). فن الادب. قاهره: دار مصر للطباعه.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید.
- ستاروند، حسین. (۱۴۰۲). بافت فرهنگی و فهم متن رمان "عصفور من الشرق". تهران: انتشارات مروارید بحر علم.
- سلام، محمد زغلول. (۱۹۷۳م). دراسات فی القصه العربیه الحدیثه. اسکندریه: منشأه المعارف.
- صیادی نژاد، روح الله؛ نظری، راضیه. (۱۳۹۳). «نقد رمان "عصفور من الشرق"». مجله زبان و ادبیات عربی. سال ششم. پاییز و زمستان ۱۳۹۳. شماره ۱۱. صص: ۲۷-۵۷.
- ضیف، شوقی. (۱۹۶۱م). الادب العربی المعاصر فی مصر. قاهره: دار المعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۷م). فی التراث والشعر واللغه. قاهره: دار المعارف.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دار الثقافه.
- عبد الجلیل، ج. م. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات عرب. ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عبیدلی، یحیی بن حسن. (۱۴۰۱ق). اخبار الزینبات. تصحیح: محمد جواد حسینی مرعشی نجفی. قم: بی‌نا.

(حیدر محلاتی)

- فقرا، محمد موسی. (۲۰۲۲م). «النظرة الاثنوبولوجیه لزیاره الاضرحة: روايه قنديل أم هاشم نموذجاً». مجله الخدمه الاجتماعیه. مجلد ۷۴. شماره ۱. صص: ۳۰۹-۳۱۸.
- قائدان، اصغر. (۱۴۳۳ق). «مرقد السیده زینب الکبری فی مصر: دراسه و تمحیص للآراء التاريخیه المختلفه». مجله آفاق الحضاره الإسلامیه. سال ۱۵. شماره ۱. صص: ۱۲۶-۱۴۰.
- قطب، محمد. (۱۹۹۳م). دراسات فی النفس الإنسانیه. بیروت: دار الشروق.
- کامیل، روبرت ب. (۱۹۹۶م). أعلام الأدب العربی المعاصر. بیروت: الشركه المتحدہ للتوزیع.
- واخ، یواخیم. (۱۳۸۰). جامعه شناسی دین. ترجمه جمشید آزادگان. تهران: سمت.
- وهبان، عصام لطفی. (۲۰۲۰م). «جماليات المكان بين سحر الشرق و مادیه الغرب». مجله الدراسات التربویه و الانسانیه. دانشگاه دمنهور مصر. سال ۱۲. شماره ۴. صص: ۱۷۷-۲۲۸.



## The Reflection of the Personality of Lady Zainab (A.S.) in Tawfiq al-Hakim's Novel 'A Bird from the East'

Heydar Mahallati<sup>1</sup>

Received: June 16 , 2024

Revised: August 05 , 2024

Accepted: August 14 , 2024

### Abstract

As a paragon of virtue and moral excellence characterized by unique moral and behavioral characteristics, Lady Zainab (A.S.) has served as an excellent role model not only for her contemporaries but also for generations of seekers of truth and perfection. Role modeling plays a significant role in humanities, especially in literature. In his literary masterpiece "A Bird from the East," which is derived from his personal experiences, renowned Egyptian novelist Tawfiq al-Hakim presents a compelling portrayal of Lady Zainab's character and spiritual dimensions. Employing a descriptive-analytical approach, the current study sought to identify the dimensions of Lady Zainab's character as depicted in the novel and to examine their manifestations in the social practices of Egyptian society.

By addressing the crisis of identity and spirituality prevalent in developing nations, the writer of the novel underscores the pivotal role of religious identity, introducing Lady Zainab as a symbol of religious authenticity and identity in the East who serves as a role model for righteous individuals. Moreover, Al-Hakim references Lady Zainab and her unique attributes throughout the novel both explicitly and implicitly.

**Keywords:** Lady Zainab (A.S.), Contemporary Arabic Novel, Role Modeling, Tawfiq al-Hakim, A Bird from the East.

---

1. Associate Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature of Qom University, Qom, Iran : h.mahallati@qom.ac.ir





# بازخوانی گفتمان علوی در خطبه اشباح نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰، بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵، پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

احسان ناصری سراب بادیه<sup>۱</sup>، علی سلیمی قلعه‌ئی<sup>۲</sup>، مجید محمدی<sup>۳</sup>

## چکیده

نهج البلاغه در سایه کلام وحی به‌عنوان عالی‌ترین تجلی‌گاه ادبیات اسلامی-عربی به‌مثابه عرصه‌ای ناب برای تحلیل سیره و فرهنگ علوی شناخته می‌شود. خطبه اشباح به‌عنوان قطره‌ای درخشان از این چشمه زلال، منبعی غنی برای گفتمان‌های فلسفی چندلایه درباره علل خلق آسمان‌ها و زمین و دیگر موجودات به‌شمار می‌رود. این پژوهش بر آن است تا با به‌کارگیری ساحت سه‌گانه «توصیف، تفسیر و تبیین» نظریه نورمن فرکلاف با توصیف ساختار جملات و تفسیر بستر شکل‌گیری خطبه، چرایی خلق دلالت‌های گفتمانی در آن را تبیین کند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و نتایج پژوهش نشان داد که خطبه مذکور با زیبایی‌های نحوی و بلاغی خود، زبان را نه‌تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال معنای اخلاق، بلکه به‌عنوان فضایی برای بازتولید ارزش‌های اصیل انسانی و معرفتی در آن راستا به کار می‌برد. در سطح تفسیر، با اتخاذ رویکردی میان‌متنی با قرآن، هم‌پیوندی بین بافت فرهنگی و اجتماعی عربی آن دوران با اندیشه‌ی اصیل علوی برای اصلاح ساختار که زمینه‌ساز ایجاد ارتباط متقابل بین قرآن و جامعه در راستای ایجاد چارچوبی معرفتی برای اصلاح جامعه کوفه است را نمایان می‌سازد. از منظر تبیین، ایدئولوژی نهفته در این خطبه و چرایی ابلاغ آن، به‌ویژه در برابر تهدیدهای ناشی از بازگشت به فرهنگ جاهلی و گفتمان‌های انحرافی، بر تلاش امام برای تثبیت هژمونی معرفتی و استقرار گفتمان اخلاق و حکمت الهی در جامعه کوفه تأکید دارد. این امر به‌ویژه در زمانی که این جامعه در معرض فساد فرهنگی و فکری قرار داشت، نقشی بنیادین در حفظ و ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی ایفا می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه اشباح، تحلیل گفتمان، نورمن فرکلاف.

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول است.

۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول): ehnaseri1378@gmail.com

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران: a.salimi@razi.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران: m.mohammadi@razi.ac.ir

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

نهج البلاغه یکی از مهم‌ترین آثار دینی- ادبی در تاریخ ادبیات، فرهنگ و سیره اسلامی- علوی شناخته می‌شود. این اثر شگفت‌انگیز، نه تنها از منظر ادبی حائز اهمیت است، بلکه برای تبیین معارف و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز جایگاهی بی‌بدیل در ادبیات اسلامی دارد. خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به خطبه «اشباح» ابعاد مختلفی از علل آفرینش جهان خلقت را شرح می‌دهد؛ از جمله خلقت آسمان‌ها و زمین و تأثیر آن‌ها بر زندگی انسان‌ها، آفرینش فرشتگان و نقش آن‌ها در اجرای فرامین الهی و همچنین نقش پیامبران در هدایت انسان‌ها. عنوان اشباح برای این خطبه، نوعی استعاره است. (البحرانی، ۱۹۸۷م: ۶۷۹-۶۸۱). با استفاده از این عنوان، مخاطب به دنیایی روحانی و ماوراءالطبیعی دعوت شده که موجب توجه انسان به اهمیت و جلال آفرینش الهی است. در این خطبه مفاهیم و مضامین اعتقادی، علمی و معنوی با نهایت بلاغت و با ساختاری منسجم بیان شده است. سیره علوی که در بردارنده اصول اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امام علی (علیه‌السلام) است، به سان چراغی روشن، راهنمای زندگی بشر در مسیر حق‌طلبی و عدالت‌گستری به شمار می‌رود. از این رو، مطالعه نحوه انعکاس این سیره در گفتمان‌های امام علی (علیه‌السلام)، به ویژه در خطبه‌های استدلالی در مورد آفرینش، ضرورتی است که درک عمیق‌تری از اندیشه‌های علوی به ارمغان می‌آورد. فرهنگ علوی، با تأکید بر ارزش‌هایی چون توحید، عدالت، زهد و کرامت انسانی، نه تنها به مثابه یک مکتب معنوی و اخلاقی، بلکه به عنوان یک گفتمان متعالی در خطبه اشباح به گونه‌ای هنرمندانه تجلی یافته است. از دیر زمان، همواره این خطبه به طور ویژه مورد توجه شارحان نهج البلاغه چه شیعه و چه سنی به مثابه نوعی جهاد تبیین در راستای معرفی معارف علوی بوده است. در سال‌های اخیر که متون دینی در پارادایم دیدگاه‌ها و نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر و مباحث مدرن مورد بررسی قرار گرفته، نهج البلاغه همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد (مکی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۰۱). پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر هژمونی علوی، معارف و حقایق خطبه مذکور را بر اساس نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف بازخوانی نماید.

بر اساس این نظریه، متون ادبی هم بازنما و هم بازتولیدی از ایدئولوژی و مناسبات حاکم بر زمان هستند. به باور فرکلاف، زبان و گفتمان نه تنها بازتابنده جهان واقع، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر، خود وسیله‌ای برای بازآفرینی ساختارهای اجتماعی، سیره، باورها و ارزش‌ها هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۵۵). نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف یک دیدگاه متن محور مبتنی بر سطوح سه گانه «توصیف»؛ یعنی چگونگی صور ظاهری متن، «تفسیر»؛ یعنی بستر رویش و خلق متن و «تبیین»؛ یعنی بررسی ایدئولوژی و چرایی خلق متن و هژمونی حاکم بر آن است. این نظریه به صورت مدقن به درک و تحلیل متون ادبی می‌پردازد و بر این مهم تأکید دارد که تفسیر متون ادبی نه تنها باید در محدوده خود متن، بلکه در چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری نیز مورد تفحص قرار گیرند. به واسطه این رویکرد گفتمانی می‌توان به تأمل در مضمون و شیوه‌هایی پرداخت که مولا علی (علیه السلام) با بهره‌گیری از عناصر زبانی در این خطبه برای تفسیر و تبیین حقایق و شگفتی‌های جهان آشکار ساخته است. در این پژوهش تلاش خواهد شد باتکیه بر بنیان‌های نظریه مذکور، عمق ساختارهای محتوایی و نمادین در اثر مذکور، مورد واکاوی اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد.

## ۱-۱. سوالات پژوهش

جستار پیش‌رو، بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- خطبه اشباح از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف چگونه با کاربست مؤلف‌های نحوی و بلاغی، ساختارهای موقعیتی-بینامتنی، ایدئولوژیک و هژمونی فرهنگی را در زندگی مردم بازتاب می‌دهد؟

- سیره و فرهنگ علوی چگونه در خطبه مزبور بازنمایی شده است و گفتمان غالب در آن چیست؟

## ۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر سطوح سه‌گانه «توصیف، تفسیر و تبیین» در نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف استوار است. با اتخاذ این رویکرد، سعی بر آن است تا نقش سیره علوی در بازنمایی معارف موجود در خطبه مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد کاربست نظریه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناختی نوین از جمله نظریه گفتمان نورمن فرکلاف در حوزه نهج البلاغه تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است که در ادامه به برخی از جدیدترین آن‌ها اشاره می‌شود:

محسنی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» به تعاملات زبانی و عوامل روان‌شناختی در شرایط سیاسی خفقان آور آن زمان توجه دارد و تأثیرات این عوامل بر واکنش‌های کوفیان را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که علی (علیه السلام) به‌عنوان رهبر فرهنگی و سیاسی برجسته، از طریق خطبه‌های خود تأثیر قابل توجهی بر رفتار و نگرش کوفیان داشته است. قهرمانی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیق «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف (مطالعه موردی خطبه‌های علی (علیه السلام) در جریان فتنه خوارج)» نشان دادند که امام علی (علیه السلام) با افشای اشتباهات ایدئولوژیک خوارج، تلاش می‌کند تا افکار مردم را از تأیید دیدگاه ایشان بازدارد. همچنین، این مطالعه به تبیین تضاد ایدئولوژیک میان امام علی (علیه السلام) و خوارج و نقش گفتمان علوی در بازنمایی آن می‌پردازد.

عبدالحسین ذکایی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در جستار خود با عنوان «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف»، تضادهای ایدئولوژیک از آغاز اسلام تا

جنگ صفین را مورد بحث قرار می‌دهند و به چگونگی نقد سلطه و نابرابری در حکومت امویان از سوی امام می‌پردازد و نیز اختلافاتی را که مسلمانان را در معرض خطر سقوط قرار می‌دهد، به تصویر می‌کشد. سید محمد موسوی بفروری و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی نامه ۶ نهج البلاغه با الگوگیری از روش فرکلاف» با ارائه دیدگاه‌های نوین در خصوص نگرش‌های سیاسی امام علی (علیه السلام) بر نامه‌ای خطاب به معاویه تمرکز دارند. نتایج تحلیل ایشان نشان می‌دهد که امام علی تمایلات سیاسی خود را به‌عنوان امام و رهبر مذهبی و سیاسی بیان کرده است.

نفیسه فقیهی مقدس (۱۳۹۹) در جستار «تحلیل گفتمان انتقادی حضرت علی (علیه السلام) درباره امامت با تأکید بر منابع اهل سنت» دو گفتمان متمایز را؛ یعنی گفتمان «امامت منصوص» که اعتقاد به انتخاب الهی و رأی امت را به‌عنوان معیار رهبری مطرح می‌کند و گفتمان «رهبری انتخابی» که بر اساس رأی و اجماع امت تعیین می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهد. خدای آتشان (۱۴۰۰) نیز در پایان‌نامه ارشد خود خطبه قاصعه نهج البلاغه را بر اساس نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی می‌کند. هدف اصلی از تحلیل گفتمان انتقادی در این خطبه، کشف روابط قدرت و ایدئولوژی طبقه حاکم در ساختار خطبه مذکور است. ایشان در این جستار تمام زوایای خطبه را بررسی و تحلیل می‌کند که به تجزیه و تحلیل کامل متن و ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود. صدیقه زودرنج و همکاران (۱۴۰۱) نیز به واکاوی خطبه شقشقیه با رویکرد انتقادی پرداخته‌اند. این خطبه به دلیل محتوای تاریخی و سیاسی اش، چالش‌های خلافت و بیعت را مورد تحلیل قرار می‌دهد. به‌طور کلی یافته‌های تحقیق ایشان بر اهمیت خطبه شقشقیه در فهم تاریخ و گفتمان سیاسی در جامعه اسلامی و تفسیر و تبیین انحرافات آن تأکید دارد.

با جست‌وجوی صورت گرفته در مورد پژوهش‌های منشتر شده در بررسی خطبه‌های نهج البلاغه با به‌کارگیری نظریه‌های زبان‌شناسی نوین، می‌توان گفت؛ تاکنون تحقیقی به‌صورت مستقل، نقش فرهنگ و سیره علوی را در تحلیل گفتمان خطبه اشباح بر اساس نظریه نورمن فرکلاف مورد واکاوی محتوایی قرار نداده است.

## ۲. مبانی نظری و تعاریف

اینک برای تسهیل در فهم مطالب به تعریف مفاهیم و اصطلاحات به کاررفته در متن می‌پردازیم.

### ۲-۱. نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، یک رویکرد تحلیلی است که از بطن جامعه‌شناسی نشئت می‌گیرد و هدف آن بررسی و تجزیه و تحلیل متون، کلام و گفتمان‌های برآمده از متون مختلف در جامعه است. این رویکرد نه تنها به توصیف و تفسیر محتوای متون می‌پردازد، بلکه سعی در شناسایی و نقد روابط هژمونیک و ایدئولوژی‌های نهفته در آن را دارد (دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۴۸) نورمن فرکلاف زبان‌شناس و پژوهش‌گر اهل بریتانیا، یکی از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان شناخته می‌شود.

بر اساس دیدگاه فرکلاف، استفاده از زبان به‌طور معمول هم‌زمان با تشکیل هویت‌های اجتماعی، ایجاد روابط اجتماعی و ایجاد نظام‌های دانش و باورها رخ می‌دهد که این عوامل توسط زبان به وجود می‌آیند. در تحلیل گفتمان، فرکلاف به این نتیجه می‌رسد که زبان به‌عنوان یک وسیله ارتباطی، نه تنها اطلاعات و مفاهیم را انتقال می‌دهد، بلکه در عین حال نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی، تعیین روابط فرهنگی و تأثیرگذاری بر نظام‌های دانشی، باور و اعتقاد افراد دارد؛ به عبارت دیگر، زبان و هویت‌های اجتماعی وجودی تعاملی دارند که هر یک بر روی دیگری تأثیر گذاشته و در شکل‌دهی به یک سیره واحد نقشی اساسی دارند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷۰).

با استفاده از رویکرد گفتمانی مذکور، ساختار هر متن در سه ساحت «توصیف، تفسیر و تبیین» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح توصیف، توجه به عناصر رو ساخت متن از اهمیت بالایی برخوردار است. این شامل بررسی عناصر موجود در متن مانند ساختار ادبی- نحوی جملات و نظم عمومی آنهاست. این سطح زمینه اولیه را فراهم می‌کند تا

بتوان در سطوح بعدی به تفسیر و تبیین پرداخت. در سطح تفسیر، رابطه میان فرآیندهای گفتمانی و بافت موقعیتی و بینامتنی در یک متن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا، عناصر متن به‌عنوان نمادهایی برای بیان اندیشه‌ها، احساسات و ایده‌های نهان مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند. نهایتاً در سطح تبیین نیز رابطه میان فرآیندهای گفتمانی و فرهنگی با نگاه به مقوله هژمونی و ایدئولوژی مسلط بررسی و تلاش می‌گردد تا ارتباط میان محتوای متن و واکنش‌ها و تأثیرات آن بر جامعه و فرایندهای اجتماعی بررسی شود. این سطح به ما کمک می‌کند تا به فهم عمیق‌تری از تأثیرات اجتماعی و فرهنگی رویدادهای گفتمانی در شکل‌دهی به سیره‌ای واحد دست پیدا کنیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۰۰).

## ۲-۲. نگاه گذرا بر محتوای خطبه اشباح

خطبه مذکور در پاسخ به پرسشی درباره توصیف خداوند به‌گونه‌ای که گویی او را به چشم سر می‌توان دید، به تشریح مفاهیم عمیق کلامی و فلسفی در باب توحید و شناخت آن پرداخته است. امام علی (علیه السلام) در این خطبه با تأکید بر بی‌زمان و مکان بودن خداوند، هر گونه قیاس و تصویری از او را که به محدودیت‌های مخلوقات وابسته باشد، رد می‌کنند. همچنین، ایشان بر توقیفی بودن اسما و صفات الهی تأکید داشته و آن را مختص به اراده‌ی الهی می‌دانند، بدین معنا که هیچ اسمی یا صفتی برای خداوند نمی‌توان تصور کرد. مگر آنکه از سوی وی تعیین شده باشد. در این راستا، امام (علیه السلام) مفهوم هدفداری خلقت را تبیین ساخته و بیان می‌کنند که جهان اجتماعی و موجودات، برخلاف تصادفی بودن، در راستای اهداف متعالی و حکمت الهی خلق شده‌اند. علاوه بر این، امام در توصیف آسمان و فرشتگان، به جنبه‌های فراطبیعی خلقت اشاره دارند و از هماهنگی و نظم آسمانی و جایگاه فرشتگان در آن یاد می‌کنند. در بخشی از خطبه، خلقت زمین به‌عنوان جزئی از یک نظام کیهانی منظم و هدفمند معرفی می‌شود که در آن، هر موجود در این عالم به‌طور خاص تحت تدبیر الهی قرار دارد. این خطبه، به‌طور کلی، نظریه‌ای جامع و کامل از خلقت الهی ارائه می‌دهد و بر جایگاه بی‌همتای خداوند در نظام اجتماعی هستی

به‌عنوان «رب» و هدف‌داری آن تأکید می‌کند، در حالی که دیدگاهی متعالی و فلسفی به مسائل مربوط به توحید، خلقت و نظم کیهانی را نیز نمایان می‌سازد.

### ۳. تحلیل خطبه بر اساس سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف

در این بخش، سعی بر آن است که با تأمل در ترکیبات نحوی و صناعات بلاغی مستعمل از سوی امام مقاصد متعالی و دقایق نهفته در خطبه توصیف شود. بی‌تردید این مختصر، مجال احاطه بر جمیع فرازهای خطبه نیست؛ از این رو، صرفاً گزیده‌هایی نفیس و محوری بررسی شده‌اند که به‌گونه‌ای بدیع و بلیغ فلسفه و کیفیت خلقت جهان و در رأس آن انسان و همچنین دیگر موجودات و حتی فرشتگان را با تکیه بر فرهنگ اسلامی علوی به ذهن خواننده منتقل سازند.

#### ۳-۱. توصیف

در نخستین سطح از تحلیل گفتمان که «توصیف» نامیده می‌شود، تحلیلگر به بررسی ویژگی‌های ظاهری و صوری متن می‌پردازد. این مرحله شامل تحلیل دقیق بار معنایی واژگان بر اساس آرایه‌های بلاغی و ساختارهای نحوی جملات است تا با دقت به جزئیات آن، روبنای زبان شناختی خطبه روشن شود.

#### -زیبایی‌های بلاغی خطبه

قدما در وصف سخن بلیغ گفته‌اند: «سخن بلیغ آن است که متکلم مقصود خویش را برای مخاطب، شیوا و رسا و مطابق با معنا و مراد و متناسب با اقتضای مقام بیان کند» (الطریحی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۲۴۴). هر چه متن ادبی از این جنبه غنی‌تر و پخته‌تر باشد، بیشتر جان مخاطب را مجذوب خود می‌کند. این خطبه از این لحاظ در اوج اعلی است. یکی از صناعاتی که امام در خطبه به کار می‌گیرد تشبیه است. تشبیه از منظر اعتبار

وجه شبه نوعی دلالت محسوب می‌شود که بیانگر اشتراک مشبّه و مشبّه‌به در ویژگی یا صفتی مشترک است (المیدانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۶۲-۱۶۵). در فراز ششم خطبه، حضرت امام در عبارت «كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لُجَجِ بَحَارٍ رَاخِرَةٍ وَ تَزْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا» (اشباح، ۹۱) با ذکر ترکیب «كَالْفُحُولِ» پدیده‌ای طبیعی چون موج دریا را به شتر تشبیه می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹ م، ج ۶: ۴۴۰). تشبیه مذکور یکی از بهترین مثال‌هایی است که برای مخاطبان عرب آن روزگار به‌عنوان یک تجربه حسی قابل فهم بوده و به راحتی در ذهن ایشان تصویرسازی می‌شود (البحرانی، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۷۵۴). در عبارت «وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأُوهُ وَ اغْتَلَاثِهِ وَ شُمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُوغِ غُلُوَائِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز ششم خطبه، امام ابتدا طبیعت بی‌کران دریا را به شخصیت مغرور و متکبر انسانی که در رسیدن به مقاصد دنیوی حیران است تشبیه می‌کند. این تشبیه نشان دهنده عمق دیدگاه امام علی (علیه السلام) در مورد جامعه کوفه است و از انسان می‌خواهد که با نگاه به این صفت دریا بدون کبر و غرور در دنیا زندگی کند و به سمتی برود که به مانند دریا با مهابت، دیگران را به سمت خود جلب کند (البحرانی، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۷۸۶-۷۸۷). همچنین در عبارت «فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز نهم، حضرت امام کلمه «مهد» را به کار برده است که از باب تشبیه زمین به گهواره‌ی کودکی که در حال استراحت و آسایش است معرفی می‌شود و به ما یادآوری می‌کند که زمین نیز همچون موجودی زنده دارای دوره‌های استراحت و تلاطم است که حتی در زمینه‌ی طبیعت، آرامش و استراحت پس از هر تنش و تلاطمی بسیار ارزشمند است و بخشی از سیره‌ی طبیعت محسوب می‌شود و انسان باید از آن درس بگیرد (الراوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۴۰۸-۴۱۰).

صنعت ادبی دیگری که به کار برده شده استعاره است؛ به معنای به کار بردن یک لفظ یا عبارت در غیر معنای اصلی خود، به دلیل وجود مشابهت بین معنای واقعی و مجازی آن (حسینی، ۱۴۱۳ ق: ۴۵۹). در عبارت «ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ» (اشباح، ۹۱) از فراز اول، مفهوم «ضمان» به‌عنوان یک اصطلاح استعاری برای بیان ایده‌ای مهم در تعبیر و توجیه نظام اجتماعی و زندگی انسانی و وضعیت معاش ایشان به کاررفته است. این

عبارت نه‌تنها معنایی فلسفی دارد بلکه از منظر دینی نیز به تقدیر، تدبیر و اراده الهی اشاره می‌کند. اصطلاح مذکور در اینجا به معنای تقدیر خداوند برای تأمین نیازهای مخلوقاتش است که این نیازها شامل معیشت، بخشش و اصلاح امور بندگان و دیگر نیازهای معنوی و مادی ایشان است (مدرس وحید، ۱۳۵۸، ج ۶: ۱۰۹). از دیگر صناعات ادبی کنایه است؛ یعنی استفاده از لفظی با معنای جایگزین یا غیر مستقیم که به‌منظور انتقال یا نشان دادن یک مفهوم یا احساس دیگر به کار می‌رود (الهاشمی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۲۰۳-۲۰۴). در فراز سوم امام علی (علیه‌السلام) با استفاده از عبارت «أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ» به مفهوم و صفات ملائکه اشاره می‌کند. این کنایه صرفاً نشانگر تعداد بال‌های فرشتگان نیست، بلکه نمادی از تفاوت ادراک آن‌ها از جلال و عظمت الهی است. در واقع آگاهی و دانش فرشتگان از جلال حق، آنان را از هر چیزی که ناشایسته بزرگواری وجود الهی باشد، پاک و منزّه می‌سازد (البحرانی، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۷۴۸).

همچنین استفاده از ترادفات و تضادهای معنایی در میان واژگان فرازها نیز قابل توجه است. به‌عنوان مثال در عبارت «وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز اول خطبه با عبارت «وَأَقَامَ الْمَنَازِلَ لِلسَّالِكِينَ عَلَىٰ جَوَادِّ طُرُقِهَا» (اشباح، ۹۱) فراز هشتم، فی‌ما بین دو واژه «طریق» و «سبیل» ترادف معنایی وجود دارد. واژه «سبیل» از دیدگاه حضرت، به‌عنوان تنها راهی که به هدایت و سعادت اخروی و معنوی انسان‌ها می‌انجامد به‌کار رفته است؛ اما در ادامه، واژه «طریق» به‌عنوان هر نوع راه مادی که انسان‌ها می‌توانند حتی با پای پیاده طی کنند، استعمال شده است. بنابراین ارتباط بین انسان و خداوند به‌عنوان راهی که به‌سوی هدایت و سعادت وی می‌انجامد و نیز امکانات گسترده‌ای که برای رسیدن به این هدف‌ها در اختیار انسان‌ها قرار داده شده است، فقط با سیر در مسیر «سبیل» قابل تحلیل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۵۹). در عبارت «وَدَلَّلَ لِلهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُرُونَةَ مِعْرَاجِهَا» (اشباح، ۹۱) در میان جفت واژه «هَابِطِينَ» و «صَّاعِدِينَ» تضاد معنایی وجود دارد. هابطین فرشتگانی هستند که به سمت پایین و زمین جهان مادی، به سمت خاک و مایه‌های فانی آن پایین آمده تا مجری فرامین الهی باشند. از طرف دیگر، صاعدین فرشتگانی هستند که به

سمت بلندترین درجات روحانیت و معنویت پیش می‌روند. آن‌ها به دنبال رشد روحی، پیوند با الهیات و کسب نیایش و مقام قرب الهی هستند. از منظر فرهنگی نیز و همچنین در تطبیق این دو واژه برای انسان‌ها، این دو اصطلاح به تضاد بین دو نوع رفتار و زندگی در جامعه اشاره دارند. هابطین به‌عنوان افرادی که تمایل به فرورفتن در امور مادی و دنیوی دارند، شناخته می‌شوند. آن‌ها به دنبال ارضای نیازهای جسمی و مادی خود هستند و اغلب در تلاش برای کسب ثروت و قدرت هستند. از طرف دیگر، صاعدین به‌عنوان افرادی که به دنبال رشد روحی و ارتقای معنوی هستند، توصیف می‌شوند. آن‌ها به دنبال تحقق اهداف معنوی، انس با اصول اخلاقی و ارتباط با معنویت و الهیات هستند.

#### - زیبایی‌های نحوی جملات

در فرایند بررسی نحوی، اولین قدم تشخیص نوع جملات است. در خطبه مبارکه اشباح غالباً از ساختار جمله اسمیه بهره گرفته شده است؛ زیرا جملات اسمیه فقط به تثبیت یا توضیح یک مفهوم بر دیگری می‌پردازند و اغلب دلالت بر دوام و استمرار دارند. در عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِغْطَاءُ وَالْجُودُ» (اشباح، ۹۱) یعنی همان فراز اول خطبه امام علی (علیه السلام) با استفاده از عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي» به‌عنوان یک بیان عمومی و بیشترین تعبیر از تحسین و ستایش نسبت به خداوند متعال استفاده می‌کند. این انتخاب زبانی، نشان از عمقی وسیع از مفهوم تحسین و قدردانی نسبت به ذات اقدس اله دارد. در عبارت مزبور سیره علوی به وضوح در بازنمایی بی‌نیازی مطلق الهی و تبلور عدالت و جودی خداوند تجلی یافته است. این بیان، با تأکید بر غنای مطلق و فیاضیت الهی، به گونه‌ای هنرمندانه، فرهنگ علوی را در ترویج توحید ناب، نفی بخل و اسراف و اشاعه سخاوت بی‌منت پروردگار در نظام هستی متبلور می‌سازد. همچنین، در این خطبه، امام علی (علیه السلام) به بیان صفات اقدس خداوند متعال می‌پردازد. امام در ابتدای اغلب جملات از جمله اسمیه استفاده می‌کند؛ زیرا این نوع به دلیل ثبوتی و پایداری خود بهتر می‌توانند نمایان‌گر فرهنگ اسلامی باشند.

همچنین در عبارت «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضِيءُ

بُنُورِ هِدَايَتِهِ» (اشباح، ۹۱) امام علی (علیه السلام) با لحنی تنبیهی، نداگونه و امری، به یک قاعده کلی و اصلی جاودانی در فهم صفات خداوند اشاره فرموده‌اند. در این عبارت، فرهنگ علوی با تأکید بر محوریت قرآن به عنوان مرجع معرفت الهی و هادی انسان تجلی یافته است. این بیان، پیروی از هدایت الهی و تمسک به نور قرآن را به عنوان جوهره حیات دینی معرفی کرده و بر جایگاه برجسته معرفت قرآنی در تنظیم زندگی مؤمنانه، مطابق با اصول سیره علوی، تأکید می‌ورزد. این قاعده اساسی نه تنها برای اهل دین بلکه برای همه انسان‌ها به عنوان راهنمایی در فهم مفاهیم الهی ارائه شده است. امام در اینجا وظیفه همه افراد را در برابر شناخت صفات الهی مشخص کرده‌اند و آن را به نحوی توضیح داده‌اند که صفات الهی باید با استناد به منابع الهی مانند قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) فراگرفته شود. همچنین در این بخش به رد استبداد و تعصب در تفسیر صفات الهی اشاره کرده و بیان می‌کنند که استناد به افکار محدود انسانی در این مسئله توجیهی قابل قبول ندارد. این تأکید نشان‌دهنده رویکرد منطقی و عقلانی حضرت در برابر تفسیر مسائل دینی است که باید با روشی مبتنی بر مبانی دینی و فکری صورت گیرد. این نگرش، بیان‌گر ارزشیابی عقلانی و دینی مسائل دینی توسط امام علی (علیه السلام) است که به سوی پذیرش روش‌هایی منطقی و معقول در فهم مفاهیم دینی هدایت می‌کند. در نتیجه، این بخش از خطبه نه تنها نکته‌ای از اصول مهم در فهم صفات الهی را بیان می‌کند، بلکه بر اهمیت روش منطقی و دینی در تفسیر مسائل دینی تأکید می‌ورزد و از استبداد و تعصب در این زمینه منع می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴-۴۸).

### ۲-۳. سطح تفسیر

سطح دوم از سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف، سطح تفسیر است که در ادبیات و زبان‌شناسی به آن کردار گفتمانی نیز گفته می‌شود. این مرحله به پیوند میان متن و کردار اجتماعی توجه دارد که زمینه‌ساز و بستر رویش و خلق گفتمان در متن است. فرکلاف مرحله تفسیر متن را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند: بافت موقعیتی یا سبب نزول و بافت بینامتنی؛ بافت موقعیتی، بیانگر محیط اجتماعی و فرهنگی است که متن

ادبی در آن شکل گرفته و شامل عواملی مانند دین، فرهنگ، تاریخ و اجتماع است. از سوی دیگر، بافت بینامتنی، به جوانبی از متن اشاره دارد که به غیر از معنای حرفه‌ای و واضح، معانی و کنش‌های اجتماعی زبان را با دیگر متون همسان نشان می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴-۲۱۵).

### - بافت موقعیتی یا شأن نزول خطبه

در تفسیر و بیان مفهوم «شأن نزول» یا «اسباب نزول» که گویای همان مقوله بافت موقعیتی است نیاز به بیان تفاوت میان این دو اصطلاح است، «شأن نزول» مفهومی جامع‌تر از «سبب نزول» است. به‌طور کلی، هرگاه مفهوم مهمی توسط یک عالم ایراد گردد و یا به‌صورت وحی از جانب خداوند نازل شود که به شخصیت یا حادثه‌ای مرتبط باشد، این را به‌عنوان «شأن نزول» شناخته‌اند؛ اما «سبب نزول» به مفهومی خاص‌تر اشاره دارد. که باعث نازل شدن آیه یا ایراد خطبه شده است؛ به عبارت دیگر، سبب نزول وقوع یا رخداد خاصی را پشت سر آیه‌ها و خطبه‌ها نشان می‌دهد. لذا، «سبب نزول» به‌عنوان یک مفهوم خاص‌تر و محدودتر، در مقایسه با «شأن نزول» قابل تفکیک است (معرفت، ۱۳۸۱: ۸۷).

محققان درباره دلیل اختیار عنوان «اشباح» برای این خطبه اظهارات مختلفی دارند. اولین احتمال این است که وجه تسمیه آن اشاره و کنایه‌ای از فرشتگان است که در فرازهای چهارم و پنجم در مورد خلقت ملائکه سخن به میان آورده که با این تحلیل، نامگذاری «اشباح» از باب تسمیه جزء بر کل است. برخی دیگر بر این باورند که عبارت «اشباح» در اصل در خطبه وجود داشته ولی از آنجا که سید رضی معمولاً خطبه‌ها را گزینش و قسمت‌هایی از آن را حذف می‌کرده و فقط بخش‌های بلیغ‌تر را نقل کرده، بخشی از خطبه که این لفظ در آن بوده حذف شده است. یک نسخه مشابه از آن در کتاب «توحید» از سید صدوق با چنین عبارت «وَکَیْفَ یُوصَفُ بِالْأَشْبَاحِ وَیُنْعَتُ بِالْأَلْسُنِ الْفِصَاحِ» آمده است. سومین احتمال نیز این است که به دلیل طولانی بودن خطبه و توسعه و گسترش معانی، این عنوان برای آن انتخاب شده است (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۴۰). خطبه

اشباح به عنوان یکی از خطب ژرف نهج‌البلاغه، در بستر گفتمانی خاصی صادر شده است که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و معرفتی امام علی (علیه‌السلام) می‌باشد. این خطبه به دلیل محتوای فلسفی-عرفانی و استفاده از مفاهیم توحیدی و کلامی برجسته است. امام علی (علیه‌السلام) در این خطبه با زبانی استدلالی و هنرمندانه، عظمت خداوند، قدرت بی‌پایان و حکمت مطلق او را بیان می‌کند «وَنَظَمَ بِلَا تَغْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا وَ لَاحِمَ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَ وَشَّحَ بَيْنَهَا» (اشباح، ۹۱)؛ سبکی که نشان‌دهنده هدف ایشان در انتقال پیام توحید ناب به مخاطبان است. این خطبه در فضایی ایراد شده که جامعه اسلامی و در رأس آن عراق عرب با چالش‌های فکری و اعتقادی متعددی مواجه بود. دوران امام علی (علیه‌السلام) هم‌زمان با گسترش تفکرات سیاسی مختلف و در مقابل تلاش‌های فکری برای فهم صفات الهی بود. امام، با ایراد این خطبه در مسجد کوفه برای فرد پرسش‌گر تلاش می‌کند تا با تبیین دقیق و عمیق صفات ثبوتیه و سلبيه الهی، جامعه را به سوی معرفت صحیح الهی هدایت کند و از کژفهمی‌های اعتقادی مصون بدارد. این خطبه، به دلیل تأکید بر عقلانیت و معنویت «لَمْ يَحِيْطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَى تَرْكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلُفُهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ» (اشباح، ۹۱)، نقشی اساسی در تفسیر مرزهای فکری و اعتقادی جامعه اسلامی ایفا می‌کند. خطبه مذکور بازتاب‌دهنده گفتمان علوی است که بر اصولی چون توحید ناب، عقل‌گرایی و زهد استوار است. این گفتمان، علاوه بر معرفی معرفت الهی، بر اهمیت امامت و خلافت بر هدایت فکری و دینی جامعه تأکید دارد. امام علی (علیه‌السلام) با این خطبه، نه تنها به تبیین دقیق اندیشه‌های الهیاتی می‌پردازد، بلکه به طور ضمنی نقش امامت در حفظ انسجام فکری جامعه اسلامی را نیز نمایان می‌سازد. در مجموع، بر اساس نظریه فرکلاف، خطبه اشباح با تلفیق ابعاد متن، اجتماعی و ایدئولوژیک، بازتاب‌دهنده گفتمان غالب علوی است و با تأکید بر مفاهیم توحیدی، عقلانیت دینی و انسجام معرفتی، مخاطبان را به سوی درکی عمیق از صفات الهی و ارتباط آن با جهان‌بینی الهی و علوی هدایت می‌کند.

در هر صورت، این تفسیرها نشان می‌دهند که عنوان «اشباح» برای این خطبه، ارتباط

دقیقی با محتوای آن دارد و نشان از عمق محتوای خطبه و تلاش محققان در بررسی اهمیت و توجه به جنبه‌های مختلف آن دارد. مسعدة بن صدقه، در روایت خود از واقعه ایراد خطبه اشباح، آن را به نقل از امام جعفر صادق (علیه السلام) چنین بازگویی کند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در یکی از تجمعات درون مسجد کوفه، سخن می‌گفتند در آن هنگام، فردی از او درخواست کرده بود تا خدا را آن گونه برای مخاطبان توصیف کند که گویی با چشم سر بتوان او را دید. بنابراین بستر رویش این خطبه چنین درخواستی در مسجد کوفه بوده است. با شنیدن این سخن، چهره امام (علیه السلام) منقلب شد و رنگ رخساره‌ی مبارکش دگرگون گشت و شروع به سخن نمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْزُهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ» (اشباح، ۹۱). در تحلیل ساختاری و معنایی می‌توان مشاهده کرد که شخصیت محوری این بیان، خود امام (علیه السلام) است که در مقام یک معلم کلامی و فیلسوف الهی، به تبیین اصول توحیدی و مفاهیم عمیق فلسفی در باب شناخت خداوند پرداخته است. در این خطبه، امام علی (علیه السلام) با تفکیک مفاهیم از هر گونه قیاس و تصویری که به مخلوقات و محدودیت‌های آن‌ها مربوط باشد، به صراحت این گونه برداشت‌ها را رد می‌کند و بر بی‌همتایی، بلا توصیفی و استقلال ذات الهی در فراتر از مفاهیم مادی تأکید می‌ورزد. افزون بر این، امام (علیه السلام) در موضعی فلسفی، به توقیفی بودن اسما و صفات الهی اشاره می‌کند و تصریح می‌نماید که هیچ صفت یا اسمی نمی‌تواند برای خداوند به‌طور مستقل تصور شود، بلکه تمامی این‌ها از مشیت و اراده‌ی الهی سرچشمه می‌گیرد. در این راستا، امام (علیه السلام) با تأکید بر هدف‌مندی و حکمت نهفته در خلقت، به تحلیل جایگاه نظام آسمانی و جایگاه فرشتگان در آن پرداخته و تأسیس یک هستی‌شناسی هدف‌مند و حکیمانه را پی می‌گیرد. از منظر فاعلان اجتماعی و مشارکان اصلی، خطبه امام علی (علیه السلام) ساختاری پیچیده و مبتنی بر پیوندهای متقابل میان خداوند، موجودات عالم و انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد. خداوند، به‌عنوان اصلی‌ترین فاعل در این ساختار، نه تنها در مقام «رَبِّ» بر تمامی موجودات عالم سیطره دارد، بلکه به‌واسطه اراده‌ی بی‌پایان خود، نظم و هدف‌مندی آفرینش را تنظیم و هدایت می‌کند. این تنظیمات از طریق فرشتگان و دیگر موجودات جهان آسمانی به وقوع می‌پیوندد که هر یک به‌عنوان عوامل اجرایی حکم و اراده‌ی الهی

در نظام هستی فعالیت می‌کنند. به‌طور خاص، آسمان و زمین، به‌عنوان دو پدیده کلیدی در این نظم کیهانی، به‌طور دقیق و متعالی در راستای یک تدبیر الهی منظم و هدفمند خلق شده‌اند. امام (علیه السلام) در این خطبه، با ارائه دیدگاهی جامع از این روابط پیچیده، به‌ویژه به توحید و فلسفه خلقت پرداخته و جایگاه بی‌همتای خداوند را در هماهنگی و نظم آفرینش به‌عنوان محوری اساسی برای فهم صحیح حقیقت هستی معرفی می‌کند.

### - بینامتنیت خطبه با قرآن کریم

بینامتنیت نهج البلاغه با قرآن کریم امری واضح است که نمونه‌های آن به وفور یافت می‌شود. در کلام آن حضرت همواره مفاهیم و مضامین قرآنی بازتولید و بیان شده است و این طبیعی است که سخنان آن حضرت با مفاهیم و تعابیر بلند قرآن کریم به‌عنوان میراثی دینی و ادبی جامع و ماندگار تعامل و پیوند اساسی داشته باشد. او از واژگان، تعابیر و مفاهیم قرآنی به صورت گسترده بهره برده است (فقیهی مقدس، ۱۳۹۹: ۲). وجود ترکیبات قرآنی در این خطبه، اظهر من الشمس است که در اینجا فقط به چند مورد آن که بیشترین ارتباط را با سیره ایشان دارد اشاره می‌شود:

عبارت «وَاعْلَمُوا أَنَّ الرِّبَاسِيْنَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ اغْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ» (اشباح، ۹۱) امام (علیه السلام) دلالتی واضح دارد که «واو» در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷) واو استنفا است و واو عطف نیست، ارتباط بینامتنی ضمنی دارد. رسوخ در علم به معنای عمیق و پایدار بودن در دانش و فهم است که با اقرار از عدم دستیابی به دانشی که خارج از حیطه علمی‌شان است توانایی خود را در فهم و درک مسائلی که مرتبط با حیات روزمره‌شان نیست نشان می‌دهند. این نوع از عمق دانش نشان از رشد و تکامل در مسیر فهم و دستیابی به دانش است (البحرانی، ۱۹۵۹، ج ۲: ۶۹۸-۷۰۲). عبارت مذکور در ارتباط میان‌متنی با آیه، جلوه‌ای عمیق از جایگاه و نقش فرهنگ علوی در تبیین مراتب معرفت و شناخت حقیقی است. در این بیان، امام علی (علیه السلام) با اشاره به مفهوم رسوخ در

علم، به‌وضوح بر نقش آن دسته از عالمان تأکید می‌ورزد که به سبب ژرف‌نگری و استحکام علمی، از ورود بی‌پایه و نسنجیده به مسائل غامض و ناشناخته بی‌نیاز گشته‌اند. این بیان بازتاب‌دهنده فرهنگ و الگوی علوی است که همواره علم‌آموزی متقن و تعقل حکیمانه (شَهْدَ اللّٰهُ اَنْهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (آل عمران، ۱۸) را جوهره حرکت علمی و معرفتی انسان معرفی می‌کند. از منظر این فرهنگ، راسخان در علم به واسطه ایمان و معرفت حقیقی، حدود و مرزهای دانش بشری را درک کرده و از افتادن به وادی انحرافات فکری و حدس‌های نادرست مصون می‌مانند. این ویژگی، نه تنها نشان از بصیرت علمی، بلکه حاکی از یکپارچگی عقل و ایمان در منظومه فکری پیروان فرهنگ و سیره علوی دارد. بنابراین، این عبارت نه تنها معیار تمایز میان علم حقیقی و دانش ظاهری را ارائه می‌دهد، بلکه جایگاه برجسته فرهنگ علوی را در هدایت اندیشه بشری به سوی مراتب والای معرفت و احتراز از جهل و شتاب‌زدگی فکری روشن می‌سازد.

عبارت «وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَّفَاوِتَاتٍ» (أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ) تُسَبِّحُ جَلَالَ عَزَّتِهِ لَا يَنْتَجِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ» (اشباح، ۹۱) از فراز چهارم خطبه که در مورد خلقت و صفات ملائکه است با آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ) (فاطر، ۱) ارتباط بینامتنی دارد. ظاهراً مراد آن است که فرشتگان به اشکال مختلف درمی‌آیند و همچنین تفسیرهای دیگری هم از این آیه شده است. چنان‌که گفته شده شیاطین هم به صور مختلف برای اغوای بشر متشکل می‌شوند، به‌عنوان مثال شیطان به‌صورت پیر مرد نجدی در سقیفه بنی‌ساعده وارد شد و امروز هم بعضی انسان‌ها هر روز به یک صورتی بیرون می‌آیند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴). در این فراز، امام علی (علیه السلام) به وصف ملائکه به عنوان مخلوقاتی با صور متفاوت و وظایف متنوع می‌پردازد که تسلیم مطلق در برابر اراده الهی بوده و درک‌کنندگان جلال و عظمت خداوند هستند. این بیان، همانند آیه مذکور، ملائکه را به عنوان موجوداتی معرفی می‌کند که نقشی ویژه در نظام آفرینش و اجرای اوامر الهی دارند. از این منظر، ارتباط بینامتنی میان خطبه و آیه، تأکیدی بر این حقیقت است که فهم جایگاه فرشتگان و نقش آنان در نظام هستی، در چارچوب توحید و هدفمندی خلقت میسر می‌شود. فرهنگ علوی در این

بستر، با تأکید بر انسجام معرفتی میان قرآن و سخنان امام، بر لزوم معرفت‌بخشی بر اساس اصول قرآنی و نهج البلاغه تأکید دارد. امام علی (علیه السلام) با این توصیف، پیوند میان عبودیت مطلق فرشتگان و وظیفه انسان در تبعیت از اراده الهی را نمایان می‌سازد. این نگاه انسان را متقاعد می‌کند تا از ملائکه در شناخت حدود بندگی و تعظیم جلال الهی «وَ أَشْأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَفَاوِتَاتٍ "أُولِي أَجْنِحَةٍ" تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ» (اشباح، ۹۱) الگو بگیرد. این ارتباط بینامتنی، بیانگر عمق هماهنگی میان سیره علوی و قرآن کریم در تبیین جایگاه فرشتگان است که به تقویت معرفت توحیدی و توجه به عظمت الهی در انسان می‌انجامد. این هماهنگی نشان‌دهنده نقش محوری فرهنگ علوی در هدایت انسان به سوی فهمی عمیق‌تر از جهان بینی الهی است.

عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ» (اشباح، ۹۱) فرزاز اول خطبه با آیه (لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (تغابن، ۱) ارتباط بینامتنی ضمنی دارد؛ زیرا حضرت به‌وضوح اظهار می‌کند که توانایی و اختیار بر انجام هر چیزی به خداوند تعلق دارد. در این دنیا، فرمانروایان و رهبران از مواجهه با چالش‌هایی که پیش روی جامعه و کشورهاشان قرار دارد، غالباً عاجزند؛ اما در این آیه به ما یادآوری می‌شود که قدرت و توانایی بی‌نهایت در دست خداوند است و او قادر است هر مشکلی را حل کند (إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق، ۳) و هر اصلاحی را انجام دهد. بخشش و منع الهی بر اساس لیاقت‌ها، استعدادها و شایستگی‌های انسان‌ها به‌گونه‌ای است که همه افراد فرصتی برابر برای توسعه و رشد دارند. این مبحث از جنبه‌های مختلف در ادیان موردبررسی قرار گرفته و در اسلام نیز بر آن تأکید شده است. در اینجا از حدیث قدسی نقل شده «يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي شَيْئًا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا دَخَلَ الْبَحْرُ» که اگر تمام انسان‌ها و پریان در یک میدان وسیع جمع شده و از خداوند درخواست هر چیزی کنند، خداوند به هر کسی آنچه که بخواهد می‌دهد و این اقدام برای حضرت هیچ کاستی ندارد که مقایسه آن با خزانه نامتناهی

الهی بی معنا به نظر می‌رسد (الراوندی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۲۸۸).

### ۳-۳. سطح تبیین

مرحله تبیین وصف چرایی و دلایل خلق متن و در حقیقت شرح کنش پیرامونی متن از منظر تأثیر و تأثر از مخاطب و بر مخاطب است. این خطبه به عنوان مجموعه‌ای از باورهای دینی، معنوی و فرهنگی و با کاربست سازه‌های زبانی عراق عرب خلق شده است و در صدد ایفای نقش در شکل‌دهی به فضای معنوی آن جامعه است. این خطبه در مسجد شهر پر تنش کوفه و به ظاهر در پاسخ به یک درخواست مبنی بر توصیف خداوند به گونه‌ای که گویی رؤیت می‌شود، ایراد شده است. ایدئولوژی حاکم بر آن الهام گرفته از باورهای دینی و هدف آن احیا و تقویت آن باورهاست که سالیان سال برای تأسیس و ترویج آنها فداکاری شده است؛ اما با گذشت زمان در هنگام ایراد خطبه، آن باورها رو به سوی افول نهاده و تمایلات نفسانی و دنیاگرایی پرتوهای نورانی آن را ضعیف و کم سو نموده است.

نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان‌های اجتماعی به رابطه پیچیده میان زبان، قدرت و ایدئولوژی پرداخته و بر این باور است که زبان، ابزار انتقال و بازنمایی ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

#### - ایدئولوژی

ایدئولوژی به طور کلی، نظام‌های معنایی هستند که به بازنمایی و تثبیت روابط قدرت در جامعه کمک می‌کنند. در خطبه اشباح، امام علی (علیه السلام) به ویژه در توصیف صفات الهی و جایگاه انسان در برابر فرشتگان و قدرت مطلق خداوند «وَلَا تَقْدِرُ عَظْمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَيَّ قَدْرٍ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ» (اشباح: ۹۱)، گفتمانی را شکل می‌دهد که در برابر ایدئولوژی‌های غالب زمانه ایستاده است. در این خطبه، امام علی (علیه السلام) با بیان اندیشه‌های توحیدی و فلسفی عمیق، به

تحلیل معرفت‌شناسی الهی پرداخته و از این طریق، ایدئولوژی توحیدی و الهی خود را در برابر ایدئولوژی‌های مبتنی بر شرک، مادی‌گرایی و جاهلیت می‌سازد. امام در این خطبه تلاش می‌کند تا حقیقتی ناب و روشن از آفرینش و جایگاه انسان در هستی را ارائه دهد که در تقابل با ایدئولوژی‌های جاهلی و سیاسی اموی، به بازسازی و پاسخ به پرسش‌های انسان مؤمن در جامعه اسلامی می‌پردازد. از طرف دیگر هژمونی به سلطه و قدرت گفتمانی اشاره دارد که از طریق ابزارهای مختلف، از جمله زبان، فرهنگ و نهادها، روابط قدرت را در سطح جامعه تحکیم می‌بخشد. در دوره خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جامعه اسلامی جدید با چالش‌های مختلفی از جمله رقابت میان گفتمان‌های مختلف اموی و ... روبه‌رو بود. این گفتمان‌ها شامل گفتمان قبیله‌ای که ریشه در فرهنگ جاهلی داشت، گفتمان سیاسی مصلحت‌گرا که در پی حفظ منافع خود بود و گفتمان دینی افراطی که معانی اسلام را تحریف می‌کرد، می‌شد. امام علی (علیه السلام) در خطبه اشباح، به‌ویژه با توصیف ناتوانی انسان در برابر قدرت الهی و بیان بی‌ثباتی قدرت‌های زمینی «بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ وَلَا تَحْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةً مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عَزَّتِهِ» (اشباح: ۹۱)، در پی نقد این گفتمان‌های انحرافی بود. این خطبه به‌طور آشکار هژمونی این گفتمان‌های انحرافی را به چالش می‌کشد و می‌کوشد تا جایگاه خداوند را به‌عنوان تنها منشأ مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های دنیوی و مسئله خلافت و امامت پس از رسول الله معرفی کند. خطبه اشباح به‌طور غیرمستقیم نقدی جدی بر هژمونی‌های زمانی خود همچون ماجرای سقیفه بنی‌ساعده است.

امام علی (علیه السلام) در این خطبه از زبان به‌عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر گفتمان‌های منحرف به وجود آمده استفاده می‌کند. گفتمان‌های سلطه‌گر در آن زمان، غالباً در پی تحریف معنای دین و دنیوی جلوه دادن آن بودند؛ اما امام علی (علیه السلام) از این فرصت استفاده می‌کند تا مخاطب را به تفکر درباره حقیقت الهی و نسبت انسان با خداوند دعوت کند. این گفتمان علوی، که مبتنی بر توحید و عدل است، در پی به چالش کشیدن گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و مادی موجود است «صَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَ دَلَّائْتُهُ عَلَى الْمُبْدَعِ قَائِمَةٌ» (اشباح:

۹۱) که در راستای منافع زمینی و دنیوی حرکت می‌کردند و دین را نیز در همین جهت تبیین می‌نمودند. از این رو، خطبه اشباح می‌تواند به‌عنوان نوعی مقاومت گفتمانی در برابر سلطه‌های فرهنگی و اجتماعی آن زمان نیز تبیین شود. یکی از ویژگی‌های برجسته گفتمان علوی در خطبه مذکور، تأکید بر عدالت‌محوری و نفی ظلم است. هرچند که خطبه بیشتر به مسائل الهی و معرفتی پرداخته است؛ اما در پس‌زمینه این بحث‌های فلسفی و دینی، مفاهیم عدالت و نفی ظلم به‌طور ضمنی به‌عنوان اصول بنیادین گفتمان علوی مطرح می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ گفتمان توحیدی و سیاسی امام علی (علیه السلام) است که در آن، مفاهیم اخلاقی و عدالت اجتماعی در کنار آموزه‌های دینی قرار می‌گیرند.

#### - هژمونی مسلط

در تحلیل این خطبه از دیدگاه نظریه گفتمان، باید توجه داشت که امام علی (علیه السلام) از زبان «وَعَدَلْتُ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدَمِيِّينَ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمُخْلُوقِينَ» (اشباح: ۹۱) به‌عنوان ابزاری برای ایجاد عدالت، آگاهی و تغییر استفاده می‌کند. این تغییر نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار است. زبان در دست امام علی (علیه السلام) نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم دینی و الهی است، بلکه به مثابه هژمونی است که می‌تواند به تغییر ذهنیت عمومی کمک کند. ساختار دقیق و هنرمندانه خطبه، با استفاده از استعاره‌ها، مثال‌ها و تشبیهات قوی، به مخاطب امکان می‌دهد تا از طریق آگاهی یافتن نسبت به حقیقت الهی و جایگاه خود در آفرینش، از سلطه‌ی گفتمان‌های منحرف‌رهایبی یابد.

در خلال خطبه به‌وضوح نمایان است که خطیب دارای مرتبه‌ای متعالی از کشف و شهود است «فَأَشْهَدُ أَنْ مَنْ سَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَ تَلَا حُمِ حَقَاقِ مَفَاصِلِهِمْ الْمُحْتَجِبَةِ لِتُدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقُدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَ لَمْ يُبَايَسْزِ قَلْبَهُ الْيَقِينُ» (اشباح: ۹۱). آن حضرت، الله متعال، آفرینش آسمان‌ها و زمین، فرشتگان، انسان و قضیه ارسال پیامبران را به‌گونه‌ای وصف می‌کند که گویی با چشم جان همه را دیده است. هرچند

درخواست آن عرب، برای خودش محقق نشده است و از فحوای خطبه استنباط می‌شود که هر چند خطیب رخسارش از آن درخواست دگرگون شده؛ اما پاسخ آن درخواست تحقق یافته است. در سراسر خطبه حضرت از ضمیر سوم شخص بهره می‌برد تا خود را بیرون از متن قرار دهد و متن را شیوا روایت کند؛ گویی شخصی ایستاده و لحظه به لحظه و یک منظره و یک چشم انداز شگف‌انگیز را وصف می‌کند تا شاید بدین وسیله، مخاطب را به منزله پذیرنده این پیام متأثر کند. همچنین عناصر معنایی به گونه‌ای سازمان یافته‌اند که هر یک نقش و بار ایدئولوژیکی معینی در تبلیغ و ترویج ایده‌ها و ارزش‌های دینی دارند. بخش‌های توصیفی و تعلیمی این خطبه در وصف آسمان‌ها و زمین و همچنین چگونگی خلقت فرشتگان و اقسام ایشان و قصه حضرت آدم و فلسفه ارسال پیامبران در هدایت و راهنمایی انسان در مقاطع زمانی مختلف: «اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْغَدَ فِيهَا أَكْلَهُ وَ أَوْعَرَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ» (اشباح: ۹۱) به‌منظور توضیح مفاهیم دینی و تبیین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به عنوان سیره و فرهنگ معرفی شده از سوی اهل بیت با هنرمندی تمام به کار گرفته شده است. از طرف دیگر، فرازهای اقناعی و توضیحی در تبیین صفات و علم خداوند به‌عنوان هژمونی مسلط برای قبول و پذیرش افکار و اعتقادات اسلامی و فرهنگ و معارف اهل بیت برای مخاطب به کار گرفته می‌شوند. خطبه اشباح بیانگر شیوه‌ای از رتوریک کلام است که به‌منظور تأثیرگذاری بر جامعه و سوق آن به سمت ارزش‌ها و اندیشه‌ی دینی طراحی شده است. حضرت در این خطبه به‌طور هم‌زمان از زبانی توصیفی با بیانی قاطعانه استفاده می‌کند تا پیام‌های تعلیمی را به‌صورتی قابل فهم و قابل قبول به مخاطب منتقل کند (سلیمی و انصاری، ۱۳۹۹: ۲۱۴-۲۱۷). بنابراین، خطبه سعی دارد با ترکیب مفاهیم دینی با جهان مادی، نگرش مخاطبان را در جهتی هدایت کنند که ارتباط بین جهان مادی و مظهر خالقیت خداوند ممکن و میسر شود و این نگرش همان فرهنگ و سیره معرفی شده از سوی اهل بیت و در رأس ایشان مولا علی (علیه السلام) است.

## ۶. نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که خطبه اشباح:

- از منظر توصیفی، خطبه مورد بحث تجلیگاهی از هنر بیان در اوج کمال خود است که با گزینش هوشمندانه واژگان فاخر و دقیق، درهم‌تنیدگی تعابیر کنایی و استعاری، تشبیهات عمیق و بلیغ و ترادفات هدفمند و همچنین مؤلفه‌های نحوی مستحکم در جملات ساختاری بی‌بدیل آفریده است. این انسجام لفظی و معنایی که با ظرافتی درخور تحسین در ساختار نحوی جملات جای گرفته، معنایی ژرف و پویا را می‌آفریند که در پاسخ به مسائل معرفتی فرد پرسش‌گر، تأثیرگذار و برای وی قانع‌کننده است. این ویژگی‌ها نه تنها بر غنای زبانی و بلاغت متن می‌افزایند، بلکه قدرت اقناعی فرهنگ علوی را در ساحت اندیشه و اعتقاد فرد به اوج می‌رسانند و مخاطب را به جذبه‌ای بی‌پایان از حکمت و عرفان علوی در ورای اندیشه خویش فرامی‌خوانند.

- در افق تفسیر، این خطبه در زمینه‌ای متناسب با بافت موقعیتی کوفه، به‌عنوان مرکز فکری و فرهنگی خلفای راشدین و در پیوندی ژرف با سیره و فرهنگ علوی ایراد شده که تأثیر و ژرفای معنوی آن را به مرتبه‌ای متعالی رسانده است. بینامتنیت قرآنی که در تار و پود این خطبه رخنه کرده با بهره‌گیری از آیات وحیانی و احادیث قدسی، معانی‌ای آشنا و قدسی را در ضمیر مخاطب کوفی زنده ساخته است؛ مخاطبی که در محیطی آکنده از آموزه‌های قرآنی و میراث نبوی زیسته؛ اما تحت تأثیر فضای حاکم و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آن دور شده، آماده پذیرش حقایق علوی است. این انسجام معنوی و موقعیتی، ضمن تقویت مقبولیت و فهم پیام، ارتباط فکری و عاطفی خطیب با جامعه‌ای را تعمیق بخشیده که خود در قلب تحولات فرهنگی و سیاسی اسلام قرار داشته است. به این ترتیب، خطبه به نحوی بی‌مانند به ریشه‌دار ساختن آموزه‌های علوی در ساختار فکری و هویتی کوفه پرداخته است.

- در سطح تبیین نیز مقوله ایدئولوژیکی این خطبه تجلی تام گفتمان حاکم علوی است که با تأکید بر نظم و هدفمندی هستی‌تلاش دارد ارزش‌های بنیادین فرهنگ اسلامی

را به‌منصه ظهور برساند. در این چارچوب، خطبه از ایدئولوژی‌ای سخن می‌گوید که در آن هستی نه‌تنها به‌عنوان منظومه‌ای مادی، بلکه به‌مثابه ساحتی متعالی از حکمت الهی تصویر می‌شود. این نگاه هژمونی فکری علوی را در جامعه انسانی برقرار ساخته و عقلانیت و معنویت را در مرکز گفتمان خود قرار می‌دهد. از سویی دیگر، خطبه، با بهره‌گیری از قدرت ایدئولوژیک سیره اهل بیت درصدد است تا نوعی هژمونی اخلاقی ایجاد کند که با اصلاح رفتارها و اندیشه‌های فردی و اجتماعی، جامعه را به سوی کمال انسانی سوق دهد. این هژمونی، به‌واسطه تعالیم عمیق و فراگیر علوی درصدد شکل دادن به انسان‌هایی است که در پرتو معرفت و باورهای الهی، قادر به مقاومت در برابر انحرافات فکری و بازآفرینی ساختارهای ارزشی و رفتاری خود باشند. بدین ترتیب، این خطبه نماد یک فرایند ایدئولوژیک و هژمونیک برای استقرار گفتمان عدالت، اخلاق، و تعالی در جوامع بشری است.

## منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه. (۱۳۸۳). گردآوری سید رضی. ترجمه: محمد دشتی. قم: نشر شهاب.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید عزّ الدین. (۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. بتحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیة.

ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۲۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

البحرانی، کمال الدین میثم. (۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. منشورات مؤسسة النصر.

البحرانی، کمال الدین میثم. (۱۹۸۷م). مقدمه شرح نهج البلاغه. تقدیم و تحقیق: عبدالقادر الحسی. بیروت: دارالشروق.

حسینی، سید جعفر. (۱۴۱۳ق). اسالیب البیان فی القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة والنشر.

خدامی آتسانی. میلاد. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه قاصعه در نهج البلاغه بر اساس رویکرد نورمن فر کلاف». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر کرمان.

دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۶). زبان شناسی نظری «پیدایش و تکوین دستور زایشی». تهران: انتشارات سمت.

ذکالی، عبدالحسین؛ صیادی نژاد، روح‌الله؛ اقبالی، عباس. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فر کلاف». ادب عربی. ۱۲(۲). صص: ۶۳-۸۳.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: الدار الشامیة.

الراوندی، ابی الحسین سعید بن هبة الله. (۱۴۰۶ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. بتحقیق: السید عبداللطیف الکوهمری، قم: مکتبة آیت الله المرعشی العامه.

زودرنج، صدیقه؛ اربطی مقدم، شیرین. (۱۴۰۱). «واکوی خطبه شفشقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه نهج البلاغه. ۱۰(۳۷). صص: ۱۱۵-۱۳۹.

سلیمی، زهرا؛ انصاری، نرگس. (۱۳۹۹). «بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح)». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۱۰(۲۳). صص: ۲۰۹-۲۳۶.

الطریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۴۱۴ق). مجمع البحرین و مطلع النیرین. قم: بنیاد بعثت.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.

فر کلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فقیهی مقدس، نفیسه. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی حضرت علی علیه السلام درباره امامت با تأکید بر منابع اهل سنت». پژوهشنامه امامیه. ۶(۱۲). صص: ۵۳-۷۸.

قهرمانی، علی؛ بیدار، فاضل. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فر کلاف». پژوهشنامه امامیه. ۵(۹). صص: ۱۷۵-۱۹۸.

محسنی، علی اکبر و پروین، نورالدین. (۱۳۹۵). «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فر کلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)». پژوهشنامه علوی. ۶(۱۲). صص: ۱۳۳-۱۵۵.

- مدرس وحید، احمد. (۱۳۵۸). شرح نهج‌البلاغه. به تصحیح: سید ابراهیم میانجی. قم: انتشارات احمد مدرس وحید.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام‌المؤمنین (علیه‌السلام). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکی، سیده زهرا؛ عبدالهی، حسن؛ سیدی، سید حسین. (۱۴۰۲). «تحلیل گفت‌مان انتقادی خطبه دمشقیه امام سجاد (علیه‌السلام) - اساس نظریه نورمن فر کلاف». علوم قرآن و حدیث. ۱(۵۵). صص: ۱۹۹-۲۲۱.
- موسوی بفرولی، سید محمد؛ زارع زردینی، احمد؛ زارعی محمودآبادی، حسن؛ زارعی محمودآبادی، اثی عشری، فاطمه.
- (۱۳۹۹). «تحلیل گفت‌مان انتقادی نامه ۶ نهج‌البلاغه با الگوگیری از روش فر کلاف». دراسات حدیثیه فی نهج‌البلاغه. ۳(۲). صص: ۶۲-۴۹.
- المیدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۴۱۶ق). البلاغة العربية؛ أسسها و علومها و فنونها. دمشق: دارالقلم للطباعة و النشر و التوزیع.
- سیدرضی. (۱۳۸۳). نهج‌البلاغه. به ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر شهاب.
- الهاشمی، السید احمد. (۱۴۲۰ق). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع. تحقیق و شرح: الدكتور محمد التونجی، بیروت: مؤسسة المعارف للطباعة و النشر.

## Examining Imam Ali's Discourse in the Ashbah Sermon of Nahj al-Balagha Based on Norman Fairclough's Theory

Ehsan Naseri Sarab-e Badiyeh<sup>1</sup> Ali Salimi Qal'ei<sup>2</sup> Majid Mohammadi<sup>3</sup>

Received: November 20 , 2024

Revised: January 04 , 2025

Accepted: January 07 , 2025

### Abstract

Inspired by the Holy Quran, Nahj al-Balagha, as the sublime manifestation of Islamic-Arabic literature, is considered a rich source for analyzing Alavid lifestyle and culture. The Ashbah sermon, a brilliant gem from this crystal-clear spring, is a rich source of multi-layered philosophical discourses on the reasons for the creation of the heavens and earth and other creatures. Therefore, this descriptive-analytical study seeks to elaborate on the discursive implications embedded in this sermon by describing the structure of sentences and interpreting the context of the sermon's formation, employing the three dimensions of Norman Fairclough's theory, that is, description, interpretation, and explanation, as its theoretical framework.

The findings of the study indicate that the sermon, with its grammatical and rhetorical beauty, uses language not only as a means of conveying ethical meaning but also as a ground for reproducing authentic human and epistemological values. Adopting an intertextual approach to the Quran, the study found, at the interpretive level, a connection between the socio-cultural context of the Arab world during Imam Ali's era and the Imam's original thought for reforming the structure, providing the grounds for creating a reciprocal relationship between the Quran and society to establish an epistemological framework for reforming the society of Kufa. From the perspective of explanation, the ideology underlying the aforementioned sermon and the reasons for its delivery, especially in the face

1. MA in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran(Corresponding Author): ehnaseri1378@ gmail.com

2. Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran: a. salimi@razi.ac.ir

3. Associate Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran: m.mohammadi@ razi.ac.ir

of threats arising from a return to pre-Islamic culture of Jahiliyyah and misguided discourses, emphasize the Imam's efforts to establish epistemological hegemony and the discourse of divine ethics and wisdom in Kufa society. This is particularly important at a time when society was exposed to cultural and intellectual corruption, playing a fundamental role in preserving and promoting ethical and social principles.

**Keywords:** Imam Ali (P.B.U.H), Nahj al-Balagha, Ashbah Sermon, Discourse Analysis, Norman Fairclough.



# دلالت‌های تربیتی اعتقاد به آخرت و اسامی آن از منظر امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

اصغر طهماسبی بلداجی<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از مهم‌ترین موارد اعتقادی که در قرآن کریم و آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است، اعتقاد به روز آخرت است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که یکی از صفات بارز متّقین، آخرت محوری بیان شده است. در صحیفه سجادیه نیز، که ترجمان قرآن به زبان دعاست، به این مهم در ابعاد متعدد تأکید شده است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی، دلالت‌های تربیتی اعتقاد به آخرت و اسامی آن در صحیفه سجادیه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و در این باره ضمن بررسی تطبیقی نام‌های قیامت در قرآن و صحیفه سجادیه، به دلالت‌های تربیتی اعتقاد به آخرت در زندگی انسان اشاره می‌کند. از نتایج پژوهش بر می‌آید که امام سجاد (علیه السلام) در یادکرد قیامت از نام‌هایی بهره برده، که در قرآن به آن اشاره شده است. امام سجاد (علیه السلام) هر کدام از نام‌های قیامت را متناسب با کلام خود بیان می‌کند که تأثیر متناسب با موضوع سخن داشته باشد. از منظر امام سجاد (علیه السلام) توجه به قیامت و یادکرد آن نتایج مهم تربیتی در زندگی انسان دارد که کوتاه شدن آرزوهای دنیوی، انجام اعمال صالح، دوری از گناهان و رسیدن به درجات معرفت در پرتو آماده شدن برای لقای خداوند در آخرت، از مهم‌ترین این نتایج است.

**کلیدواژه‌ها:** امام سجاد (علیه السلام)، صحیفه سجادیه، روز قیامت، آخرت محوری.

## ۱. مقدمه

در آیات آغازین سوره بقره یکی از ویژگی‌های بارز متقین که نمونه شاخص کسانی هستند که زندگی آن‌ها یک زندگی نمونه اسلامی است، اعتقاد با یقین به روز واپسین است: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره، ۴) یاد قیامت و ایمان به آن، یکی از عوامل وارستگی انسان است؛ زیرا کسی که به معاد اعتقاد داشته باشد و آن را فراموش نکند پارسا خواهد بود و همه اعمال و رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می‌دهد و سعی و تلاش همه جانبه دارد تا آن‌ها را بر خشنودی خداوند استوار ساخته، در مدار شهوات، آرزوهای باطل و هوس‌های شیطانی نگردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۲). اعتقاد به معاد علاوه بر زیر بنایی بودن اعتقادات، سبک زندگی را ترسیم و به آن جهت می‌دهد و انسان را به سوی حیات طیبه رهنمون می‌سازد. امام سجاد (علیه السلام) در دعاهای متعدد به مقوله آخرت و معاد باوری، اشاره کرده است. دعاهای امام سجاد (علیه السلام) حاکی است که آخرت یک امر قطعی و بدون تردید است که انسان مؤمن باید زندگی دنیوی خود را بر اساس رسیدن به حیات ابدی، تنظیم کند. امام در مواضع گوناگون به جایگاه آخرت و سختی‌های روز قیامت اشاره می‌کند که این مطالب خود تأکید بر اهمیت آماده شدن برای آن روز است. باور به آخرت و تنظیم نمودن زندگی بر اساس آن در دعاهای متعدد امام سجاد (علیه السلام) به گونه‌های مختلفی بیان شده است. امام سجاد (علیه السلام) در تصریح به روز قیامت و جهان آخرت خداوند را رحمان دنیا و الآخرة خطاب می‌کند و می‌فرماید: «يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَ كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْرِجْ هَمِّي، وَ اكْشِفْ غَمِّي» (الصحيفة السجادية، دعای ۵۴). امام روز قیامت را روزی معرفی می‌کند که تمامی مردگان در پیشگاه خداوند محشور می‌شوند و می‌فرماید: «وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّاحِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَيَنْبُئُكَ بِالنَّفْحَةِ صَرَغَى زَهَائِنِ الْقُبُورِ.» (همان: دعای سوم) امام نه تنها سعادت دنیا بلکه

۱. ای زاینده اندوه و برطرف کننده غم! ای رحمان دنیا و آخرت و مهربان هر دو جهان! بر محمد و آل محمد درود فرست و اندوه مرا بزدای، و غم مرا برطرف کن.

۲. و اسرافیل که صاحب شیپور است؛ آن بلند مرتبه‌ای که چشم به راه اجازه و فرود آمدن دستور از جانب توست؛ که با رسیدن فرمانت با یک بار دمیدن در شیپور، افتادگان در زندان گور را، از خواب مرگ بیدار کند.

سعادت آخرت را همراه با سعادت دنیا از خداوند می‌خواهد و با اقتباس از قرآن کریم این‌گونه دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعُقَلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَأَنْتَ مُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ»<sup>۱</sup> (همان: دعای ۲۰). امام صادق در تفسیر این آیه مبارک که امام سجاد (علیه السلام) در این قسمت اقتباس می‌کند، مراد حسنه در دنیا و آخرت را این‌گونه بیان می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً قَالَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَالسَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَالْمَعَايِشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ق، ج ۳: ۱۵۶).

امام سجاد (علیه السلام) از خداوند می‌خواهد که او را از لغزش‌های روز قیامت در امان بدارد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَرْزُقْنِي التَّحَفُظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَالِاخْتِرَاسَ مِنَ الرِّزْلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ، حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَبْرُدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتِرًا لِرِضَاكَ عَلَيَّ مَا سَوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي، وَيَأْيِسَ وَلِيِّي مِنْ مِيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ»<sup>۳</sup> (صحیفه سجاده، دعای ۲۲). این دعا این نکته کاربردی را بیان می‌کند که راز محفوظ بودن از لغزش‌های روز قیامت، ثابت بودن در مسیر بندگی خدا در دنیا است. امام از خداوند عافیت دنیا و آخرت را با هم می‌خواهد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً

۱. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در اوقات بی‌خبری برای یادت بیداری ده، و در روزگار مهلت برای فرمانبرداریت به‌کار گیر، و برایم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن و به سبب آن، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل ساز. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ مانند برترین درودی که پیش از او بر یکی از بندگانت فرستادی، و پس از او بر یکی از آفریده‌هایت می‌فرستی، و ما را در دنیا و آخرت خوبی عطا کن، و مرا به رحمتت از شکنجه آتش حفظ فرما.

۲. رضا و خشنودی خداوند در آخرت، و وسعت رزق و کسب و درآمد فراوان و نیک خلقی در دنیاست.  
۳. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و پرهیز و احتیاط از خطاها و مراقبت از لغزش‌ها را در دنیا و آخرت، در حال خشنودی و خشم روزی‌ام کن؛ به طوری که حالت درونم نسبت به آنچه که از خشنودی و خشم بر من وارد می‌شود، یکسان و مساوی باشد؛ تا آنجا که عمل کننده به طاعتت باشم و خشنودی تو را در حق دوستان و دشمنان بر آنچه غیر طاعتت و خشنودی توست، برتری دهم؛ تا دشمنم از ستم و جورم ایمن باشد و دوستم از رغبتم و پایین آمدن هوای نفسم به سویش ناامید گردد.

شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تَوْلُدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (همان: دعای ۲۳). تمامی این عبارتها در این دعاهاى ارزشمند، این نکته مهم را بیان می‌کنند که باور به آخرت و حساب و کتاب آن روز، یکی از لوازم حیات طیبه است. اگر انسان باور حقیقی به روز قیامت داشته باشد، زندگی دنیوی خود را بر مبنای آن تنظیم می‌کند؛ بر همین اساس اعمال و اعتقادات و رفتارهایی را برمی‌گزیند که باعث سعادت اخروی شود و از اعمال ناشایست اجتناب می‌کند؛ زیرا می‌داند این اعمال در روز قیامت باعث خسران او می‌شوند. بنابراین باور به معاد و روز قیامت یکی از مبناهای حیات طیبه است. در ارتباط با آخرت محوری در صحیفه سجاده پژوهش‌هایی انجام شده است، برخی از پژوهش‌ها به بررسی رابطه دنیا و آخرت از منظر صحیفه سجاده پرداخته‌اند و در این باره ارتباط امور دنیوی با اخروی از منظر امام سجاد (علیه السلام) را بیان نموده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۴۰۲ الف: ۸۶-۱۰۴). فاطمه احمدی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «برآیند یاد مرگ و معاد بر سلامت معنوی در ساحت کنش در صحیفه سجاده»، به نقش یاد معاد و روز آخرت در تحقق سلامت معنوی پرداخته‌اند و در این باره شاخصه‌های مهم یاد مرگ و معاد در فرایند رسیدن به سلامت معنوی را بیان نموده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۴۰۲ ب: ۱۳۰-۱۳۷). یگانه در پژوهشی با عنوان «سیره تربیتی امام سجاد در صحیفه سجاده» به رویکردهای تربیتی امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده پرداخته و به طور کلی ابعاد تربیتی صحیفه سجاده را بیان کرده است (یگانه: ۱۲۳۷-۱۲۴۲). جستار پیش رو، ضمن توجه به پژوهش یاد شده و پژوهش‌های مشابه، متمایز و با نوآوری جدید نگاشته شده است به این صورت که به بررسی آخرت محوری در صحیفه سجاده، از منظر غایت‌شناسی می‌پردازد و در این باره، دلالت‌های تربیتی باور به قیامت در زندگی را، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

## ۲. بررسی اعتبار صحیفه سجاده

سندیت صحیفه سجاده از هر حیث محکم و معتبر است و جای هیچ شک و تردیدی

۱. خدایا! پر محمد و آتش درود فرست، و مرا عافیت ده؛ عافیتی بی نیاز کننده، شفابخش، برتر، افزون شونده؛ عافیتی که در بدنم عافیت تولید کند، عافیت دنیا و آخرت.

نیست. هر چند خود محتوای این کتاب اعتبار و اتقان آن و استناد آن به معصوم را بیان می‌کند؛ ولی برخی در استناد آن به امام سجاد (علیه السلام) تشکیک کرده‌اند که در ادامه به اجمال به بررسی اعتبار این کتاب ارزشمند، از دورویکرد نقد الحدیثی و فقه الحدیثی استفاده می‌شود.

## ۲-۱. بررسی سندی

پیرامون اسناد صحیفه سجادیه باید گفت که ادعیه صحیفه سجادیه، با سندهای متعددی نقل شده است؛ به گونه‌ای که به اذعان برخی از حدیث پژوهان، اسناد صحیفه به حد تواتر می‌رسد؛ به عبارت دیگر سلسله اسناد متعدد صحیفه باعث شده که برخی از علما سند این کتاب را قریب به تواتر بیان کنند؛ به عنوان نمونه علامه مجلسی در اعتبار والای اسناد صحیفه این گونه می‌نویسد: «و یرتقی الأسانید المذكورة هنا إلی ستة وخمسين ألف اسنادا ومائة إسناد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ق، ج ۱۰۷: ۶۱). نجاشی یکی از علمای بزرگ حدیث و علم رجال سند صحیفه را این گونه نقل می‌کند: «أخبرنا الحسين بن عبیدالله، عن ابن أخی طاهر، عن محمد بن مطهر، عن أبيه، عن عمیر بن المتوکل، عن أبيه متوکل، عن يحيى بن زيد بالدعاء» (نجاشی، ج ۱: ۴۶۲). شیخ حر عاملی درباره اعتبار سند این کتاب بر این باور است که اسناد این کتاب مشهور است. وی در این باره می‌نویسد: «الصحيفة الكاملة عن مولانا علی بن الحسين (عليهما السلام) فقد كتبها الباقر عليه السلام وأخوه زيد بخطهما، وقوبلت، وأسانيدها مشهورة» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۵۴۹).

نکته دوم در اعتبار کتاب صحیفه سجادیه و پاسخ به کسانی که در سند صحیفه تشکیک می‌کنند این است که برخی از دعاهای صحیفه سجادیه به سندهای دیگری در کتب معتبر دعایی نقل شده است و این نشان می‌دهد که سایر دعاها نیز همین گونه دارای سند معتبر بوده‌اند؛ توضیح این که: دعاهای کتاب صحیفه از لحاظ سبک بیانی و شیوه القا، کاملاً شبیه به هم است و وقتی که برخی از این دعاها با سندهای متعدد و معتبر

نقل شده است، نشان می‌دهد که بافت منسجم و یکپارچه صحیفه دارای سند معتبر و متقن است. به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد برخی از ادعیه صحیفه سجاده را نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۵۸۲). این نشان می‌دهد که ادعیه صحیفه در نزد شیخ طوسی موجود بوده که برخی از آن‌ها را به مقتضای کلام خود می‌آورد. یا در کتاب الامالی خود برخی از دعاها را باسند دیگری غیر از سند کتاب صحیفه سجاده نقل می‌کند. به عنوان نمونه: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي الْمُهَمَّاتِ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْزَاقًا مِنْ صَحِيفَةِ عَتِيقَةَ، فَقَالَ: انْتَسِخْ مَا فِيهَا فَهُوَ دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِلْمُهَمَّاتِ، فَكَتَبْتُ ذَلِكَ عَلَيَّ وَجْهَهُ، فَمَا كَرَبَنِي شَيْءٌ قَطُّ وَأَهْمَنِي إِلَّا دَعَوْتُ بِهِ فَفَرَجَ اللَّهُ هَمِّي وَكَشَفَ كَرْبِي وَأَعْطَانِي سُؤْلِي، وَهُوَ: «اللَّهُمَّ هِدْيَتِي فَلَهُوْتُ، وَوَعظت ففقسوت، وَأبْلَيْت الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، وَعَرَفْت فَأُضْرَرْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقْلَتُ، فَعُدْتُ فَسْتَرْتُ.....» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۵). عبارت «فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْزَاقًا مِنْ صَحِيفَةِ عَتِيقَةَ» نشان می‌دهد که صحیفه سجاده شامل دعاهاى متعددى بوده که امام باقر یکی از آن دعاها را به مناسبت پرسش سؤال کننده، برای او بیان می‌کند. کلمه «مِنْ» در عبارت «مِنْ صَحِيفَةِ عَتِيقَةَ» من تبعیضیه است؛ یعنی جزء یا قسمتی از صحیفه عتیقه که نزد امام محمد باقر بوده را برای سؤال کننده خوانده است. بنابراین به جهت سند اسناد این کتاب مشهور و صحیح بوده که اعتبار والای آن را اثبات می‌کند.

## ۲-۲. بررسی فقه‌الحدیثی

در روش فقه‌الحدیثی به جای بررسی سند، متن حدیث مورد بحث قرار می‌گیرد و اعتبار آن بررسی می‌شود. در بررسی محتوایی، مفهوم حدیث نباید مخالف با قرآن، سنت قطعی، تاریخ قطعی، عقل و علم قطعی باشد. دعاهاى صحیفه سجاده نه تنها با موارد پیش گفته تعارض ندارد، بلکه ادعیه آن در اوج فصاحت و بلاغت و با محتوایی عمیق بیان شده

است. محتوای دعاهای صحیفه ترجمان و تفسیری از آیات قرآن است. در صحیفه سجادیه مهم‌ترین مباحث قرآن و سنت از اصول اعتقادی، احکام عبادی، معارف اخلاقی، مباحث اجتماعی و اقتصادی بیان شده است که خواننده این کتاب، خود به اعتبار و اتقان آن پی می‌برد. در صحیفه سجادیه بیش از صدها اقتباس قرآنی بیان شده که بیان این اقتباسات با این سبک در جای خود جز از معصوم نمی‌تواند صادر شود و به جهت همین محتوای عمیق و اعتبار معرفتی والای آن، بسیاری از علما فارغ از بررسی سندی، به اعتبار این کتاب ارزشمند اذعان کرده‌اند. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: «والحاصل أنه لا شك فی أن الصحیفه الكامله، عن مولانا سید الساجدین بذاتها وفصاحتها وبلاغتها، واشتمالها علی العلوم الإلهیه التي لا یمكن لغير المعصوم الاتیان بها والحمد لله رب العالمین علی هذه النعمه الجلیله العظیمه التي اختصت بنا معشر الشیعیه، والصلاة علی مدینه العلوم الربانیة، سید المرسلین وعترة أبواب العلوم والحکم القدوسیة، والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۷: ۶۶). دیگر اندیشمندان نیز بر محتوای والای صحیفه و صدور آن از معصوم تأکید کرده‌اند (ر.ک: محقق داماد: ۵۶؛ حسینی مدنی شیرازی، ج ۱: ۵۱).

علامه نجفی صاحب کتاب جواهر الکلام، که در بررسی اسناد روایات دقت فراوان دارد، درباره این کتاب می‌نویسد: «وفی الصحیفه - المعلوم أنها من السجّاد علیه السلام فی دعاء یوم الجمعة وثانی العیدین: «اللهم إن هذا المقام مقام لخلفائك وأصفیائك ومواضع امنائك فی الدرجة الرفیعة التي اختصتهم بها قد ابتزوه وأنت المقدر لذلك - إلى أن قال: - حتی عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبین مقهورین مبتزّین یرون حکمك مبدلاً - إلى أن قال: - اللهم العن أعداءهم من الأولین والآخرین ومن رضی بفعالهم وأشیاعهم لعناً وبیلاً» (نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۶: ۱۲۵). بنابراین از جنبه فقه الحدیثی نیز صحیفه سجادیه در اوج اعتبار و اتقان است که معارف آن ترجمان قرآن و تفسیر آیات آن می‌باشد.

### ۳. اهمیّت معاد و ایمان به آخرت

باور به معاد و زندگی اخروی در فرهنگ قرآنی تا آنجا اهمیّت دارد که نزدیک به ۱۴۰۰ و

به گفته برخی دیگر، دو هزار آیه را به خود اختصاص داده است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۹: ۳۶۳). قرآن کریم از جنبه‌های مختلف باور به معاد را لازمه زندگی اسلامی می‌داند، از یک سو باور به معاد را عامل مهمی در بیهوده ندانستن آفرینش بیان می‌کند و می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵) امام سجاد (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «ای بندگان خدا تقوا پیشه کرده و در هدف از خلقت خود بیندیشید خداوند شما را بیهوده نیافریده و برای هیچ رها نکرده است» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۲ق: ۲۷۴). و از جهت دیگر لازمه معاد و باور به آن را اقتضای عدل خداوند و پاداش و عقابی برای انسان‌ها معرفی کرده است: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص، ۲۸)

نشانه‌های قیامت و سرنوشت انسان‌ها در روز آخرت (نک: واقعه، ۱-۵۶؛ تکویر، ۱-۱۴؛ زلزله، ۱-۸؛ حج، ۱-۲) ویژگی‌های بهشت (نک: بقره، ۱؛ آل عمران، ۱۳۳؛ حدید، ۲۱؛ حاقه، ۲۴-۲۱؛ انسان، ۲۱-۱۳) و جهنم (واقعه، ۴۲-۴۴؛ ص، ۵۶-۵۷) زندگی پس از مرگ و عالم برزخ (مؤمنون، ۱۰۰؛ بقره، ۱۵۴) در قرآن کریم ذکر شده و تفسیر و تبیین این موارد در روایات بیان شده است. وقتی انسان به این مهم معرفت پیدا کند که ارزش وجودی او بالاست و خدا او را برای امری ارزشمند و بزرگ آفریده است به این پی می‌برد که این دنیا با محدودیت و نقص خود نمی‌تواند پاسخگوی این ارزش انسان باشد و بنابراین ارزش و قیمت خود را به دنیای فانی نمی‌فروشد؛ بر همین اساس امام علی علیه السلام تأکید می‌کند که ارزش انسان فقط بهشت است و نباید انسان به کمتر از آن خود را بفروشد؛ امام می‌فرماید: «الْأَحْرُ يُدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (نهج البلاغه: حکمت ۴۵۶). وقتی انسان به نفس خود علم پیدا کند که محدود و فناپذیر است و نمی‌تواند در این دنیا جاودانه باشد و لاجرم روزی از این دنیا رخت می‌بندد و این معرفت او را به دوری از این دنیای فناپذیر رهنمون می‌کند. آروزهای انسان به قدری دامنه‌دار است که هرگز پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه گاه با گذشت عمر - همانند سایه‌هایی که نزدیک غروب آفتاب گسترده‌تر می‌شود - دامنه‌دارتر می‌گردد و تنها چیزی که آروزها را قطع می‌کند، مرگ است. زشتی‌ها آن چنان زرق و برق دارد و هوای نفس آن

(اصغر طهماسبی بلداجی)

را تزیین می‌کند که انسان مانند جانور درنده‌ای که به صید خود حمله می‌کند و بر آن می‌پرد به سراغ آن می‌رود و در این لحظه یاد مرگ می‌تواند عامل بازدارنده‌ای باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۵۰-۳۵۱). از سوی دیگر، کسی که به معاد اعتقاد داشته باشد و آن را فراموش نکند پارسا خواهد بود و همه اعمال و رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می‌دهد و سعی و تلاش همه جانبه دارد تا آن‌ها را بر خشنودی خداوند استوار ساخته، در مدار شهوات، آرزوهای باطل و هوس‌های شیطانی نگردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۲). اعتقاد به معاد آثار سوء مادی‌گری، تصور مرگ و نیستی، عقده روانی و اختلال در عزت نفس را از بین می‌برد و نقش اساسی در پیشگیری از بروز بیماری‌های روانی دارد. اعتقاد به وجود حیات پس از مرگ، در مقابله با ناملایمات ناشی از مرگ و داغ‌دیدگی نقش مهمی دارد به گونه‌ای که آدمی در پرتو نور خداوند خود را می‌یابد و به عدل و فضل خداوند امیدوار می‌شود (نورمحمدی، مردان پور و راستی، ۱۳۹۰: ۸۵). بنابراین ایمان به آخرت و یاد آن دو نقش مهم در زندگی انسان دارد اول این که انسان با شناخت خود و ارزش وجودی خود دنیای فانی را شایسته این وجود نمی‌داند بنابراین برای جهان جاودان می‌کوشد؛ دوم این که با تدبیر در فناپذیری جسم خود و جاودانه نبودن این جسم، برای مرگ آماده می‌شود و از خواهش‌های نفسانی اجتناب و مسیر سعادت و کمال را انتخاب می‌کند.

#### ۴. نام‌های قیامت در قرآن و صحیفه سجادیه

امام سجاد (علیه السلام) به برخی از نام‌های روز قیامت با اقتباس از آیات قرآن کریم اشاره می‌کند که هر کدام از این نام‌ها رویکرد تربیتی و اخلاقی در انسان سازی دارد. انسان مؤمن با یادکرد آن نام‌ها، زندگی خود را بر اساس احوالات روز قیامت تنظیم می‌کند تا در آن روز دچار خسران و تباهی نشود. در ادامه به برخی از این نام‌ها اشاره می‌شود.

## ۴-۱. یوم التلاق

امام سجاد (علیه السلام) در توصیف روز قیامت، آن روز را با وصف یوم التلاق یاد می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا كَرْبِ السِّيَاقِ، وَجَهْدِ الْأَيِّينِ، وَتَرَادُفِ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِيَّ، وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقُبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ، وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَائِيَا بِأَسْهُمِمْ وَخَشَةِ الْفِرَاقِ، وَذَاقَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَدَاقِ، وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ، وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ فَلَائِدٌ فِي الْأَعْنَاقِ، وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ»<sup>۱</sup> (صحیفه سجاده: دعای ۴۲).

این اصطلاح اقتباس از آیه ۱۵ غافر است که می‌فرماید: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر، ۱۵). درباره مفهوم «یوم التلاق» آراء متعددی بیان شده است. علامه طباطبایی مصادیق متعددی برای این نام بیان می‌کند از جمله: دیدار انسان‌ها با یکدیگر، دیدار خالق و مخلوق و دیدار ظالم و مظلوم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۱۸). خداوند روز قیامت را به آنان می‌شناسد تا در آن بیندیشند و همواره به یاد داشته باشند و در همه اعمال و گفتار خود حساب آن را بر عهده گیرند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰: ۲۵).

## ۴-۲. یوم تبلی السرائر

امام سجاد (علیه السلام) علیه السلام روز قیامت را به روز آشکار شدن حقایق و کنار رفتن پرده‌ها توصیف می‌کند. روزی که تمام آن چیزی که انسان‌ها در دنیا مخفی کرده بودند، آشکار می‌شود؛ امام سجاد (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَارِكْ

۱. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و هنگام مرگ به سبب قرآن، سختی جان دادن، دشواری ناله کردن، و به شماره افتادن نفس راه، آن هم وقتی که جان‌ها به گلو رسند، و گفته شود: چه کسی معالجه گراست؟! بر ما آسان فرما. آری، آسان فرما به خصوص هنگامی که فرشته مرگ، برای گرفتن جان از پرده‌های غیب آشکار شود، و تیرهای وحشتناک فراق را از کمان اجل به سوی روح پرتاب کند، و از زهر کشنده مرگ، شربت مسموم برای جان آماده نماید، و کوچ کردن و حرکت ما از دنیا به آخرت نزدیک شود، و عمل‌ها و کردارها، گردن بندهایی بر گردن گردد، و قبرها، تا روز دیدار و ملاقات آرامگاه باشد.

لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الشَّرَى، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَ اُفْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا، وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا.»<sup>۱</sup> (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲) در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِرًّا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ رُئُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَحْبَارَ عِبَادِكَ.» (همان: دعای ۱۱) در جای دیگر با اقتباس از قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْ إِلَى إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَ مَنَابَةً أَتَبَوَّوْهَا، وَ أَقْرُ عَيْنًا، وَ لَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَزَائِرِ، وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَ أزلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ، وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَ اجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمُوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَ وَفِّرْ عَلَيَّ حُطُوطَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ.»<sup>۲</sup> (همان دعای ۴۷)

این موارد اقتباس از آیات قرآن کریم است؛ از جمله این آیه مبارک که می‌فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق، ۹) منظور از این آیه آشکار شدن آن چیزی است که انسان در دنیا از دیگران پنهان می‌کرده است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰: ۲۷۷). برخی از مفسران در تبیین مصداق السرائر به روایتی از پیامبر استناد جستند که نماز، زکات، روزه ماه رمضان و غسل جنابت را مصادیق آن بیان نموده است<sup>۳</sup> (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۳۵۰).

#### ۴-۳. یوم المجاز

امام سجاد (علیه السلام) روز قیامت را به یوم المجاز توصیف می‌کند؛ روزی که انسان از صراط عبور می‌کند. یعنی انسان در آن روز از گذرگاهی عبور می‌کند که سنجش اعمال او در آن است که راز نلغزیدن در آن گذرگاه، داشتن اعتقادات و اعمال صحیح و ثابت قدم بودن

۱. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ورود ما را در خانه کهنگی و پوسیدگی، و طول اقامتمان را بین طبقات خاک بر ما مبارک گردان، و قبرها را پس از جدایی از دنیا بهترین منازلمان قرار ده، و تنگی لحد را به رحمت، برای ما وسعت ده، و در برابر حاضران عرصه قیامت، به گناهان هلاک کننده‌ای که بر گردن ماست رسوایمان مکن.

۲. و برابرم نزد خود جایگاهی قرار ده که با دلی آرام در آن پناه گیرم، و منزلی که در آن سکونت گزینم و دیده به آن روشن کنم، مرا با گناهان بزرگ مقایسه مکن، و در آن روزی که اسرار برملا شود، هلاکم مگردان و هر شک و شبهه‌ای را از من پاک کن، و از هر رحمتی به سوی حق راهی برابرم قرار ده، و نصیب مواهبم را از عطایایبت سرشار فرما، و بهره‌های احسان از فضل و بخششیت را بر من فراوان کن.

۳. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ضمن الله خلقه أربع خصال: الصلاة و الزكاة و صوم رمضان، و الغسل من الجنابة، و هي السرائر التي قال الله: يوم تبلى السرائر.

در آن‌ها در دنیاست؛ به همین جهت امام سجاد (علیه السلام) از خداوند ثبوت قدم را در آن گذرگاه می‌خواهد و این‌گونه می‌فرماید: «وَازْحَمَّ بِالْقُرْآنِ فِی مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَیْكَ ذُلُّ مَقَامِنَا، وَتَبَّتْ بِهٖ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ یَوْمَ الْمَجَازِ عَلَیْهَا زَلُّلٌ أَقْدَامِنَا، وَنَوَّزَ بِهٖ قَبْلَ الْبُعْثِ سُدْفَ قُبُورِنَا، وَنَجَّأَ بِهٖ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ یَوْمِ الطَّامَّةِ»<sup>۱</sup> (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲). این عبارت این نکته را بیان می‌کند که انسان در دنیا کارهایی انجام دهد که باعث ثبوت قدم او در یوم المجاز شود و این یک عاملی در پرورش صحیح انسان در مسیر سعادت و کمال است.

#### ۴-۴. یوم الحسرة

یکی دیگر از نام‌های روز قیامت یوم الحسره است؛ روزی که انسان‌ها در آن به اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند یا انجام نداده‌اند، حسرت می‌خورند؛ حسرت می‌خورند به خاطر اعمال گناهی که انجام داده‌اند و همچنین حسرت می‌خورند به خاطر اعمال خیر و ثوابی که انجام نداده‌اند. حسرت حقیقی در آن روز برای کافران است؛ اما مؤمنان نیز در آن روز حسرت می‌خورند که چرا اعمال خیر بیشتری انجام ندادند. امام سجاد (علیه السلام) در توصیف آن روز می‌فرماید: «وَیَبِّضُ وَجُوهَنَا یَوْمَ تَسْوَدُ وَجُوهُ الظَّالِمَةِ فِی یَوْمِ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، وَاجْعَلْ لَنَا فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ وَدَأً، وَلا تَجْعَلِ الْحِیَاةَ عَلَیْنَا نَكْدًا»<sup>۲</sup> (صحیفه سجادیه: دعای ۴۲). این اصطلاح اقتباس از آیات قرآن است از جمله در آیه ۳۹ مریم نیز به این نام قیامت اشاره شده است که می‌فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ» (مریم، ۳۹) در آیات دیگر نیز این حسرت کافران با عبارت‌های دیگر بیان شده است از جمله: «وِیَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً\* یَا وَیْلَتِی لَیْتَنِی لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً\* لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَ كَانَ الشَّیْطَانُ

۱. و به سبب قرآن در جایگاه عرض اعمال، بر ذلت و پستی وضع ما ترحم فرما، و هنگام لرزش پل جهنم، لغزش گام‌های ما را به وقت عبور از آن به وسیله قرآن استوار ساز و پیش از برپا شدن قیامت، تاریکی گورهای ما را به قرآن روشن کن، و ما را در سایه قرآن از هر گونه اندوه روز قیامت، و سختی ترس‌های روز بلای بزرگ و بی مانند نجات ده.

۲. روزی که چهره ستم پیشگان سیاه می‌شود - روز حسرت و پشیمانی - چهره‌های ما را سپید کن، و برای ما در دل‌های مردم مؤمن، محبت و دوستی قرار ده، و زندگی را بر ما سخت و دشوار مکن.

لِلْإِنْسَانِ حُدُودًا» (فرقان، ۲۷-۲۹).

#### ۴-۵. یوم الحساب

یکی از نام‌های قیامت که در قرآن کریم اشاره شده و امام سجاد (علیه السلام) نیز با اقتباس از قرآن، به آن اشاره می‌کند؛ یوم الحساب است. امام سجاد (علیه السلام) درباره این نام قیامت می‌فرماید: «حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ، وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ، وَيُسْرِفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.»<sup>۱</sup> (صحیفه سجادیه، دعای اول) در قرآن نیز به این نام قیامت اشاره شده است از جمله: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص، ۲۶)

یوم الحساب بودن قیامت به این معناست که تمامی اعمال انسان به طور دقیق حساب‌رسی می‌شود. انسان وقتی بداند به ذره ذره کارهای خوب و بد او در روز قیامت رسیدگی می‌شود از کوچک‌ترین کار خیر هم دریغ نمی‌کند؛ زیرا می‌داند نتیجه آن را در روز قیامت می‌بیند؛ همچنین از کوچک‌ترین کار شر نیز اجتناب می‌کند؛ زیرا می‌داند نتیجه بد آن را در روز قیامت می‌بیند؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف، ۴۹). امام صادق در تفسیر این آیه می‌فرماید: «يَذَكَّرُ الْعَبْدُ جَمِيعَ مَا عَمِلَ وَمَا كُتِبَ عَلَيْهِ - كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ»<sup>۲</sup> (عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۳۲۸). در آیه دیگر می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

۱. سیاسی که به سبب آن، تاریکی‌های برزخ را بر ما روشن کند و به وسیله آن، راه رستخیز را بر ما آسان فرماید و به کمک آن، رتبه‌های ما را نزد گواهان روز قیامت بلند گرداند. روزی که هر وجودی، به خاطر آنچه مرتکب شده، پاداش داده شود و مورد ستم قرار نگیرد؛ روزی که هیچ دوستی، چیزی از عذاب را از دوستش دفع نکند و این گنهکاران حرفه‌ای از جانب کسی یاری نشوند.

۲. بنده با نگاه کردن به نامه‌ی عمل خود، هر آنچه را که انجام داده و ثبت شده است به یاد می‌آورد، گویا همان لحظه آن را انجام داده است.

خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله، ۷-۸) تفکر در این نام قیامت و توجه به حقیقت آن باعث می‌شود انسان در دنیا به حساب و کتاب خود برسد قبل از آنکه به حساب کتاب او در روز قیامت رسیدگی کنند؛ چنانکه پیامبر اکرم نیز می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷: ۷۳).

#### ۴-۶. یوم الفصل

یکی دیگر از نام‌های قیامت که امام سجاد (علیه السلام) با اقتباس از آیات قرآن به آن اشاره می‌کند، یوم الفصل است. امام سجاد (علیه السلام) در توصیف روز قیامت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفُضْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةِ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ»<sup>۲</sup> (صحیفه سجاده، دعای ۱۴). امام سجاد (علیه السلام) در این عبارت از خداوند می‌خواهد اگر گذشت و بخشش او از کسانی که به ایشان ظلم کرده‌اند باعث خیر و پاداش او در روز قیامت می‌شود، بانیّت صادق و صبر دائم بر این فضیلت استوار بماند؛ زیرا حیات دنیا زودگذر است اما روز قیامت روزی است که دیگر مهلت بازگشت و جبران در آن نیست. به همین جهت گذشت و ایشار و فداکاری و بخشش در دنیا به خاطر پاداش روز آخرت ارزش‌والایی دارد.

در قرآن نیز در آیات متعدد به این نام اشاره شده است از جمله: «هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْدُّبُونَ» (صافات، ۲۱)

«إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ» (دخان، ۴۰)

۱. به حساب خود رسیدگی کنید پیش از آنکه (در قیامت) به حسابتان برسند و خویش را وزن کنید پیش از آنکه (در قیامت) شما را وزن کنند ارزش خود را تعیین کنید پیش از آنکه ارزش شما را تعیین کنند] و آماده شوید برای عرضه بزرگ روز قیامت.

۲. خدایا! اگر خیر من نزد تو در این است که در گرفتن حَقِّم تأخیر افتد و انتقام از کسی که به من ستم روا داشته، تا روز جدا شدن حق از باطل و جایگاه گرد آمدن مدعیان متروک گذاشته شود، همان را در حق من عملی فرما. پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از جانب خود، به نیت صادقانه، و پایداری همیشگی یاری فرما.

## ۵. دلالت‌های تربیتی اعتقاد به قیامت و نام‌های آن

آخرت محوری و اعتقاد به زندگی پس از مرگ نتایج بسیار مهمی در زندگی انسان دارد؛ به این صورت که اولاً انسان مؤمن همه زندگی را در دنیا خلاصه نمی‌کند، بلکه می‌داند پس از این زندگی کوتاه دنیوی، حیات جاودان دیگری نیز وجود دارد؛ به همین جهت زندگی او هدفمند می‌شود. ثانیاً انسان در مواجهه با مشکلات و سختی‌های دنیوی ناامید و مأیوس نمی‌شود، بلکه با باور به اینکه این سختی‌ها و مشکلات زود گذر هستند و حیات جاودان زندگی پس از مرگ است، در مقابل مشکلات صبر می‌کند و باور او به خدا بیشتر می‌شود؛ چنانکه قرآن کریم در وصف انسان‌هایی که به حیات جاودان آخرت اعتقاد دارند و در مقابل امتحانات الهی صبر می‌کنند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ\* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ\*» (بقره، ۱۵۵-۱۵۷) اعتقاد به آخرت سرمنشأ تحولات در زندگی دنیوی است که می‌تواند زندگی انسان را سرشار از امید و هدف و غایت به خلقت کند و انسان برای رسیدن به آن حیات جاودان به دستورهای خداوند عمل کند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی آخرت محوری در زندگی انسان، با توجه به آموزه‌های امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده اشاره می‌شود.

### ۵-۱. کوتاه شدن آرزوهای دنیوی

انسان در زندگی با دو نوع آرزو مواجه است: آرزوهای هدفمند و مثبت و آرزوهای منفی و غیر مفید؛ آرزوهای هدفمند و مثبت قابل پذیرش‌اند و در آموزه‌های دینی به اهمیّت آن تأکید شده است؛ یعنی انسان آرزوی برآورده شدن اموری خیر و هدفمند را دارد؛ مثل اینکه آرزو می‌کند که از لحاظ مالی در زندگی او گشایش شود تا به دیگران کمک کند یا با ثروتی که به دست می‌آورد در راه خدا قدم بردارد یا آرزو می‌کند که به شغلی مناسب دست یابد تا با آن رزق حلال کسب کند. این آرزوها مفید و مثبت هستند و باعث

می‌شوند انسان در زندگی به تلاش و کوشش بپردازد و با امید به آینده، کارهای مفید و مثبتی انجام دهد.

آرزوهای منفی، آرزوهایی هستند که انسان را به تعلقات و مادیات دنیا مشغول می‌کند و باعث می‌شود ذکر و یاد خداوند را فراموش کند؛ این آرزوها باعث مشغول شدن انسان به اموری می‌شود که برای سعادت او مفید نیستند. طولانی شدن این آرزوها و زیاد شدن آن‌ها، عاملی در غفلت انسان و سرگرم شدن به امور لاهوتی می‌شود. پیامبر اکرم از این نوع آرزوها که باعث غفلت انسان از خدا و هدف خلقت می‌شود امت خود را برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مِنْهُ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَإِنَّ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ وَ لَا يُعْطِي الْآخِرَةَ إِلَّا لِمَنْ يُحِبُّ وَ إِنَّ لِلدُّنْيَا أَتْنَاءً وَ لِلْآخِرَةِ أَتْنَاءً مِنْ أَتْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَتْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَ لَدٍ يَتَّبِعُ بِأَمِّهِ وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُدْبِرَةً وَ الْآخِرَةُ قَدْ تَجَمَّلَتْ مُقْبِلَةً وَ إِنَّكُمْ فِي يَوْمٍ عَمَلٍ لَيْسَ فِيهِ حِسَابٌ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا فِي يَوْمٍ حِسَابٍ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۲۱).

امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعاهای خود از خداوند کوتاه شدن این گونه آرزوها را می‌خواهد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ»<sup>۱</sup> (صحیفه سجاده، دعای ۴۰). در جای دیگر می‌فرماید: «وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَىٰ غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي أَمَالِنَا»<sup>۲</sup> (همان، دعای هشتم) آدمی بر اثر یقین به قیامت و ایمان به گفته پیامبران الهی می‌فهمد که زندگیش به همین چند روزه دنیا محدود نیست و حیات نوینی در پیش دارد. اعتقاد به معاد صحنه زندگی بشر را گسترش می‌دهد،

۱. سخت‌ترین چیزی که بر شما بیماناکم از آن دو چیز است: یکی آرزوهای دراز، دیگری پیروی از هوای نفس زیرا که پیروی نفس جلوگیری می‌کند شما را از حق و درازی آرزو آخرت را از یاد شما می‌برد، همانا خدا دنیا را می‌دهد به دوستان و دشمنانش؛ ولی آخرت را جز به دوستانش به کسی عطا نخواهد کرد، همانا برای دنیا و آخرت فرزندان است پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا؛ زیرا که هر فرزندی اطاعت از مادرش می‌کند و همانا دنیا کوچ کرده و پشت به شما نموده؛ ولی آخرت به خوبی و خوب رویی بشما رو آورده جز این نیست که شما امروز سرگرم عمل هستید و حسابی در این روز نیست امید است، روزگاری بیاید که سرگرم حساب باشید و در آن روز عملی نیست.

۲. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از آرزوی دور و دراز بی‌نیاز کن و دست آرزوهای دراز با عمل راستین از دامن حیات ما کوتاه فرما.

۳. و پناه می‌بریم به تو از اینکه نیت داشته باشیم به کسی خیانت ورزیم و در کردارمان خودپسندی نماییم و آرزوهای خود را دور و دراز سازیم.

اندیشه نابود شدن را می‌زداید و نیروی امید را در ضمیر انسان تشدید می‌کند و منشأ حرکت در مسیر تعالی معنوی و تکامل روحی و تحرک در امور دنیوی و توجه به اعمالی می‌شود که ثمره اخروی دارند و انسان را متوجه این نکته می‌کند که باید از فرصت داده شده استفاده حداکثری بکند. (فلسفی، ۱۳۸۲: ۲۷) انسان وقتی به مرگ و زندگی پس از مرگ فکر کند، که با فرا رسیدن مرگ انسان، تمامی آرزوها و امور دنیوی او تمام می‌شوند و انسان فقط با اعمالی که انجام داده است، وارد جهان دیگر می‌شود، این یاد مرگ و زندگی پس از مرگ و روز قیامت، باعث می‌شود که انسان از آرزوهایی که او را از هدف نهایی خلقت که رسیدن به قرب خداوند است، دور می‌کند، اجتناب کند. یاد مرگ و روز قیامت عاملی می‌شود که انسان آرزوهای خود را جهت دهی کند و خود را سرگرم آرزوهای دنیوی که با مرگ انسان تمامی آن‌ها نابود می‌شوند، نکند.

## ۲-۵. انجام اعمال صالح

اعمال صالح، عاملی در رسیدن انسان به سعادت است. به عبارتی انجام اعمال صالح، نشانه ایمان حقیقی است. انسان مؤمن در عمل نشان می‌دهد که اعتقاد او صحیح و صادق است. یکی از مهم‌ترین آرزوهای انسان‌های کافر پس از مرگ این است که به دنیا بازگردند و اعمال صالحی را که انجام نمی‌دادند، انجام دهند. اما فرصت و عمر انسان در دنیا قابل تکرار نیست. انسان پس از مرگ قادر به برگشتن به حیات دنیوی نمی‌باشد و نمی‌تواند اعمال صالحی را که ترک کرده، انجام دهد. قرآن در این باره این‌گونه می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا آن‌هَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون، ۹۹-۱۰۰). یاد روز قیامت که انسان در آن روز محتاج اعمال صالح خود است، عاملی می‌شود که انسان در دنیا مشغول به اعمال صالح شود و کارهایی را انجام دهد که در روز قیامت به سود او باشد؛ امام سجاد (علیه السلام) در ارتباط با اعمال صالح و روز قیامت می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَنَحْرِضُ لَهُ عَلَيَّ وَشُكِّ اللّٰحَاقِ بِكَ حَتَّىٰ

يَكُونُ الْمَوْتُ مَأْسِنًا الَّذِي نَأْسُسُ بِهِ، وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ، وَحَامَتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُو مِنْهَا»<sup>۱</sup> (صحیفه سجاده، دعای ۴۰). توجه به مرگ و قیامت و احوالات آن، باعث می‌شود که انسان اعمالی انجام دهد که به سود او در روز قیامت است. در سیره امام سجاد (علیه السلام) این نکته متجلی است؛ وقتی که به نیازمندان کمک می‌کرد انجام آن کار را توشه‌ای برای سفر آخرت بیان می‌کرد. جریان این سیره امام سجاد (علیه السلام) این گونه بیان شده است: «زهری علی بن الحسین علیهما السلام را شبی سرد و طوفانی در حالی که بر دوشش آرد و هیزم حمل می‌کرد دید، محضرش عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا این بار چیست؟ حضرت فرمودند: قصد سفر دارم و برای آن توشه‌ای آماده کرده‌ام که به مکان امن و محفوظی می‌برم. زهری عرض کرد: این غلام من است و بار شما را حمل می‌کند، حضرت از دادن بار امتناع نمودند. زهری عرض کرد: من خودم آن را برمی‌دارم و شما را خلاص می‌کنم. حضرت فرمودند: ولی من خود را از آنچه در این سفر نجاتم می‌دهد و ورودم بر آنچه اراده کرده‌ام را نیکو می‌گرداند، خلاص نمی‌کنم، تو را به حق خدا پی کارت برو و مرا رها کن. پس زهری می‌گوید: از حضرت منصرف شدم و به کار خویش پرداختم، بعد از چند روز دیگر که با آن جناب ملاقات کردم به آن حضرت عرض نمودم: ای فرزند رسول خدا هیچ اثری از سفری که فرمودید در شما نمی‌بینم. حضرت فرمودند: آری، سفری که تو پنداشتی مقصودم نبود؛ بلکه مرادم از آن مرگ بود و برای آن خود را آماده می‌کنم و آماده شدن برای مرگ به این است که از حرام اجتناب کرده و خیرات را بذل و اعطا نمود.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۱) بنابراین یاد قیامت عاملی می‌شود که انسان به اعمال صالح پردازد و در انجام کارهای خیر تعجیل کند. انسان مؤمن وقتی بداند که روز قیامت تمام آنچه را که در دنیا انجام می‌دهد، در پیش دیدگان او حاضر می‌کنند و جای هیچ انکار و تردیدی در اعمال و رفتار خود نیست، زندگی دنیایی خود را طوری تنظیم می‌کند که اگر روز قیامت اعمال او آشکار شد، اندوهگین نشود. اینکه انسان بداند روز قیامت تمامی پنهان‌ها آشکار می‌شود یک رویکرد تربیتی بزرگ است که خود را در آشکار و نهان برای

۱. و از اعمال شایسته، عملی برایمان قرار ده که با آن بازگشت به حضرتت را (با همه سرعتش) کند شماریم و برای به‌سرعت‌رسیدن به کویات بدان حرص ورزیم، به طوری که مرگ برای ما محل آنسی باشد که به آن انس گیریم و مرکز الفتی باشد که بدان شوق ورزیم، و خویشاوند نزدیکی باشد که قرب به او را دوست بداریم.

خدا خالص می‌کند و از کارهایی که موجب نارضایتی خداوند است اجتناب می‌نماید و به انجام اعمال صالح شوق و رغبت پیدا می‌کند.

### ۳-۵. دوری از گناهان

آنچه که باعث عذاب انسان پس از مرگ و روز قیامت می‌شود، گناهان انسان است. خداوند هیچ انسانی را بدون جهت عذاب نمی‌کند؛ بلکه این اعمال خود انسان است که باعث می‌شود که به خاطر انجام آن‌ها مورد عذاب قرار گیرد؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (مائده، ۸۰)؛ «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه، ۷۰)؛ «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنكبوت، ۴۰) رحمت خداوند گسترده است و نیازی به عذاب انسان‌ها ندارد؛ بلکه این خود انسان‌ها هستند که با اعمال و اعتقادات گناه‌آلود خود، مستوجب عقاب الهی می‌شوند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (نساء، ۱۴۷) گناه اثر بسیار بدی در زندگی پس از مرگ دارد و در روز قیامت گناهان انسان آنقدر دردناک و زجرآور است که انسان آرزو می‌کند میان او و گناهانش فاصله طولانی باشد: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران، ۳۰)

عذاب روز قیامت به خاطر گناهان انسان آنقدر سخت و دردناک است که انسان می‌خواهد عذابش را به عزیزترین کسانی که سانش بدهند تا او نجات یابد: «يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمَجْزِمْ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ \* وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ \* وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معارج، ۱۱-۱۴) بر همین اساس انسان وقتی به روز قیامت و

احوال آن و عذابی که برای گناهکاران آماده شده فکر کند، از گناهان اجتناب می‌کند. امام سجاد (علیه السلام) از خداوند توفیق دوری از گناهان را می‌خواهد و می‌فرماید: «وَأَفْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقٍ مَلَّاجِدِنَا، وَلَا تَفْضُخْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُؤَبَّاتِ آثَامِنَا» (صحیفه سجاده، دعای ۴۲). انسان عاقل با تفکر در احوالات روز قیامت که روز حسرت و افسوس و اندوه است، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا اعمال و رفتارهایی داشته باشد که باعث شوند او در روز قیامت حسرت و افسوس انجام ندادن آن‌ها را نداشته باشد. به عنوان مثال وقتی بداند که درباره نماز از او سؤال می‌پرسند، نماز خود را به طور صحیح به جا می‌آورد که در روز قیامت حسرت عدم اقامه آن را نخورد. وقتی بداند درباره اعتقادات و رفتارهای عبادی از او می‌پرسند تلاش می‌کند همه آن‌ها را به درستی انجام دهد تا در روز قیامت حسرت و افسوس انجام ندادن آن‌ها را نداشته باشد. وقتی بداند درباره حق الناس و ظلم به دیگران مؤاخذه می‌شود، از انجام کارهای زشت و ناپسند خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند اعمال و رفتار او تحت نظارت خداوند سبحان است و در برابر اعمالی که انجام می‌دهد مؤاخذه می‌شود. به همین جهت نظارت دینی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه است که متربی می‌داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می‌تواند تاثیر ویژه‌ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد و اعتقاد انسان به امر نظارت و چگونگی آن، مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه است (مشایخی، ۱۳۸۸: ۶۴) و این مراقبه و محاسبه عاملی در دوری از گناهان و تربیت معنوی انسان است.

بنابراین انسان با یاد قیامت، می‌داند که در آن روز با خدای خود ملاقات می‌کند و به همین جهت بندگی خداوند را رعایت می‌نماید. با بندگان خدا که در دنیا با آن‌ها بوده، ملاقات می‌کند؛ از این رو تلاش می‌کند در دنیا به هیچ کسی ظلم نکند و خطایی در ارتباط دیگران انجام ندهد و حق الناس بر گردن او نباشد و حتی تلاش می‌کند در ارتباط با مخلوقات خدا و نعمت‌های خدا به درستی رفتار نماید تا در روز قیامت که روز ملاقات

۱. و تنگی لحد را به رحمت، برای ما وسعت ده، و در برابر حاضران عرصه قیامت، به گناهان هلاک کننده‌ای که بر گردن ماست رسوایمان مکن.

است، دچار خسران نشود و این یک نتیجه مهم و کاربردی در تربیت انسان مؤمن خواهد بود. البته همان‌طور که در مباحث گذشته بیان شد، این دعاها رویکرد تعلیمی و تربیتی برای انسان‌ها دارند؛ وگرنه امام سجاد (علیه السلام) دارای مقام بالایی عصمت و معرفت بود و با این دعاها زندگی صحیح و بندگی درست خداوند را به انسان‌های مؤمن می‌آموزد.

#### ۴-۵. رسیدن به درجات معرفت در پرتو آماده شدن برای لقای خداوند در آخرت

یاد آخرت و لقای خداوند عاملی در رسیدن به سبک زندگی صحیح است. مؤمن برای شوق لقای خداوند که همان لقای معنوی و رسیدن به پاداش‌های عظیم خداوند است، تلاش می‌کند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به این سعادت ابدی نائل شود همچنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» (انشقاق، ۶).

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيم» (عنکبوت، ۵).

بر همین اساس امام سجاد (علیه السلام) یکی از عوامل آخرت محوری را شوق به عمل برای آخرت و رسیدن به درجات معرفت بیان می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَحَتَّى يَكُونَ الْعَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَأَمِنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرْقًا وَخَوْفًا»<sup>۱</sup> (صحیفه سجادیه، دعای ۲۲). عبارت «وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا» دلالت بر انجام اعمال صالح برای رسیدن به معرفت و لقای الله را دارد و این عبادت خالصانه و عاشقانه است؛ چنان که امام علی عبادت آزادگان را همین‌گونه بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ

۱. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و برای آخرتم میل و رغبت در عمل، آن‌هم عمل برای خودت روزیم فرما، تا جایی که درستی این عمل را از قلبم بیایم، و به گونه‌ای که بی رغبتی نسبت به دنیا بمانم بر من چیره شود، و به صورتی که از سر شوق خوبی‌ها را به جا آورم، و از بیم و ترس از عذاب، از بدی‌ها در امان مانم.

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸).

امام سجاد (علیه السلام) برای رسیدن به بندگی خدا، از خداوند می‌خواهد او را در مسیری قرار دهد که مورد رضایت خداوند است و این نهایت بندگی و خلوص برای رسیدن به خداست (صحیفه سجاده، دعای ۱۴). در جای دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ، وَ اَزِقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ، وَ اَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ، وَ اسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَ اَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ، وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ، وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ، وَ اَكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ، وَ بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ، بَشْرِي أَعْرِفُهَا، وَ عَرَّفْنِي فِيهِ عِلْمًا تَبَيَّنْتُهَا»<sup>۲</sup> (همان: دعای ۱۶). ایشان از خداوند می‌خواهد زندگی او را در مسیری قرار دهد که برای آن آفریده شده است و همچنین زندگی او وقف اموری گردد که خداوند در قیامت درباره آن سؤال می‌کند چنان که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَكْفِنِي مَا يَسْئَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عِدَاؤُهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ»<sup>۳</sup> (همان: دعای ۲۰). در همین دعا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ نَهْنِي لِدُكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ اَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۴</sup> (همان). در دعای ۵۴ این گونه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْأَلِهِمْ، وَ زَهَبَتِي مِثْلَ زَهَبَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَثْرُكَ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ»<sup>۵</sup> (همان، دعای ۵۴). تمامی این دعاها مبارک، شوق به بندگی و رسیدن به قرب

۱. گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاس‌گزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.
۲. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از گناهان حفظ کن، و به طاعت و فرمانبرداری از خود به کار گیر، و نیکو بازگشت را روزیم فرما، و به توبه پاکم کن، و به دوری از گناه، یاریم ده، و به سلامت همه جانبه، زندگی را اصلاح کن و شیرینی آموزش را به من بچشان، و مرا رها شده عفو و آزاد شده رحمت قرار ده و از خشم خود خط امانم بده، و هم اکنون نه در آینده، به مژده آن خوشحالم فرما، مژده ای که آن را بشناسم، و به نشانه ای که، آن را آشکارا بینم، آگاهم کن.
۳. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از آنچه توجه به آن دچار سرگرمی و مشغولیت می‌کند، کفایت کن، و در اموری به کارگیر که فردای قیامت در ارتباط با آن از من بازپرسی می‌کنی، و روزگرم را در اهدافی که مرا به خاطر آن به وجود آوردی مصروف دار.
۴. خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در اوقات بی‌خبری برای یادت بیداری ده، و در روزگار مهلت برای فرمانبرداریت به کار گیر، و برایم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن و به سبب آن، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل ساز.
۵. خدایا! رغبتم را در خواسته‌هایم مانند رغبت عاشقانت در خواسته‌هایشان، و ترسم را مانند ترس دوستانت قرار ده، و مرا در عرصه‌ی خشنودیت به کار و عملی به کارگیر، که با آن چیزی از دینت را به خاطر ترس از کسی از آفریده‌هایت رها نکنم.

خداوند را بیان می‌کنند که نتیجه آن ارتباط دهی بین زندگی دنیا و آخرت است و انسان مؤمن زندگی خود را در مسیری قرار می‌دهد که به حیات جاودان آخرت و دیدار معشوق و محبوب حقیقی نائل شود. این مطلب یک اصل مهم تربیتی است که زندگی انسان را هدفمند و با شوق و انگیزه می‌نماید. به همین جهت تربیت دینی بر اساس آرمانی مشخص و هدف‌گایی انجام می‌گیرد؛ شاید بتوان مهم‌ترین دستاورد تربیتی این اصل را، القای روح معناداری به انسان و ایجاد اعتماد و امید در او دانست (ر.ک: استیس، ۱۳۷۷: ۱۶۸). انسان وقتی بداند در روز قیامت با اعمالی که در دنیا انجام داده است در قیامت به حق و درستی قضاوت می‌شود و اعمال ناخالص او پذیرفته نمی‌شود، تلاش می‌کند اعمال خود را خالص و فقط مورد رضایت خدا انجام دهد. وقتی انسان بداند در آن روز حتی از پدر و مادر خود نیز جدا می‌شود به یاد سختی آن روز، از اعمال ناشایست اجتناب می‌کند. وقتی بداند در آن روز بین مؤمنان و کافران جدایی می‌افکنند، اعمال و رفتارهایی انجام می‌دهد که در زمره مؤمنان درآید. بنابراین توجه به آخرت و شوق به دیدار خداوند، عاملی در تقویت بندگی و افزایش معرفت انسان می‌شود.

## ۶. نتیجه

صحیفه سجاده نمونه‌ای بارز از تفسیر و تبیین معارف قرآن است که امام آن را با زبان دعا، بیان فرموده است. امام سجاد (علیه السلام) با زبان دعا به مهم‌ترین مواردی که لازمه سعادت انسان در دنیا و آخرت است، اشاره می‌کند و با زبان دعا به انسان مؤمن چگونگی خواستن و چه چیز خواستن از خدا را نیز می‌آموزد. یکی از مواردی که امام در دعاهای خود به اهمیت آن در سعادت و کمال انسان تأکید کرده است، آخرت محوری است؛ به این معنا که انسان به روز قیامت ایمان داشته باشد و خود را برای آن روز آماده کند. امام در دورویکرد به تبیین این مهم می‌پردازد؛ اول این که به نام‌های روز قیامت اشاره و بر مفهوم این نام‌ها و بر اهمیت آن در توجه به نتایج اعمال انسان در آخرت تأکید می‌کند؛ یوم التلاق، یوم تبلی السرائر، یوم المجاز، یوم الحسره، یوم الحساب و یوم الفصل، از مهم‌ترین

نام‌های قیامت است که امام سجاد (علیه السلام) به اهمیت آن‌ها اشاره کرده است. در رویکرد دوم امام به دلالت‌های تربیتی آخرت محوری در زندگی دنیا و آخرت اشاره می‌کند که توجه انسان به آخرت و یاد و ایمان به آن، باعث تأثیرات مثبت و والا در زندگی انسان می‌شود. از جمله نتایج اعتقاد به آخرت در زندگی انسان عبارت‌اند از: کوتاه شدن آرزوهای دنیوی، انجام اعمال صالح، دوری از گناهان و رسیدن به درجات معرفت در پرتو آماده شدن برای لقای خداوند در آخرت. این آثار و نتایج در نتیجه اعتقاد صحیح به آخرت و سامان دادن زندگی دنیوی بر اساس آن روز شکل می‌گیرد.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق). شریف الرضی. قم: هجرت.

صحیفه سجاده. (۱۴۰۲). ترجمه حسین انصاریان. تهران: دانش.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۳). علل الشرایع. ترجمه: محمد جواد ذهنی. قم: مؤمنین.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ق). من لایحضره الفقیه. تهران: مطبعه الآفتاب.

احمدی، فاطمه؛ اسدی اصل، علی؛ اسماعیلی زاده، عباس. (۱۴۰۲ الف). «نسبت و رابطه دنیا و آخرت از منظر صحیفه سجاده».

سقیینه. شماره ۸۱. صص: ۸۶-۱۰۴.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۲ ب). «برآیند یاد مرگ و معاد بر سلامت دوره هفتم. صص: ۱۳۰-۱۳۷.

۱۳۷.

استیس، والتر. (۱۳۷۷). دین و نگرش نوین. ترجمه: احمد رضا جلیلی. تهران: حکمت.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی قرآن کریم. چاپ هفتم. قم: اسراء.

حراملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: انتشارات آل البيت.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن شعبه. (۱۴۰۲ق). تحف العقول. تهران: اسلامیه.

حسینی مدنی شیرازی، السید علی خان. (بی تا). ریاض السالکین. قم: موسسه النشر الاسلامی.

دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب. قم: شریف رضی.

سیحانی، جعفر. (۱۳۸۹). محاضرات فی الالهیات. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی. قم: حوزه علمیه.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ق). الجدید فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف المطبوعات.

صادقی نهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). المصباح المتجهد. بیروت: موسسه فقه الشیعه.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالتقافة.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۲۱ق). تفسیر عیاشی. قم: موسسه البعثة.

فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک لطباعه و النشر.

فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۲). معاد از نظر روح و جسم. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث.

محقق داماد، محمدباقر. (بی تا). شرح الصحیفه الکامله السجادیة. قم: بهار القلوب.

مشایخی، شهاب الدین. (۱۳۸۸). «اصول تربیت از دیدگاه اسلام». مجله حوزه و دانشگاه. شماره ۳۲. صص: ۵۰-۶۸.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام علی (شرح نهج البلاغه). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نجاشی، ابی العباس أحمد بن علی. (بی تا). رجال نجاشی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۲۱ق). جواهر الکلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

(اصغر طهماسبی بلداجی)

نورمحمدی، محمدرضا؛ مردان پور، الهام؛ راستی، مریم. (۱۳۹۰). «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تامین بهداشت روانی انسان‌ها». کتاب قیّم. سال اول. شماره دوم، صص: ۷۹-۹۸.

یگانه، سینا. (بی تا). «سیره تربیتی امام سجاد در صحیفه سجاده». شانزدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران. صص: ۱۲۳۷-۱۲۴۲.

## The Pedagogical Indications of Belief in the Hereafter and Its Various Names in Sahifa al-Sajjadiyya as Seen Through the Lens of Imam Sajjad (A.S)

Asghar Tahmasbi Beldaji<sup>1</sup>

Received: January 04 , 2025

Revised: January 08 , 2025

Accepted: January 08 , 2025

### Abstract

Belief in the Day of Judgment is one of the most fundamental religious tenets emphasized in the Qur'an and Islamic teachings. Its importance is such that it is considered a hallmark characteristic of the pious. The Sahifa al-Sajjadiyya, which can metaphorically be described as the translation of the Qur'an into supplications, likewise underscores belief in the Day of Judgment in various dimensions. Therefore, this descriptive-analytical study sought to examine the pedagogical indications of belief in the hereafter and its various names as presented in the Sahifa al-Sajjadiyya. Through a comparative study of the names of the Day of Judgment in both the Qur'an and the Sahifa, the study delved into the pedagogical implications of such a belief for human life.

The findings of this study revealed that Imam Sajjad (A.S) employed the same names mentioned in the Qur'an for the Day of Judgment. Moreover, the Imam's choice of names is tailored to the specific context of each supplication, seeking to influence the audience in proportionate to the subject of the supplication. From Imam Sajjad's perspective, contemplation of the Day of Judgment and its remembrance yield significant pedagogical benefits for human life, some of which could be as follows: curtailing worldly desires, performing righteous deeds, abstaining from sins, and attaining higher levels of knowledge through preparation for appearing before Allah in the hereafter.

**Keywords:** Imam Sajjad (A.S), Sahifa al-Sajjadiyya, Day of Judgment, Hereafter-orientation.

---

1. Associate Professor in Quranic Sciences and Hadith, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran: TAHMASEBIASGHAR@sku.ac.ir





## بررسی و معرفی نسخه‌های خطی کتاب «المسترشد فی الامامه»

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹ بازننگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

کاظم استادی<sup>۱</sup>

### چکیده

«المُسْتَرَشَدُ فِي الْإِمَامَةِ» کتابی است در باره امامت و خلافت پس از پیامبر ﷺ، منسوب به ابوجعفر محمدبن جریر ابن‌رستم ابن‌یزید الطبری الأملی الامامی، که از عالمان دینی و متکلمان امامیه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری دانسته شده است. این اثر کلامی تاریخی، در صدد اثبات امامت علی (ع) است و در این میان به بیان احادیثی از رسول خدا ﷺ و مطاعن خلفا و دلایل عدم شایستگی آنان برای امامت می‌پردازد؛ که از لحاظ تاریخی، دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا برخی نقل‌های تاریخی از منابع مفقود در آن دیده می‌شود. در پژوهش حاضر، ضمن معرفی اجمالی کتاب، به فهرست‌نویسی جدید از نسخه‌ها و نیز بررسی نسخ خطی این اثر پرداخته شده و ضمن آن، به برخی نکات قابل توجه این نسخه‌ها، و نیز تجزیه و تحلیل بعضی از داده‌های نسخ خطی، توجه گشته است. نتیجه آن که: با توجه به شواهد و قرائن ده نسخه موجود از این اثر، که متعلق به قرن ۱۱ تا ۱۴ قمری هستند، می‌توان گفت که همه این نسخه‌ها، منشأ واحد دارند؛ بنابراین یک نسخه یا حداکثر دو نسخه محسوب خواهند شد. همچنین، به نظر می‌رسد که تألیف کتابی که اکنون المسترشد خوانده می‌شود، بومی منطقه ایران و طبرستان نبوده است و احتمالاً در دوران مجلسی، نسخه مادر کتاب از مناطق دیگر به داخل ایران منتقل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نسخه‌های خطی، محمد بن جریر، ابن‌رستم طبری، امامت، اهل بیت (ع).

kazemostadi@gmail.com

۱. نسخه‌پژوه و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

## مقدمه

امامت و رهبری جامعه اسلامی یا به عبارت دیگر، جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امور دینی و دنیوی، یکی از مبانی اصلی آموزه‌های شیعه است و پیامبر صلی الله علیه و آله از ابتدای دوران رسالت خویش بدان اهتمام جدی داشته و ضمن معرفی خلیفه پس از خود، به شاخصه‌های مسئله امامت پرداخته است. درجه اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که از لحاظ تاریخی، مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مورد مناقشه و گفت‌وگوی مسلمانان قرار گرفته، همین مسئله امامت بوده است و هیچ‌یک از آموزه‌های اسلامی، در هیچ زمانی، همانند مسئله امامت مورد بحث و نزاع برخی از اندیشمندان مسلمان واقع نشده است. در این میان، از همان قرون نخستین اسلامی تا کنون، رسائل و کتاب‌های زیادی پیرامون مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، امامت اهل بیت علیهم السلام و نیز مناقشات پیرامون آن‌ها (مخصوصاً در میان شیعیان) نگارش یافته؛ که یکی از این آثار کلامی متقدم، کتاب مشهور به «المسترشد» است.

موضوع اصلی کتابی که «المسترشد فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» یا «المسترشد فی الامامة» خوانده می‌شود،<sup>۱</sup> چنان که خود مؤلف نیز به آن اشاره کرده (الطبری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۱)، فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام و اثبات امامت ایشان است. مؤلف با آیات و روایات خلافت و زعامت و امامت را برای حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن بزرگوار ثابت و با براهین متقن و دلایل واضح و بارز استدلال و احتجاجات مخالفان دربارهٔ افضلیت ابوبکر پرداخته، تنها ائمهٔ اطهار را شایسته مقام والای امامت معرفی کرده است. مؤلف در آغاز کتاب می‌نویسد:

برخی دشمنان خدا و رسولش گفته‌اند، امامت پس از پیامبر جز شایسته ابوبکر نیست و او بهترین فرد پس از آن حضرت است. ما به نقد این نشست و توضیح می‌دهیم که جانشین پیامبر در نماز دلالتی بر امامت ندارد (الطبری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۱).

وی با تکیه بر روایات، که آن‌ها را غالباً بدون سند ذکر کرده، به مباحث متعددی با این

۱. نام اثر و مؤلف آن، محل گفت‌وگو و مناقشه هستند (برای اطلاع بیشتر نک: استادی، ۱۴۰۰ چ: سراسرمتن).

عنوان‌ها پرداخته است:

اثبات فضل کسی که دارای فضل است، نفی امامت از کسی که شایستگی آن را ندارد، پاسخ به این سؤال که «چرا علی (علیه السلام) برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟» داستان انصار، شرح حدیث نبوی «أنت منی بمنزلة هارون من موسى»، لزوم امامت، اثبات وصیت و وصی، این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پشت سر ابوبکر نماز نخواند و ... (نک: الطبری، ۱۴۱۵ق: فهرست)

در واقع ساختار کلی کتاب، نقل و رد برخی از ادعاهای کلی اهل سنت و عده‌ای از احتجاجات ایشان پیرامون خلفا و خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ همانند:

۱- احتج قوم ... أن الخلافة لم تصلح بعد الرسول (صلی الله علیه و آله)، إلا لأبي بكر بن أبي قحافة بدعواهم أنه كان أفضل الناس بعد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، وأنه كان قدمه للصلاة في عتته (الطبری، ۱۴۱۵ق: ۱۱۱).

۲- ادعوا العلم والفضل لرجل لم يدعهما لنفسه؛ وثبت الفضل لمن له الفضل (همان: ۲۴۰ و ۲۶۱).

۳- الرد على من قال: لم قعد على بن أبي طالب عن طلب حقه (همان: ۳۶۹).

۴- الرد على من قال: إن إسلام علي، إسلام الصبيان (همان: ۴۷۷).

یا پاره‌ای احتجاجات فرعی ایشان، همانند:

- فإن احتج محتج بأن صلاة أبي بكر هي خلاف هذه الصلاة لمرض رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قرب وفاته، وإنه يجب أن يؤخذ بالأقرب فالأقرب ... (همان: ۱۳۱).

- واحتج بعض أهل العلم في قول أمير المؤمنين (عليه السلام): ألا إن خير هذه الأمة، أنه عنى المتحيرة ... فهذا لعمرى إن أمير المؤمنين (عليه السلام) خاطب الأمة المتحيرة، فقال: خيركم أبو بكر وعمر، ولعمرى أن الأمة المتحيرة أبت أن تختار إلا من قد نفاه الله... (همان: ۲۵۹).

- ثم احتج المحتج أنه قال: قد ثبت لعلی (عليه السلام) في ذلك المقام حين بعث في أمر أبي بكر، خمس خصال، و ثبت على أبي بكر خمس خصال على الناسخ، و أبو بكر المنسوخ ... (همان: ۳۱۷).

- و احتج عليهم بعض المحتجين، فقالوا: أخبرونا عن القوم الذي ذكرتم، أكانوا معصومين أم لم يكونوا معصومين؟ فإن الإمام لا يجوز أن يكون غير معصوم، إذ يكون محتاجا إلى غيره (همان: ۴۹۶ و ۴۹۷).

### طرح مسئله

قدم اول در استفاده و زلال سازی تراث اسلامی، فهرست نویسی نسخ خطی است که این تلاش، با تجمیع فهرست‌های نسخه‌های خطی مختلف یک اثر در پژوهشی واحد، به عنوان قدم دوم، کامل می‌شود. به عبارت دیگر، یعنی لازم است تا نسخه‌های خطی یک اثر و کتاب، به صورت «یکپارچه، متمرکز و دقیق»، از نو «فهرست نویسی تجمیعی» شوند؛ تا تفاوت‌های غیر تحریری و «مدل‌های نسخ خطی» یک عنوان کتاب، مشخص شوند. قدم سوم در نسخه‌شناسی و پالایش تراث اسلامی، «تبارشناسی» نسخ خطی یک عنوان کتاب است. با این کار، مشخص خواهد شد که نسخه مادر در یک مدل و «نسخ مادر» در مدل‌های متعدد از یک کتاب، چه تعدادی است و آیا وفور نسخه‌های خطی یک اثر، سیاهی لشکر هستند و یا این که نسخ مادر متعددی از یک کتاب در دسترس است که می‌توانند «اصالت تواتری» اثر را در پیشینه تاریخی خود، نشان دهند. به عنوان مثال، وقتی هر بیست نسخه خطی یک اثر، «تبار واحد» داشته باشند و به یک نسخه مادر برگردند، به این معنی است که این کتاب، از لحاظ اصالت نسخه‌ای به تاریخ ماقبل خود، «خبر واحد» است و فاصله این خبر واحد تا زمان تألیف کتاب، وضعیت «ارسال نسخه‌ای» آن اثر را برای ما تبیین می‌کند. جدای از آن، تبارشناسی نسخ خطی، ثمرات فراوانی دارد؛ به عنوان نمونه، سیر تغییرات و دستبردها و تحریفات نسخ خطی مشخص می‌شوند؛ که باتوجه به آن، می‌توان تحلیل‌های تاریخی مذهبی مشخصی را تبیین نمود. حتی

(کاظم استادی)

به وسیله تبارشناسی نسخ خطی یک اثر، می‌توان تحولات هویتی مؤلف، نام نویسنده و انتساب اثر را، کشف و حل و فصل کرد.

با توجه به آنچه گذشت، اکنون یکی از آثار مهمی که لازم است نسخ خطی آن فهرست‌تجمیعی گردد، کتاب المسترشد فی امامة منسوب به طبری است؛ که باید بررسی شود:

۱. تعداد نسخ خطی المسترشد چه تعداد و چگونه هستند؟ ۲. چه اطلاعات آماری و ملاحظاتی پیرامون نسخ خطی المسترشد قابل ارائه است؟ بنابراین در پژوهش پیش‌رو، قصد داریم تا تنها به معرفی و بررسی همزمان نسخه‌های خطی کتاب المسترشد بپردازیم.

### پیشینه

با جست‌وجویی که انجام شد، مشخص گردید که در چند اثر، مطالب و اشاراتی درباره نسخ خطی المسترشد وجود دارد که این منابع به ترتیب تاریخ نشر عبارت‌اند از:

۱. محمودی، احمد (۱۴۱۵ق)، مقدمه چاپ کتاب المسترشد، تهران: الثقافة الاسلامیة. در این مقدمه (ص ۶۸)، چهار نسخه از کتاب المسترشد مورد نظر قرار گرفته که این توجه و معرفی، جهت ارائه تحقیق متن اصلی المسترشد بوده است و بنای محقق، ارائه نسخه‌شناسی و فهرست نسخ خطی این اثر نبوده است.

۲. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: کتابخانه ملی. در این فهرست (ج ۲۹: ۴۲۳)، دو نسخه از نسخ خطی المسترشد معرفی اجمالی شده‌اند.

۳. استادی، کاظم (۱۴۰۰ چ) در مقاله «بازشناسی مؤلف کتابی که المسترشد خوانده می‌شود»، اشاراتی (کلاً در حجم یک صفحه) به نسخ خطی المسترشد کرده است.

بنابراین پژوهش حاضر، اولین تحقیق پیرامون معرفی و بررسی تمامی نسخ خطی موجود و شناخته‌شده کتاب المسترشد است؛ که اکنون با ذکر مقدماتی، به این نسخ می‌پردازیم.

## الف - مطالب و فصول کتاب

نسخه چاپی کتاب کنونی که المسترشد خوانده شده، شامل اصل کتاب به همراه مقدمه بلند محقق است. البته، اصل متن کتاب، فاقد سامانی بر پایه فصول و باب‌ها بوده است؛ هر چند که از عناوین فرعی برخوردار است.

محقق محترم، کتاب را باب‌بندی کرده و این باب‌ها از نظر حجم بسیار متفاوت‌اند، برخی بسیار کوتاه و برخی بسیار بلند و با صفحات زیاد هستند و به نظر می‌رسد که متفاوت از باب‌بندی شخص مؤلف است و این ابواب کتاب چاپی عبارت‌اند از:

۱. باب أن رسول الله ﷺ لم يصل خلف أبي بكر
۲. باب الفضل و العلم لمن ادعوهما له.
۳. باب تثبيت الفضل لمن له الفضل.
۴. باب نفی الامامة عن من يصلح لها و اثباتها لمن صلح لها.
۵. باب الرد علی من قال لم قعد علی (عليه السلام) عن طلب حقه.
۶. باب قصة الغار لا تدل علی فضيلة لأبي بكر.
۷. باب شرح قول النبی ﷺ لعلی انت منی بمنزلة هارون من موسى .
۸. الرد علی من قال ان اسلام علی (عليه السلام) اسلام الصبيان.
۹. باب تثبت الامامة و أنها مفترضة.
۱۰. باب حديث الثقلين وصية رسول الله ﷺ بالامامة و الولاية.

البته دیگرانی نیز که کتاب را بررسی کرده‌اند، تعداد ابواب آن را متفاوت ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه، فهرست‌نویس نسخ خطی آستان قدس نوشته: کتاب در ۸ باب بدین شرح تنظیم شده است:

۱. باب الفضل و العلم لمن ادعوه له، ۲. باب تثبیت الفضل لمن له الفضل، ۳. نفی الامامة عن من لم يصلح لها و اثباتها لمن صلح لها، ۴. الرد علی من قال لم قعد علی بن ابی طالب عن طلب حقه، ۵. قصة الغار، ۶. شرح قول النبی ﷺ لعلی أنت منی بمنزلة هارون من موسی، ۷. الرد علی من قال ان اسلام علی (علیه السلام) الصبیان، ۸. تثبیت الامامة (نک: غلامی مقدم، ۱۳۷۶: ج ۱۴: ۴۹۲-۴۹۳).

همچنین، علامه رازی در ضمن نسخه نویسی کتاب، این ابواب را برای کتاب ذکر نموده است:

باب تثبیت الفضل لمن له الفضل؛ باب نفی الإمامة عن من لم يصلح لها؛ باب الرد علی من قال: لم قعد علی بن ابی طالب (علیه السلام) عن حقه؛ باب قصة الغار؛ باب شرح أنت منی بمنزلة هارون من موسی؛ باب الرد علی من قال: إسلام علی إسلام الصبیان؛ باب تثبیت الإمامة وأنها مفترضة؛ باب تثبیت الوصایا والوصی. وهكذا إلى آخر الأبواب (نک: الطبری، ۱۴۱۵ق: ۸۹-۱۰۷).

### ب- چاپ کتاب

کتاب المسترشد فی الامامة، تقریباً تا قرن ۱۴ ناشناخته بوده و در سده اخیر، بازشناسی و چاپ شده است. سه چاپ از این کتاب شناخته شد؛ که عبارت‌اند از:

۱. چاپ تاریخ ۱۳۶۸ق (۱۳۲۷ شمسی)، مطبعة الحیدریة نجف اشرف که در ۲۱۲ بعلاوه پنج صفحه مقدمه (شامل یک و نیم صفحه معرفی نسخ خطی استفاده شده در تصحیح و نیز سه و نیم صفحه ترجمه پیرامون مؤلف اثر) منتشر شده؛ در این مقدمه، شرح حال مؤلف و برخی نکات به قلم آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعة الی منصفات الشیعة»، درج گردیده است.

مصحح پیرامون نسخ مورد استفاده خود در این چاپ نوشته است:

«إن أقدم نسخة رأيها من هذا الكتاب هي النسخة الموقوفة من نماء الحمام الموقوف

فی أراضی شاهجهان الواقعة فی أراضی أصفهان فی عصر الشاه سلیمان الصفوی و صورة الوقفية علی ظهر النسخة بخط العلامة المجلسی فی سنة ۱۰۹۵ هـ و علیها نقش خاتمه «محمد باقر العلوم» إلا أن ها ناقصة الآخر، و هی اليوم موجودة فی النجف عند العالم الفاضل السيد أغا التستری.

ثم ان السيد محمد رضا بن السيد أبی القاسم بن فتح الله بن نجم الدين الحسينی الكمالی الاسترآبادی نزیل الحلة الفيحاء و الطيب بها لما توفى سنة ۱۳۶۴ هـ أوصى بوقف كتبه فأوقفها آية الله شيخنا ميرزا حسين النائینی قدس سره، و وضعها فی مكتبة الحسينية الشوشترية فی النجف الأشرف و كان من جملتها كتاب المسترشد و كانت تامة فأستنسخ علیها الفاضل الثبت الثقة الشيخ شیر محمد الهمدانی الجورقانی و قابلها مع النسخة الأولى و نسخ علی نسخة جماعة من أهل الفضل.

حتى وفق الله سبحانه المامل المهذب ناشر علوم أهل البيت عليهم السلام و باذل الجهد فی تأييد المذهب بنشر مؤلفات علمائنا الاعلام، ألا وهو «محمد كاظم بن المرحوم الحاج محمد صادق الكتبی» فطبع هذا الكتاب القيم علی النسخة التامة مع بذل الوسع و الطاقة فی تنقيحها و مراجعة مظأنها و المقابلة علیها فخرجت بحمد الله تعالی الى القراء الكرام بثوب قشيب و منه جل شأنه نستمد العون و التوفيق لنشر ما اندثر من مؤلفات أصحابنا الامامية رضوان الله عليهم» (طبری، ۱۳۶۸ ق: ۵ و ۶).

۲. چاپ تاريخ ۱۴۱۱ قمری (۱۳۶۹ شمسی و ۱۹۹۰ میلادی)، نشر موسسه البلاغ، بيروت در ۲۲۱ صفحه که توسط جناب آقای احمد محمودی (عبداللهی) تحقیق شده است.

۳. چاپ ۱۴۱۵ قمری در ۷۹۰ صفحه از نشر مؤسسه الثقافة الإسلامية لكوشانبور، که این نیز به تحقیق آقای شيخ احمد محمودی می باشد و احتمالاً ویرایش دوم از همان تحقیق قبلی است، یا به نوعی، همان تحقیق با چاپ ایران است.

در این تحقیق، دو نسخه خطی اصل قرار داده شده است: یکی با وقفنامه به خط محمد باقر مجلسی به سال ۱۰۹۵ ق که در کتابخانه حسینیه شوشتری در نجف اشرف

(کاظم استادی)

(اکنون وجود خارجی ندارد و کتاب‌هایش به کتابخانه مرکزی بغداد برده شده است) و دیگری نسخه کتابخانه حکیم، به تصحیح و کتابت علامه شیخ محمد سماوی. البته نسخ دیگری همانند دو نسخه رضویه نیز، مورد نظر و ارجاع اختلافات در پاورقی بوده‌اند.

در این چاپ، محقق، ضمن مصدردهی و ارجاع برخی احادیث و مطالب به منابع دیگر برای برخی از احادیث، در مواردی به معرفی برخی رجال یا راهنمایی به دستیابی ترجمه و شرح حال ایشان نموده است. البته باید توجه داشت که تعداد زیادی از رجال و احادیث کتاب، ناشناخته و مجهول در منابع هستند. در پایان این چاپ کتاب نیز، فهرس فنی از جمله آیات قرآن، احادیث، اعلام، اشعار، اماکن و کتب آورده شده است.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه برای این چاپ، عدم پرداختن به تمامی نسخه‌های خطی کتاب، مخصوصاً نسخه ۱۰۷۳ق حوزه خوانسار است که در دسترس مصحح نبوده؛ به عبارت دیگر، محقق فقط با توجه به حدود چهار نسخه خطی، کتاب را تصحیح و تطبیق کرده است؛ هر چند که نسخه‌های دیگر هم، چون متقدم نیستند، ارزش تاریخی خاصی ندارند. جدای از این، لازم بود تا مصحح محترم، موارد نونویس در نسخ را نیز به خوانندگان گوشزد کند؛ تا اصالت قدمت عبارات متن نسخ نسبت به هم مشخص باشند.

### ج. فهرست نسخه‌های خطی کتاب

چهار نسخه خطی از کتابی که المسترشد خوانده می‌شود، در تصحیح کتاب چاپی جناب آقای محمودی معرفی شده‌اند (نک: الطبری، ۱۴۱۵ق: ۷۰-۷۳) که عبارت‌اند از:

۱. مصحح گرامی، خلاصه اقدامات و تلاش‌های خود را این گونه توصیف نموده است: «استنسخنا الكتاب و قابلناه مع النسخ الموجودة، و ذكرنا موارد الاختلاف، و جعلنا المخطوطتين الموجودتين في المكتبة الحسينية الشوشترية، و مكتبة السيد الحكيم (ره) في التجف الأشرف هما الأصل، إذ كانتا تطابقان المطبوع. «ب»: قدّمنا مقدّمة بحثنا فيها عن الكتاب و المؤلف، فأوردنا ما وجدنا من كلمات أرباب الفنّ و التحقيق حولهما، و تبیین آرائهم، كما أشرنا فيها إلى سائر أثاره العلميّة و التراثيّة. «ج»: خزّجنا التّصووص عن مصادرها و مظاهها فأشرنا إليها، و تكثير الشّواهد، و كذلك تتميم السّقطات الموجودة في الكتاب ممّا تعرّضت له إثر الحوادث من الأمكنة و الأزمان على قدر الإمكان. «د»: شكّلنا الآيات، و الخطب الموجودة و الأحاديث الواردة في الكتاب، و تكميلها حسب الضّرورة و الاقتضاء. «ه»: صحّخنا أسماء الأعلام و الرّواة و ضبطها، و ترجمه الرّجال مع مراجعة كتب التّراجم و السير، و تبويب الفصول و المواضيع على نهج المصنّف رحمه الله. «و»: وضعنا الفهارس الفئتيّة لآيات الكريمة القرآنيّة و الأحاديث الشّريفة، و الأبيات الشعريّة، و الأعلام، و الأمكنة و الأيّام، و الكتب و المؤلفات المذكورة في الهامش.» (الطبري، ۱۴۱۵ق: ۹۰).

۱- نجف (قرن ۱۱)؛ کتابخانه حسینییه شوشتریها (شماره ۸ یا ۸۹۰). ۲- نجف (۱۳۴۹ق)؛  
مکتبه آیه الله الحکیم العامة (شماره ۴۴۳). ۳- مشهد (۱۳۴۹ق)؛ آستان قدس رضوی  
(شماره ۷۹۴۳). ۴- مشهد (۱۳۵۱ق)؛ آستان قدس رضوی (شماره ۷۹۴۲).

دو نسخه از همان چند نسخه آقای محمودی نیز، در فهرست فنخا جناب آقای درایتی  
معرفی شده‌اند (نک: درایتی ۱۳۹۱: ۲۹: ۴۲۳)؛ یعنی نسخه‌های کتابخانه آستان  
قدس رضوی (شماره‌های: ۷۹۴۲ و ۷۹۴۳).

با احتساب نسخه‌های پیشین و جدید، تا کنون جمعاً ده نسخه از این کتاب شناسایی  
شده‌اند؛ که فهرست‌نویسی آن‌ها عبارت است از:

#### ۱. خوانسار (۱۰۷۳ق)؛ کتابخانه حوزه علمیه ولی عصر (شماره ۴۸۰)

المؤلف: در متن اصلی افتادگی آغاز نسخه وجود دارد و نامی از مؤلف نیامده است. در  
صفحه عطف ابتدای نسخه، در یادداشتی به صورت نونویس و جدای از خط اصلی کتاب  
نوشته شده: «المسترشد من تألیفات صاحب کامل البهائی»<sup>۱</sup>.

در یادداشت صفحه دیگری، باز به صورت نونویس و جدای از خط اصلی کتاب نوشته:  
«المسترشد فی الامة سید المظلومین علی بن ابیطالب علیه الاف التحية و الثناء تألیف  
الشیخ الجلیل مولانا ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری رضوان الله تعالی  
علیه».

آغاز نسخه (برگ نونویس): بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ الحمد لله رب العالمين  
و العاقبة للمتقين و صلى الله على محمد خاتم النبيين و على اله الطاهرين الطيبين. قال  
أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبری. احتجّ قوم أهل الزیغ و العداوة لله

۱. عماد الدین، حسن بن علی بن محمد بن حسن طبری یا طبرسی مازندرانی، از عالمان شیعه قرن هفتم، و صاحب کامل  
بهایی شناخته می‌شود. در کتاب‌های فقهی، از او با عنوان عماد طبری و عمادالدین طبری یاد شده است. در میان شیعیان  
امامی قرن ششم و هفتم، دو نفر با نام عمادالدین طبری شهرت دارند: یکی حسن بن علی طبری که کتاب‌های تحفه  
الابرار، کامل بهایی و مناقب الطاهرين به وی منسوب است و ظاهراً تا سال ۶۹۸ق در قید حیات بوده؛ و دیگری محمد بن  
علی طبری که کتاب بشارة المصطفی به وی منسوب است و ظاهراً تا سال ۵۵۳ق زنده بوده است.

جَلَّ ذَكَرُهُ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. أَنَّ الْخِلاَفَةَ لَمْ تَصْلِحْ بَعْدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا لِأَبِي بَكْرٍ بَنِ أَبِي قَحَافَةَ بِدَعْوَاهُمْ أَنَّهُ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَنَّهُ كَانَ قَدَمَهُ لِلصَّلَاةِ فِي عِلْتِهِ. فَدَلَّلْنَاهُمْ عَلَى مَوْضِعِ خَطَأِهِمْ أَعْلَمْنَاهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، كَانَ يُؤَلِّي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْأَحْكَامِ وَ أُمُورِ الدِّينِ مَنْ لَيْسَ بِفَاضِلٍ مِثْلِ عَمْرٍ وَ بِنِ الْعَاصِ فَإِنَّهُ وَّلَاةٌ عَلَيَّ.

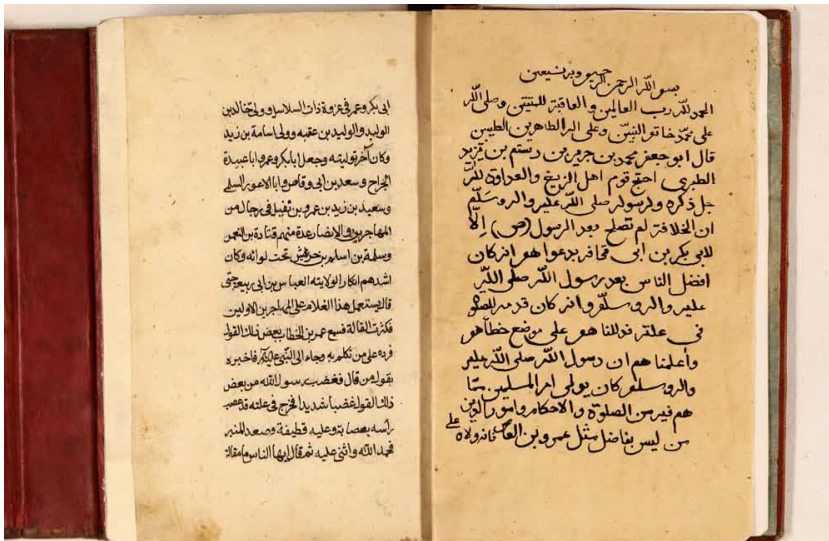
آغاز نسخه (افتادگی دارد): أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ فِي عَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ وَ وُلَى خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ الْوَلِيدَ بْنَ عَقْبَةَ وَ وُلَى أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ كَانَ آخِرَ تَوَلِّيَّتِهِ وَ جَعَلَ أَبَا بَكْرٍ وَ عَمْرٍ وَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ وَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَبَا الْأَعْوَرِ السُّلَمِيَّ وَ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ بَنِ عَمْرٍ وَ بِنِ نُفَيْلٍ فِي رَجَالٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ عِدَّةً مِنْهُمْ...

انجام نسخه (اصلی): ... أتباعا ولهم على دين الله أعوانا ولمحبيهم إخوانا أحلنا بذلك منازلهم وأهلنا للنعمة العظام والمنن الجسماء والذنب عن حرمة النبي ﷺ والدفع عن مظلمته وقفنا الله تبارك وتعالى إته ولى ذلك والقادر عليه. تمت كتاب المسترشد فى الإمامة على يد العاقل الاضعف محمد كاظم رفيع الدين الاردكانى اليزدى عفى الله عنها فى يوم للسابع والعشرين من شهر رمضان من سنة ثلث و سبعون بعد الف من الهجرة النبويه تمت تم تم.

خط: نسخ، كاتب: محمد كاظم رفيع الدين الاردكانى اليزدى<sup>۱</sup>، تاريخ: ۲۷ رمضان سال ۱۰۷۳ ق؛ ۱۵ سطر.

(ملاحظه عكس نسخه، نسخه‌های خطی ولى عصر خوانسار، مجله پیام بهارستان، شماره ۲۵ سال ۱۳۹۴: ۲۵-۳۴۴).

۱. محمد كاظم شناخته نشد؛ اما رفيع الدين حسين بن على اردكانى يزدى. وى چندين كتاب ديگر را نيز كتابت نموده است؛ همانند: «حاشية شرح مختصر الاصول» اثر تفتازانى با تاريخ كتابت جمادى الاول ۱۰۴۸ ق، كه كتابخانه مدرسه امام صادق(ع) قزوین (شماره نسخه ۷۲۵) نگهدارى مى‌شود؛ و نيز: «تكملة فى شرح التذكرة» اثر خفرى با تاريخ كتابت ۱۰۱۵ ق، كه در كتابخانه ملى ايران (شماره نسخه ۱۸۱۶۴) موجود است.



۲. نجف (۱۰۹۵ ق؛ قرن ۱۱)؛ کتابخانه [حسینی] السيد آقا التستری<sup>۱</sup> (شماره ۸۹۰)

المؤلف: در متن اصلی کتاب، افتادگی آغاز نسخه وجود دارد و نامی از مؤلف نیامده است.

آغاز نسخه (وقفنامه مجلسی): «هو الواقف علی الضمایر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ أَمَا بَعْدَ فَهَذَا الْكِتَابِ الْمَسْتَطَابِ مَا عَمِلَ وَ صَنَعَ وَ اسْتَنْسَخَ، مِنْ نَمَاءِ الْحَمَامِ الْوَاقِعِ فِي أَرْضِي نَقَشْجَهَانَ بِلَدَةِ إِصْفَهَانَ، مِنْ أَوْقَافِ

۱. اکنون کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها وجود خارجی ندارد و تخریب شده است و مقداری از کتاب‌هایش، به کتابخانه مرکزی بغداد منتقل شده‌اند. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها در چهار دفتر، توسط شیخ اسدالله اسماعیلیان انجام شده که از سرنوشت آن اطلاعی نیافتیم؛ اما خلاصه آن، که توسط والد معظم حاج شیخ رضا استادی صورت گرفته است، در دفتر یازدهم و دوازدهم نشریه دانشگاه تهران منتشر شده است. (نک: دانش‌پژوه، ۱۳۶۲: دفتر ۱۱ و ۱۲). مرتضی مدرس گیلانی (م ۱۴۲۰ ق) درباره کتابخانه حسینییه شوشتری نوشته است: جایش در محله عماره، میان کوچه سلام است. حاج محمدرضای شوشتری که از تجار بود، این حسینییه را ساخت. بعداً این کتابخانه را که شیخ علی محمد نجف آبادی اصفهانی فراهم کرده بود، پس از مرگش به این حسینییه نقل داد. نجف آبادی در شمار حکما و منجمین بود و طبابت نیز کردی. به سال ۱۳۳۲ هجری در نجف بی‌عقب درگذشت. سرایی داشت. آن را وقف بر مدیری که آن کتابخانه را اداره کند، برگزارد کرد. نخستین کسی که مدیر آن شد، ملاغلام حسین بود. این مرد بسیار علاقه به مطالعه داشت. در عین حال مدیر این کتابخانه بود. وقتی کتاب جفری که از آثار محمود دهمدار بود از وی برای مطالعه گرفتند گویا مستعیر ایستاد. آن را به سرقت برد. مدیر به سبب آن رنجور شد و درگذشت. این کتابخانه تاکنون محل استفاده همگان است. حدود شش هزارمجلد کتاب دارد و از کتابهای خطی آن یکی کتاب مناظرات کمال الدین است و دیگر کتاب کفایه‌التعلیم عبدوس منجم غزنوی است. برخی می‌پندارند که کتابخانه علی محمد غیر از کتابخانه حسینییه شوشتری است. از ابزار نجومی اسطرلاب کرده‌ای داشت و اسطرلاب مسطح مسدس و کره بطليموس از برنز و... را از تخته ساخته بود، برای فهماندن دانشجویان (نک: جعفریان، ۱۳۸۹: ۹۲۱-۹۴۳).

السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْخَاقَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ، مَحْيَى مَرَامِ الشَّرِيعَةِ الْغَرَاءِ، مَشِيدَ قَوَاعِدِ الْمَلَّةِ الْبِيضَاءِ، فَرْعِ الشَّجَرَةِ الطَّيْبَةِ النَّبَوِيَّةِ، غِصْنِ الدَّوْحَةِ الْعَلِيَّةِ الْعُلُوبِيَّةِ، مَمَّهْدِ أَسَاسِ الدِّينِ الْمُبِينِ وَ مَرُوجِ آثَارِ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، أَعْنَى السُّلْطَانِ بْنِ السُّلْطَانِ، وَالْخَاقَانَ بْنِ الْخَاقَانَ، أَبَا الْمُظْفَرِ سُلْطَانَ سَلِيمَانَ الْمَوْسَوِي الصَّفْوِي بَهَادِرِ خَانَ شَدَّ اللَّهُ أَطْنَابَ دَوْلَتِهِ بِأَوْتَادِ الْخُلُودِ، وَزَيْنَ سُرِيرِ سُلْطَنَتِهِ بِدَرَرِ الْغَزْرِ وَالسَّعُودِ، فَوْقْفَتِهِ بِأَمْرِهِ الْأَعْلَى عَلَى الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ الْإِثْنَى عَشْرِيَّةٍ وَقَفَا بَتًّا، الْأَيْبَاعَ وَ لَا يَشْتَرِي، وَ لَا يُوْهَبُ وَ لَا يَحْبَسُ مِنْ مَسْتَحَقِّهِ، وَ جَعَلَتْ تَوْلِيَتَهُ وَ النَّظَرَ فِيهِ لِنَفْسِي ثُمَّ لِمَنْ عَيَّنْتَهُ لَتَوْلِيَتِهِ أَوْ قَافِي، ثُمَّ لِمَنْ عَيَّنَهُ هَذَا الْمَتَوَلَّى، وَ هَكَذَا، ثُمَّ إِلَى الْعَالَمِ الْمَحْدَثِ الصَّالِحِ الْمَتَوَطَّنِ فِي بَلَدَةِ إِصْفَهَانَ، وَ مَعَ التَّشَاحِ إِلَى مَنْ أَخْرَجْتَهُ الْقِرْعَةَ مِنْهُمْ. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ وَ كَتَبَ الدَّاعِي لَخُلُودِ الدَّوْلَةِ الْقَاهِرَةِ: مُحَمَّدَ بَاقِرِ بْنِ مُحَمَّدِ تَقِيِّ الْمَجْلِسِيِّ عَفَى عَنْهُمَا فِي شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ لِسَنَةِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ بَعْدَ الْأَلْفِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَا وَ آخِرًا، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَ عَتْرَتِهِ الْأَكْرَمِينَ. [مهر محمد باقر العلوم].

آغاز متن اصلی نسخه: (افتادگی در برگ اول نسخه) خَيْرًا فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِكُمْ. ثُمَّ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ بَيْتَهُ وَ ذَلِكَ لِيَوْمِ السَّبْتِ، لِعَاشِرِ لَيْالِ خَلْوَنَ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ، وَ جَاءَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ مَعَ أُسَامَةَ يُودِّعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ، وَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: أَنْفِذُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، وَ دَخَلَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ هِيَ أُمُّ أُسَامَةَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ... [انتهای این صفحه نسخه؛ روایت شماره ۳] وَ حَدَّثَنَا أَيْضًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ مِثْلَهُ... (مطابق با صفحه ۱۱۳ چاپ کوشانپور).

انجام نسخه (افتادگی دارد): ... جبرئیل مرتین، و من قال النَّبِيُّ ﷺ فِيهِ وَ فِي أَبِيهِ الَّذِي هُوَ عَمُّهُ وَ صَنُو أَبِيهِ... [انتهای این صفحه نسخه] فِي أَشْبَاهِ لِهَذَا كَثِيرَةٌ إِنْ ذَكَرْنَاهَا طَالَ الْكِتَابُ، وَ إِنَّمَا قِصَصْنَا بَعْضَ خَبَرِهِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ بَغْضَهُ لِبَنِي هَاشِمٍ، وَ أَنْ بَغْضَهُ لَهُمْ هُوَ بَغْضُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [روایت شماره ۳۵۹] وَ مِنَ الْعَجَبِ أَنَّ النَّاسَ قُحْطُوا فِي أَيَّامِهِ حَتَّى خَلَطُوا الرَّمَادَ بِالطَّعَامِ فَجَعَلَ الثَّانِي عُمَرُ يُسْتَقَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَلَمْ يُسَقَوْا (پایان، افتادگی در برگ پایان نسخه). (مطابق با صفحه ۶۹۱ چاپ کوشانپور).

خط: نسخ. مختلف السطر: حدود ۲۰ سطر. در برخی مواضع، متن قلم خوردگی دارد و نیز تصحیحاتی در حاشیه نسخه وجود دارد.

در بالای صفحه وقف‌نامه سمت چپ، یادداشت کوتاهی با این عبارت به چشم می‌خورد: «استعرته علی الوقفیه من جناب السید علی القزوبنی و أنا الأقل أسد الله<sup>۱</sup>».

شیخ آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق) از دو نسخه از کتابخانه [حسینیة] شوشتری یاد کرده است؛ برای یکی از آن‌ها نوشته:

«نسخه من المسترشد الموقوفة من نماء الحمام فی أراضی الشاه جهان بأصفهان فی عصر الشاه سلیمان، والوقفیه بخط العلامة المجلسی فی ۱۰۹۵، وصک خاتمة محمد باقر العلوم، موجودة عند السید آقا التستری لكنها ناقصة الآخر» (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۱: ۹).

مصحح چاپ المسترشد (شیخ احمد محمودی) نیز ذیل معرفی این نسخه از الذریعة نوشته است:

«وهی النسخة التي إعتدنا علیها و استنسخناها، و علیها الوقفیه بخط العلامة المجلسی (رحمه الله)، وهی الموجودة فی المكتبة الحسينیه الشوشتریة فی النجف الأشرف» (الطبری، ۱۴۱۵ق: ۶۶).

(ملاحظه برخی صفحات نسخه؛ فهرست رضا استادی در نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲: ۸۱۰).

### ۳. نجف (قرن ۱۱)؛ کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها (شماره ۸)

المؤلف: آغاز نسخه اصلی افتادگی دارد؛ بنابراین، نامی از مؤلف موجود نیست.

آغاز نسخه (نونویس): کتاب المسترشد لمحمد بن جریر بن رستم الطبری. بسمله،

۱. کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها توسط آقای حاج شیخ اسداله اسماعیلیان در چهار دفتر فهرست شده بوده است (همان طور که حاج شیخ رضا استادی در مقدمه فهرست کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها اشاره نموده‌اند)، بنابراین بعید نیست که این یادداشت با نام «اسدالله» از اسداله اسماعیلیان باشد.

(کاظم استادی)

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد الامين و آله الميامين و لعنة الله على الضالمين. قال ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم بن يزيد الطبري رحمة الله عليه تغمده الله برحمته و اسكنه فسيح جنته. احتج قوم من اهل ... (شش برگ ابتدای نسخه افتادگی دارد و نونویس شده است و منشأ متن نونویس، دانسته نشد).

انجام نسخه: ... و الدفع عن مظلمة و فقنا الله تبارك و تعالی انه ولى ذلك و القادر عليه. هذا آخر كتاب المستترشد فی الامامة و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على نبیه محمد و آله الميامين.

خط: نسخ، بدون کاتب، تاریخ: گویا از سده یازدهم است؛ جز برگ‌های يك تا شش که تازه‌تر است. در پایان این نسخه سه برگ از شافی سید مرتضی گذارده شده است. (بعید نیست نسخه اصل، مجموعه بوده است).

این نسخه، ظاهراً همان نسخه سید محمد رضا حلی است که در ذریعه یاد شده است:

«ونسخه أخرى من موقوفة السيد محمد رضا ابن أبي القاسم بن فتح الله بن نجم الدين الحسيني الكالي الأسترآبادي الطبيب بالحلة المتوفى ١٣٤٦ في مكتبة الشوشترية بالنجف، وهي تامة الآخر» (تهرانى، ١٤٠٣ ق: ج ٢١: ٩).

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اکنون کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها وجود خارجی ندارد و تخریب شده است و مقداری از کتاب‌هایش، به کتابخانه مرکزی بغداد منتقل شده‌اند.

(نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ١١ و ١٢؛ ص ٨١٠).

#### ٤. نجف (١٣٤٧ ق)؛ مكتبة الامام امير المؤمنين العامة (شماره ٩٥)

آغاز نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و صلى الله على محمد خاتم النبيين و على اله الطيبين، قال أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم بن يزيد الطبري رحمه الله عليه احتج قول من أهل الزيغ و العداوة لله جل ذكره و لرسوله

صلوات الله عليه وآله أن الخلافة لا تصلح بعد الرسول ﷺ الا في أبي بكر بن أبي قحافة بدعويهم أنه كان أفضل الناس بعد رسول الله ﷺ ...

(نسخه مادر این نسخه، یعنی نسخه کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها، افتادگی در ابتدا دارد؛ بنابراین متن بالا، از جای دیگری نقل و استنساخ شده است؛ که منشأ آن دانسته نشد.)

انجام نسخه: ... و الدفع عن مظلمة وفقنا الله تبارك وتعالى انه ولي ذلك والقادر عليه. هذا آخر كتاب المسترشد في الامامة و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه محمد ﷺ و اله الطيبين الطاهرين و حسبنا الله و نعم الوكيل.

کاتب: شیر محمد الهمدانی،<sup>۱</sup> تاریخ: ۱۳۴۷ ق.

نسخه‌نویسی شده از نسخه سید محمد رضا بن ابی القاسم بن فتح الله بن نجم الدین حسینی کالی استرآبادی، در کتابخانه حسینیه شوشتری در نجف اشرف (الطبری، ۱۴۱۵ ق: ۶۸؛ تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۸: ۲۴۵) و نیز نسخه ناقص دیگر در کتابخانه حسینیه شوشتری که وقف‌نامه به خط مجلسی داشته است (نک: تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲۱: ۹). آقابزرگ تهرانی از نسخه شیخ شیر محمد بن صفر علی بن شیر محمد جورقانی (م ۱۳۹۰ ق) چنین نام برده و نوشته است:

«واستنسخ الفاضل الشيخ شیر محمد الهمدانی نسخة تامة عن هاتين النسختين [نسخه یکم سید آقا التستری و نسخه مکتبه الشوشتریة] ثم استنسخ عن نسخة نسخ أخرى موجودات بحمد الله تعالى. أوله بعد الحمد مختصراً ...» (تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲۱: ۹).

در مقدمه چاپ المسترشد مطبعة الحیدریه نیز آمده است:

۱. شیخ شیر محمد بن صفر علی بن شیر محمد جورقانی (زاده ۱۳۰۲ ق در قریه جورقان همدان - در گذشته ۱۳۹۰ ق در نجف) یکی از علما و اعلام امامیه است که عمر خود را در پاسداشت میراث مکتوب شیعه و استنساخ و احیای آن مصروف داشت. وی مقدمات علوم را نزد شماری از علمای همدان آموخت. در ۳۶ سالگی به نجف اشرف کوچید و در محضر عالمان آن روزگار نجف، همچون آیه الله ضیاء الدین عراقی، آیه الله میرزا حسین نائینی، شیخ مهدی مازندرانی و ... حضور یافت و به درجه اجتهاد رسید. (نک: جهانبخش، ۱۳۸۳: صص: ۲۱۱ - ۲۳۲).

«إن أقدم نسخة رأيناها من هذا الكتاب هي النسخة الموقوفة من نماء الحمام الموقوف في أراضي شاهجهان الواقعة في أراضي أصفهان في عصر الشاه سليمان الصفوي و صورة الوقفية على ظهر النسخة بخط العلامة المجلسي في سنة ١٠٩٥ هـ و عليها نقش خاتمه «محمد باقر العلوم» إلا أن لها ناقصة الآخر، و هي اليوم موجودة في النجف عند العالم الفاضل السيد أغا التستري. ثم ان السيد محمد رضا بن السيد أبي القاسم بن فتح الله بن نجم الدين الحسيني الكمالی الاسترابادی نزیل الحلة الفيحاء و الطيب بها لما توفي سنة ١٣٦٤ هـ أوصى بوقف كتبه فأوقفها آية الله شيخنا ميرزا حسين النائيني (قدس سره)، و وضعها في مكتبة الحسينية الشوشترية في النجف الأشرف و كان من جملتها كتاب المسترشد و كانت تامة فأستنسخ عليها الفاضل الثبت الثقة الشيخ شير محمد الهمداني الجورقاني و قابلها مع النسخة الأولى و نسخ على نسخة جماعة من أهل الفضل...» (طبري، ١٣٦٨ ق: ٥ و ٦).

(همچنين نك: معجم المخطوطات النجفية: ٧٥٣؛ الدرعية، تهراني، ١٤٠٣ ق: ج ٢١: ٩، مقدمه چاپ المسترشد مطبعة الحيدريه، ص ٥ و ٦).

#### ٥. نجف (١٣٤٩ ق)؛ مكتبة آية الله الحكيم العامة (شماره ٤٤٣)

المؤلف: محمد بن جرير الطبري الكبير (التسلسل الالكتروني: ٣٢٧٥).

آغاز نسخه: كتاب المسترشد لمحمد بن جرير بن رستم الطبري. بسمله، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد الامين و آله الميامين و لعنة الله على الضالين. قال ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم بن يزيد الطبري تغمده الله برحمته و اسكنه فسيح الجنة. احتج قوم من اهل ...

انجام نسخه: ... و الدفع عن مظلمة و فقنا الله تبارك و تعالى انه ولى ذلك و القادر عليه. هذا آخر كتاب المسترشد في الامامة و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على نبيه محمد و آله الميامين.

تم علی نسخه کثیرة الغلط والتحریف، علی يد العبد الضعیف محمد بن الطاهر السماوی، فی السابع من شهر رمضان المبارك، سنة ألف وثلاثمائة وتسع وأربعین هجرية، فی بغداد، حامداً مصلیاً مسلماً... مستغفراً مستعیناً... [خوانده نشد].

کاتب: محمد بن طاهر السماوی<sup>۱</sup>، تاریخ: ۱۳۴۹ق؛ تعداد صفحات: ۶۵ صفحه، ۲۵ سطر، اندازه: ۱۴/۹\*۲۱/۵سم. (در فهرست نویسی معجم مخطوطات النجفیه ۱۳۳۵ق نیز، همین اطلاعات ظاهری آمده است).

(سایت کتابخانه آیت الله حکیم؛ نیز: معجم المخطوطات النجفیه: ۸۱۶؛ همچین نک: الطبری، ۱۴۱۵ق: ۹۸).

## ۶. مشهد (۱۳۴۹ق)؛ آستان قدس رضوی (شماره ۷۹۴۳)

آغاز نسخه: هذا الكتاب للفاضل الדיن محمد ابن جریر ابن رستم الطبری الامامی قده. بسم الله، الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و علی آله الطیبین. وبعد قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبری رحمة الله علیه. احتج قوم من ...

انجام نسخه: وفقنا الله تبارک و تعالی انه ولی ذلك والقادر علیه. هذا تمام [خط خورده] آخر کتاب المسترشد فی الإمامة و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه محمد و آله الطاهیرین و حسبنا الله و نعم و نعم الوکیل و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

ترقیمه نسخه: يقول الفقیر إلى الله الغنی محمد حسین بن زین العابدین الأرموی:<sup>۲</sup>

۱. شیخ شیر محمد بن صفعلی بن شیر محمد جورقانی (زاده ۱۲۰۲ق در قریه جورقان همدان - در گذشته ۱۳۹۰ق در نجف) یکی از علما و اعلام امامیه است که عمر خود را در پاسداشت میراث مکتوب شیعه و استنساخ و احیای آن مصروف داشت. وی مقدمات علوم را نزد شماری از علمای همدان آموخت. در ۳۶ سالگی به نجف اشرف کوچید و در محضر عالمان آن روزگار نجف، همچون آیه الله ضیاء الدین عراقی، آیه الله میرزا حسین نائینی، شیخ مهدی مازندرانی و... حضور یافت و به درجه اجتهاد رسید. (نک: جهان بخش، ۱۳۸۳: صص: ۲۱۱ - ۲۳۲).

۲. کاتب، نسخ کتابهای دیگری را نیز کتابت بنموده، که برخی از آنها در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود هستند. بعضی از استنساخهای وی عبارتند از: ابطال الجبر، حقیقه الموعظة و کتاب تصحیح اعتقادات الإمامیه منسوب به شیخ مفید؛ که در ترقیمه نسخه آن آمده است: «يقول الفقیر إلى الله الغنی، ابن زین العابدین محمد حسین الأرموی النجفی: هذا تمام ما فی النسخة التي نسخت هذه منها واتفق لی الفراغ فی آخر یوم من صفر سنة ألف ثلاثمائة واثنا وخمسين الهجری - علی هاجرها ألف سلام و تحية» (نک: المفید، ۱۴۱۴ق: ۱۵۲).

هذا تمام ما في النسخة التي حررت هذه النسخة منها، ولقد وقع الفراغ من إتمامها بعون الله جل وعلا، في السابع والعشرين من شهر ذي الحجة الحرام من شهور سنة [ألف و] تسع وأربعين من الهجرة النبوية على هاجريها من الله ألف سلام وتحية، في مشهد مولاي ومولى المؤمنين على بن أبي طالب أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه وآله، اللهم اغفر لنا ولاخواننا الماضين من شيعة آل محمد صلواتك عليهم أجمعين، تمت بالخير والبركة.

خط: نسخ، كاتب: محمد حسين بن زين العابدين ارموى، تاريخ: ۲۷ ذى حجه ۱۳۴۹ ق، مكان: نجف اشرف؛ خريدارى آستان قدس درمهر ۱۳۲۹ ش.؛ كاغذ: نخودى، جلد: مقوا، رويه پارچه، تعداد صفحات: ۸۸ برگ، ۲۰ سطر، اندازه: ۱۶/۱ \* ۲۱/۳ سم.

توضیحات: استنساخ شده از نسخه‌ای که وقفنامه آن بخط علامه مجلسی (۱۰۹۵ ق) بوده است (نک: طبری، ۱۰۹۵ ق: نسخه شماره ۸۹۰)؛ و نسخه مجلسی دارای افتادگی در ابتدا و انتها می‌باشد، بنابراین ابتدا و انتهای نسخه محمد حسین ارموی از منبع دیگری، که مشخص نیست، نگاشته شده است.

همچنین، با توجه به ترجمه کاتب و نیز بهره‌برداری از نسخه نجف، به نظر می‌رسد که کتابت نسخه محمد حسین ارموی در نجف عراق صورت گرفته است؛ و به همراه نسخ دیگری، به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است.

(ملاحظه عکس برخی از صفحات نسخه؛ فهرست آستان قدس، ص ۱۴-۴۹۳؛ همچنین نک: الطبری، ۱۴۱۵ ق: ۶۸).

#### ۷. نجف (۱۳۵۰ ق)؛ مکتبه السید محمد صادق بحر العلوم<sup>۱</sup> (شماره ۲/۹۲)

المؤلف: أبو جعفر محمد بن جریر الطبری الإمامی (ق ۴).

۱. سید محمد صادق بحر العلوم (۱۳۱۵ - ۱۳۹۹ ق)، کتابشناس، مصحح متون؛ از علمای شیعه در نجف، شاگرد آیت‌الله محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن طباطبایی حکیم در فقه و اصول، دارای قریحه ادبی، قاضی شهرهای «العمارة» و «بصره» در عراق و صاحب تألیفات متعدد بود. از وی، یک چاپ از سلیم باقی است که مقدمه و تحقیق ابتدای چاپ از اوست (نک: بحر العلوم، حدود ۱۳۲۱: سراسر متن).

آغاز نسخه: [بسم الله الرحمن الرحيم] الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين، و صلى الله على محمد خاتم النبيين و آله الطيبين الطاهرين، قال أبو جعفر محمد بن جرير...  
انجام نسخه: [لنعم العظام و السنن الجسم و الذاب عن حرمة النبي ﷺ و الدفع عن مظلمة] و فقنا الله تبارك و تعالی إنه ولی ذلك و القادر علیه.

کاتب: سید محمد صادق آل بحر العلوم<sup>۱</sup>، تاریخ: عصر الیوم الخامس من المحرم الحرام ۱۳۵۰ق؛ تعداد صفحات: ۷۵ برگ، ۱۹ سطر، اندازه: ۲۱\*۲۱سم.  
توضیحات: نسخه کتبت علی نسخه کثیرة الغلط، و تقع ضمن مجموعة بتسلسل ۲. (فهرست بحر العلوم، ص ۱۸۴؛ شماره ۲۷۰).

#### ۸. مشهد (۱۳۵۱ق)؛ آستان قدس رضوی (شماره ۷۹۴۲)

آغاز نسخه: هذا كتاب المسترشد فی الامامة لمحمد بن جرير الطبری (ره). بسمله، الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين. صلى الله على محمد خاتم النبيين و على آله الطاهرين الطيبين. قال ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم بن يزيد الطبری رحمة الله عليه احتج قوم من اهل ...

انجام نسخه: ... لنعم العظام و السنن الجسم و الذاب عن حرمة النبي ﷺ و الدفع عن مظلمة و فقنا الله تبارك و تعالی انه ولی ذلك و القادر علیه. هذا آخر مسترشد فی الامامة و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه محمد ص و آله الطيبين الطاهرين و حسبنا الله و نعم الوكيل م.

۱. این خاندان از سادات هستند و به علم، تقوا و ادب شهرت دارند. نخست به «آل طباطبایی» معروف بودند؛ زیرا نسب آن‌ها به ابراهیم طباطبایی، فرزند اسماعیل دیباج می‌رسد. اما بعد از سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ - ۱۱۵۵ ق)، سر سلسله این تبار، به «بحر العلوم» شهرت یافتند. اجداد و نیاکان این سلسله، نخست در حجاز سکونت داشتند؛ سپس، راهی عراق شدند و در شهرهای بصره و کوفه اقامت گزیدند؛ و در قرن سوم، بر اثر سختگیری‌های حاکمان عباسی، به ایران هجرت کردند. ابتدا در اصفهان و سپس در بروجرد مسکن گزیدند؛ و پس از حدود نه قرن زندگی در بروجرد، در اوایل قرن دوازده قمری، بسیاری از افراد این خاندان به قصد تحصیل علم به عتبات عالیات کوچ کرده و در شهرهای نجف و کربلا سکونت کردند (برای اطلاع بیشتر، نک: احمدی، ۱۳۸۶: سید محمد صادق بحر العلوم (مقاله‌ای از کتاب گلشن ابرار، جلد ۴).

کتبه ابن محمد حسن أقل الطلبة حسا؟<sup>۱</sup> عبد الله تبریزی فی الغری [سنة] ۱۳۵۱  
والسلام علی من اتبع الهدی.

خط: نسخ، کاتب: عبدالله بن محمد حسن هشترودی تبریزی<sup>۲</sup>، تاریخ: ۱۳۵۱ ق، مکان:  
نجف اشرف؛ توضیحات: خریداری آستان قدس در مهر ۱۳۲۹ ش؛ کاغذ: نخودی، جلد:  
نامشخص، تعداد صفحات: ۹۹ برگ، ۱۷ سطر، اندازه: ۱۶\*۷/۲۰ سم. مکان کتابت نسخه،  
با توجه به ترجمه کاتب، ظاهراً نجف اشرف می باشد.

(ملاحظه عکس برخی از صفحات نسخه؛ فهرست آستان قدس، ص ۱۴-۴۹۲؛ همچنین  
نک: الطبری، ۱۴۱۵ ق: ۶۸).

#### ۹. نجف (۱۳۵۱ ق)؛ مؤسسه کاشف الغطاء العامة (شماره ۴۴۴)

عنوان کتاب: در اصل نسخه ندارد در فهرست نونویس ابتدای نسخه، نوشته شده «کتاب  
المسترشد».

آغاز نسخه: صفحه اول و دوم، فهرست کتاب با خطی مجزا و ظاهراً نونویس درج شده  
است. سپس یادداشتی، ظاهراً به خط حسن بن عبدالهادی الخرسان (م ۱۴۰۵ ق)<sup>۳</sup> مالک  
نسخه یا سفارش دهنده آن، چنین درج شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی. يقول المعترف بالعصيان حسن الخرسان الموسوی  
هذه قطعة من كتاب العالم الفاضل الدين الجليل محمد بن جرير بن رستم الطبری

۱. ناخواناست

۲. کتاب‌های دیگری نیز توسط وی کتابت شده است؛ به عنوان نمونه: کتاب الاسرار الخفيه فی العلوم العقلية؛ و نیز: کتاب  
جامع الاحاديث اثر ابومحمد جعفر بن احمد قمی، که در سال ۱۳۳۹ ق کتابت شده (نک: فهرستگان حدیث، ج ۴: ۳۲۹)؛ و  
نیز: کتاب مقالات الاصول که در سال ۱۳۳۸ قمری استنساخ نموده است (به عنوان نمونه نک: حسینی اشکوری، ۱۴۱۴ ق:  
ج ۱: ۳۳۰). پدر این کاتب، محمدحسن هشترودی تبریزی (م ۱۳۰۴ ق)، فقیه و عالم دینی می باشد؛ که از شاگردان حوزه  
درس شیخ مرتضی انصاری بوده است. وی مدتی نیز در نجف به تدریس و تألیف مشغول بود؛ و پس از تکمیل تحصیلات به  
زادگاه خویش آذربایجان بازگشت و مصدر خدمات دینی شد.

۳. حسن بن عبدالهادی بن موسی، فقیه و محقق، یکی از شخصیت‌های آل خرسان می باشد؛ آل خرسان، خاندانی از عالمان و  
ادیبان شیعی نجف است. وی کتابی در شرح حال خاندانش با عنوان یتیمه الزمان فی ما قیل فی آل خرسان تألیف کرده  
است (نک: امینی، ۴۱۳ ق: ج ۲: ۴۸۸).

الامامی نقلتها من نسخة بخط العالم المتتبع الشيخ محمد بن صفر على الهمدانی الجورقانی علیها من العلامة المجلسی رحمه الله ما هذا ... (در ادامه وقفنامه مجلسی از نسخه کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها درج شده است).

آغاز متن اصلی نسخه کتاب: بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتی. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله خاتم النبیین و اله الطیبین الطاهرین. <sup>۱</sup> قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبری رحمة الله علیه احتج قوم من اهل الریغ و العداوة لله جل ذكره لرسوله ...

انجام نسخه: وفقنا الله تبارك و تعالی انه ولی ذلك و القادر علیه هذا آخر كتاب المسترشد فی الامامة و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه محمد و اله الطیبین الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل. تم.

یادداشت ترقیمه نسخه: «يقول راجی الغفران المعترف بالعصیان حسن بن السید عبدالهادی بن السید العالم التقی السید موسی بن السید حسن بن السید علی بن السید شکر بن السید مسعود بن السید ابراهیم بن السید حسن الموسوی نسباً الخرسان لقباً.

هذا تمام ما فی النسخه التي استنسخت علیها هذه النسخه و كانت بخط العالم المتتبع الشيخ شیر محمد بن صفر علی الهمدانی الجورقانی و اتفق لی الفراغ منها فی التاسع عشر من شهر ربیع الاول من سنه الالف و الثلثمائة و احدی و خمسون هجرية علی مهاجرها الف سلام و افضل تحية و كان ذلك بمشهد سیدی و مولای امیرالمومنین علیه و علی ابن عمه و ذریته افضل التحية و ازکی السلام سنه ۱۳۵۱ سنة».

خط: نسخ، کاتب: یادداشت اول نسخه که شامل وقفنامه است، ظاهراً به خط حسن بن عبدالهادی الخرسان است؛ اما خط اصلی نسخه متفاوت از خط وی است و به نظر می‌رسد از شخص دیگری باشد (الله اعلم). تاریخ کتابت نسخه: ۱۳۵۱ ق. تعداد صفحات: ۱۰۷ برگ، ۱۸ سطر.

۱. در حاشیه نسخه، اضافه شده: «و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الاولین و الاخرین الی قیام بوم الدین (صح) کما خ».

یادداشت و ویژگی‌ها: در انتهای نسخه، یادداشتی توسط فرزند مالک نسخه، یعنی سید مهدی خراسان (م ۱۴۴۵ق) وجود دارد که در آن نوشته شده: نسخه حاضر در ۲۷ شوال ۱۳۶۴ از روی نسخه خطی حاج عبدالمطلب الطعان<sup>۱</sup> از سوی مهدی خراسان و در نجف، تصحیح و مقابله شده است.

نسخه عکسی در کتابخانه علوم عقلی اسلامی قم وجود دارد (شماره ۴۶۰). در فهرست عکسی این نسخه، نام حاج عبدالمطلب الطعان، به صورت «حاج عبدالمطلب طحاره» درج شده است.

(ملاحظه عکس نسخه؛ دلیل المخطوطات، ۵۵ و ۱-۳۹۷. نیز: فهرست کتابخانه علوم عقلی اسلامی قم، ص ۱-۵۶۴)

#### ۱۰. نجف (۱۳۵۶ق)؛ مکتبه آیه الله الحکیم العامة (شماره ۶۷)

المؤلف: محمد بن جریر الطبری الکبیر (التسلسل الکترونی: ۳۲۹).

آغاز نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين هذا كتاب المسترشد في الامامة لو حيد دهر و فريد عصر ابو جعفر محمد بن جرير ابن رستم ابن يزيد الطبري الأملي الامامي قدس سره و نور ضريحه و حشر مع مواليه امين بحمد و اله الطاهرين. الحمد لله رب العالمين و العاقبة ... قال ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم بن يزيد الطبري رحمة الله عليه. احتج قوم من اهل ...

انجام نسخه: ... موسى نجل المرحوم المبرور العلامة الشيخ محمد ... نجل المرحوم المبرور الشيخ قاحرو ذلك في سنة الألف و الثلثمائة و السادسة و الخمسين في هجرة سيد الأوين و الآخرين سلام الله و سلام ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين عليه و على آله الطيبين الطاهرين.

سبب‌ی خط بعدی فی لکتاب / و ببلی الکف حتی فی التراب

۱. تاریخ کتابت ۱۳۵۶ق؛ نک: نسخه خطی المسترشد در مکتبه آیه الله الحکیم العامة.

الارحم المهیمن نفس عبد / دعا لی بالخلاص من العذاب

بلوح الخط فی القرطاس دهرأ / و کاتبه رمیم فی التراب

کاتب: عبدالمطلب بن عبدالحسین الطعان، تا: ۱۳۵۶ق؛ تعداد صفحات: ۱۴۶ صفحه، ۲۲ سطر، اندازه: ۳/۱۳\*۲۱سم. (در فهرست نویسی معجم مخطوطات النجفیه ۱۳۳۵ق نیز، همین اطلاعات ظاهری آمده است).

در حاشیه صفحه اول نسخه، با قلم مجزا نوشته شده است: «قال العلامة فی الخلاصه، محمد بن جریر، بالجیم قبل الرءاء، ابن رستم، بالتاء. المفتوحة المنقطه فوقها نقطتين بعد السین المهملة، الطبری الاملی، أبوجعفر، جلیل من اصحابنا، کثیر العلم، حسن الکلام، ثقة فی الحدیث» (نک: خلاصه الاقوال، الحلی، ص ۲۶۵).

(سایت کتابخانه آیت الله حکیم؛ نیز: معجم المخطوطات النجفیه، ص ۸۱۶).

#### د. جمع بندی وضعیت نسخه‌های خطی

مجموعاً ده نسخه خطی از کتابی که المسترشد خوانده می‌شود شناسایی شد که همگی این نسخ خطی، متأخر و به بعد از قرن یازدهم هجری تعلق دارند. قدیمی ترین نسخه خطی، با تاریخ ۱۰۷۳ قمری در کتابخانه حوزه علمیه ولی عصر (علیه السلام) خوانسار نگهداری می‌شود.

در این میان، ممکن است نسخه‌هایی به عنوان نسخه‌های جامانده از فهرستی که گذشت مطرح شوند، که این نسخ ممکن است نسخه‌های تکراری باشند؛ به عنوان نمونه:

-بصره (بی تاریخ)؛ خزانه آل القزوینی (بدون شماره)

(معهد المخطوطات العربیة، المجلد ۱- ۱۶۹)

(کاظم استادی)

این کتابخانه آل القزوینی (منسوب به سید احمد قزوینی)، به کتابخانه عمومی آیت‌الله حکیم در نجف منتقل شده است (برای اطلاع بیشتر از کتابخانه‌های نجف، نک: جعفریان، ۱۳۸۹: شماره ۸)؛ بنابراین، این نسخه، یکی از دو نسخه معرفی شده قبل، در کتابخانه حکیم است و نمی‌توان آن را نسخه با هویت و شماره مستقل محسوب کرد.

همچنین با توجه به شواهد و قرائن متنی نسخه‌ها و تفاوت‌های تحریری آن‌ها، به نظر می‌رسد که همگی نسخه‌های خطی دهگانه فوق، منشأ واحد و مادر یکسان دارند؛ و به عبارتی، همه آن‌ها را باید یک نسخه یا حداکثر دو نسخه محسوب نماییم.

محل نگهداری نسخه‌ها در سه شهر نجف (با هفت نسخه)، مشهد (با دو نسخه) و خوانسار (با یک نسخه) هستند؛ بنابراین در حال حاضر و طبق نسخه‌های دستیاب شده، بیشترین نسخه از این کتاب در کشور عراق موجود است.

خلاصه وضعیت نسخه‌های خطی کتابی که المسترشد خوانده می‌شود						
ردیف	تاریخ	مکان	کتابخانه	کد	کاتب	نام مؤلف در نسخه
۱	۱۰۷۳	خوانسار	کتابخانه حوزه علمیه ولی عصر (ع)	۴۸۰	محمد کاظم رفیع‌الدین الاردکانی البزیدی	افتادگی در ابتدای نسخه (نویس شده)
۲	۱۰۹۵	نجف (بغداد)	کتابخانه شوشتریها (منتقل شده)	۸۹۰	نامشخص	افتادگی در ابتدای نسخه
۳	۱۱ ق	نجف (بغداد)	کتابخانه شوشتریها (منتقل شده)	۸	نامشخص	افتادگی در ابتدای نسخه (نویس شده)
۴	۱۳۴۷	نجف	مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة	۹۵	شیر محمد الهمدانی	<b>نسخه مادر، در ابتدا افتادگی داشته</b> قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۵	۱۳۴۹	نجف	مکتبه آیه‌الله الحکیم (نسخه ۱)	۴۴۳	محمد السماوی	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد بن جریر بن رستم الطبري قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۶	۱۳۴۹	مشهد	کتابخانه قدس رضوی (نسخه ۱)	۷۹۴۳	محمدحسین ارموی	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد ابن جریر ابن رستم الطبري الامامی قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۷	۱۳۵۰	نجف	مکتبه السيد محمد صادق بحر العلوم	۹۲/۲	محمدصادق آل بحر العلوم	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد بن جریر الطبري الإمامي قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۸	۱۳۵۱	مشهد	کتابخانه قدس رضوی (نسخه ۲)	۷۹۴۲	عبدالله التبریزی	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد بن جریر الطبري قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۹	۱۳۵۱	نجف	مؤسسه کاشف الغطاء العامة	۴۴۴	حسن الخراسان	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد ابن جریر ابن رستم الطبري الامامی قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري
۱۰	۱۳۵۶	نجف	مکتبه آیه‌الله الحکیم (نسخه ۲)	۶۷	عبدالمطلب الطلعان	<b>نسخه‌های مادر افتادگی در ابتدا داشته‌اند</b> محمد بن جریر ابن رستم ابن یزید الطبري الامامی قال ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم بن یزید الطبري

جز سه نسخه خطی که مربوط به قرن ۱۱ هستند و همگی افتادگی در آغاز نسخه دارند و نام مؤلف در آن‌ها مشخص نیست، مابقی نسخه‌های خطی کتابی که المسترشد خوانده می‌شود مربوط به قرن چهاردهم و متأخر هستند. در واقع، حدود دو نسخه از این اثر در ایران وجود داشته که یکی از آن‌ها، یعنی نسخه علامه مجلسی به عراق برده شده و تعدادی استنساخ گشته و از این استنساخ‌ها، دوباره دو نسخه به ایران منتقل شده است. بنابراین، هشت نسخه از کتاب المسترشد، در عراق نسخه‌برداری شده است و نسخه‌مادر آن‌ها، ظاهراً دو نسخه موجود در کتابخانه حسینیّه شوشتری‌هاست.

اکنون این سؤال قابل طرح است که با توجه به اهمیت موضوع امامت نزد شیعیان، چرا این کتاب که منسوب به قرون متقدم است، به نسبت کتاب‌های هم‌عرض خود، مورد توجه و نسخه‌برداری قرار نگرفته است؟

از سوی دیگر با توجه به این که «ابوجعفر محمدبن جریر ابن‌رستم ابن‌یزید الطبری‌الأملی‌الامامی» شخصیتی ایرانی است، این سؤال قابل طرح است که چرا در ایران تنها سه نسخه خطی (که دو تای آن‌ها نیز متأخر هستند) از این کتاب که المسترشد خوانده می‌شود وجود دارد؟ آن هم در حالی که کتاب‌های هم‌موضوع و به نوعی همانند آن، که حتی متأخر از المسترشد می‌باشند، همچون کتاب «الاحتجاج علی اهل اللجاج» منسوب به ابومنصور احمد بن علی طبرسی (قرن ۶)، با تعداد نسخه‌های بسیار فراوانی در ایران موجود هستند. کتاب احتجاج که از قرن ششم دانسته شده، حدود ۲۵۰ نسخه خطی دارد که بیش از یک‌صد و هفتاد نسخه آن در ایران قرار دارند (نک: درایتی ۱۳۹۱: ج ۲: ۱۱۰).

به نظر می‌رسد که تألیف کتابی که المسترشد خوانده می‌شود یا حداقل کتابت اولیه آن، بومی منطقه طبرستان یا ایران نیست؛ به عبارت دیگر، نسخه کتاب احتمالاً از مناطق دیگر همانند شام و در دوره مجلسی، به داخل ایران منتقل شده است. موارد دیگری نیز با این وضعیت انتقال و نسخه‌های محدود از یک عنوان وجود دارند؛ مثلاً کتاب الغیبه منسوب به محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۶۰ق) نیز دارای نسخه‌های محدود است (۲۴)

نسخه، که ۲۱ نسخه آن متعلق به ایران است؛ نک: استادی، ۱۴۰۲، ج، سراسرمتن) و در دوره صفویه از منطقه جبل عامل شام، توسط خاندان ابن خاتون عاملی به ایران منتقل شده است (نک: استادی، ۱۴۰۰، ف: ۷۵-۱۰۹) و در قرون متأخر، تعداد کمی از آن استنساخ گشته است. این در صورتی است که کتاب‌های هم‌موضوع و هم‌عرض آن، همانند کمال الدین شیخ صدوق با نسبت ایرانی، دارای نسخه‌های فراوانی، بیش از ۱۶۰ نسخه خطی در ایران، هستند (نک: درایتی ۱۳۹۱، ج: ۴: ۶۸۲).

نکته مهم دیگر این که، با توجه به افتادگی و نونویس بودن برگ‌های اولیه نسخه‌های متقدم‌المسترشد که از قرن یازدهم هستند، اکنون مشخص نیست که این نونویسی و تحریر جدید صفحات آغازین نسخه‌ها، از روی چه منبع یا نسخه‌ای صورت گرفته است؟ آیا از نسخه‌های متأخر و جدید انجام شده، یا به صورت انشائی و حدسی از سوی برخی از علما به نسخه‌های متقدم اضافه شده‌اند و سپس در نسخه‌های متأخر، استنساخ شده و سرایت یافته‌اند؟ و یا این که پای نسخه متقدمی در کار بوده است که از بین رفته یا اکنون در دسترس نمی‌باشد یا شناخته شده نیست؟

از طرف دیگر، با توجه به این که نسخه استنساخی دارای وقف‌نامه علامه مجلسی با تاریخ ۱۰۹۵ ق، بدون صفحه آغازین است، گویای این نکته مهم می‌تواند باشد که نسخه کاملی که دارای صفحات آغازین بوده باشد، در اختیار علامه مجلسی نبوده است؛ تا با استفاده از آن، نسخه کاملی استنساخ گردد؛ مگر این که ادعا شود افتادگی نسخه مجلسی، بعد از دوران مجلسی رخ داده است و این افتادگی ما بین صفحه وقف‌نامه و صفحات ابتدایی موجود کنونی، واقع شده است؛ که البته فرضی بعید است.

جدای از تمامی موارد قبلی، و به عنوان نکته آخری که درباره کتابی که المسترشد خوانده می‌شود می‌توان گفت، این مسئله بسیار مهم است که توجه نماییم؛ اساساً کتاب المسترشد موجود، دچار «ارسال نسخه‌ای» است. به این معنی که این کتاب، از زمان حدودی تألیف آن (که حدود قرن سوم یا اوایل قرن چهارم دانسته شده)، تا مدت شش قرن و پیدایش قدیمی‌ترین استنساخ موجود، بدون نسخه می‌باشد؛ بنابراین کل احادیث و

محتوای کتاب «مرسل» هستند، و احادیث کتاب اگر از متفردات باشند، لازم است به صورت وجاده و مرسل، نقل قول شوند و البته، اعتبارسنجی مستقل و جداگانه گردند.

## نتیجه

کتابی که «المسترشد فی الامامة» خوانده می‌شود، پیرامون فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اثبات امامت ایشان است که در آن به رد برخی از ادعاهای کلی اهل سنت و عده‌ای از احتجاجات ایشان پیرامون خلافت پس از پیامبر ﷺ پرداخته است. این کتاب تقریباً تا قرن ۱۴ ناشناخته بوده است و در سده اخیر، شناخته و چاپ شده که سه چاپ از این کتاب موجود است.

مجموعاً ده نسخه خطی از کتابی که المسترشد خوانده می‌شود شناسایی شد، که همگی این نسخ خطی، متأخر و به بعد از قرن یازدهم هجری تعلق دارند؛ و قدیمی‌ترین نسخه خطی، با تاریخ ۱۰۷۳ قمری می‌باشد. به عبارت دیگر، جز سه نسخه خطی که مربوط به قرن ۱۱ هستند و همگی افتادگی در آغاز نسخه دارند و نام مؤلف در آنها مشخص نیست، مابقی نسخه‌های خطی کتابی که المسترشد خوانده می‌شود مربوط به قرن چهاردهم و متأخر می‌باشند. محل کتابت نسخه‌ها جز دو نسخه که در ایران بوده، همگی در شهر نجف عراق انجام شده است. همچنین محل نگهداری کنونی نسخه‌ها در سه شهر نجف (با هفت نسخه)، مشهد (با دو نسخه) و خوانسار (با یک نسخه) می‌باشند.

با توجه به شواهد و قرائن متنی نسخه‌ها و تفاوت‌های تحریری آن‌ها، به نظر می‌رسد که همگی نسخه‌های خطی دهگانه فوق، منشأ واحد و مادر یکسان دارند و به عبارتی، همه آن‌ها را باید یک نسخه یا حداکثر دو نسخه محسوب کنیم. همچنین، به نظر می‌رسد که تألیف کتابی که المسترشد خوانده می‌شود، بومی منطقه ایران و طبرستان نیست؛ به عبارت دیگر، نسخه کتاب از مناطق دیگر همانند شام و در دوره مجلسی، به داخل ایران منتقل شده است.

## منابع و کتابنامه

- احمدی، علی. (۱۳۸۶). «سید محمد صادق بحر العلوم». در کتاب گلشن ابرار. جلد ۴. قم: پژوهشکده باقر العلوم (عج).
- استادی، کاظم. (۱۴۰۰). «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی الغیبه منسوب به نعمانی». انتظار موعود. دوره ۲۱. ش ۷۵. صص: ۷۵-۱۰۹.
- استادی، کاظم (۱۴۰۰ج). «بازشناسی مؤلف کتابی که المسترشد خوانده می‌شود». پژوهش‌های قرآن و حدیث. دوره ۵. اسفند شماره ۲. صص: ۲۶۹-۲۹۳.
- استادی، کاظم. (۱۴۰۲ج). فهرست نسخه‌های خطی الغیبه منسوب به نعمانی. مخطوط، قم: کتابخانه شیخ رضا استادی. امینی، محمدهادی. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام. نجف: بی‌نا.
- بحر العلوم، سید محمد صادق. (۱۳۲۱). کتاب سلیم بن قیس الهمالی (مقدمه و تحقیق). نجف: مطبعة الحیدریه.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۰۴۸ق). حاشیه شرح مختصر الاصول. مخطوط. کتابخانه مدرسه امام صادق (عج) قزوین. شماره نسخه ۷۲۵.
- تهرانی (آقابزرگ)، محمد حسین. (۱۴۰۳ق). الذریعة. بیروت: دار الأضواء.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). «کتابخانه‌های نجف؛ فصلی از کتاب تاریخ نجف مدرس گیلانی». پیام بهارستان. سال دوم. شماره ۸. تابستان ۱۳۸۹. صص: ۹۲۱-۹۴۳.
- جهانبخش، جو یا. (۱۳۸۲). «شیخ محمد سماوی و کتابخانه‌اش»، دو هفته‌نامه مهر (فرهنگی، هنری، اجتماعی). ۳۰ آذر. شماره ۲۹. ص ۱۸.
- جهانبخش، جو یا. (۱۳۸۳). «شیخ شیر محمد همدانی، خدمتگزار صادق میراث شیعه». آینه میراث. سال دوم. شماره ۴. پیاپی ۲۷. صص: ۲۱۱-۲۳۲.
- الحسینی اشکوری، السید أحمد. (۱۳۹۷ق). دلیل المخطوطات. قم: چاپخانه علمیه.
- الحسینی اشکوری، السید أحمد. (۱۴۱۴ق). تراجم الرجال. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- الحلی، أحمد علی مجید. (۱۴۳۱ق). فهرس مكتبة العلامة السيد محمد صادق بحر العلوم. قم: مؤسسة تراث الشیعة.
- خفری، شمس‌الدین محمد. (۱۰۱۵ق). تکملة فی شرح التذکرة. مخطوط. کتابخانه ملی ایران. شماره نسخه ۱۸۱۶۴.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ حاکمی، اسماعیل. (۱۳۶۲). نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. دفتر ۱۱ و ۱۲. تهران: دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۱). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران. ج ۲۹. تهران: کتابخانه ملی.
- زوبین، محمد؛ العواد، مشکور؛ عبدالعال، حسین؛ المنکنک، السیدهاشم. (۱۳۹۰). معجم المخطوطات النجفیه. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- سلیمانی، محمد حسین؛ فاضل‌هاشمی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «نسخه‌های خطی ولی عصر (عج) در خوانسار». پیام بهارستان. سال ۷. ش ۲۵. صص: ۴۹۸-۲۹۳.
- سماوی، محمد. (۱۳۸۱). سلحشورزبان طف. ترجمه عباس جلالی. قم: زائر.
- صدرایی خوبی، علی. (۱۳۸۲). فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه. قم: دارالحدیث.

- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۴۱۵ق). المسترشد. تحقیق شیخ احمد محمودی. تهران: الثقافة الاسلامیه. نسخه شماره ۴۸۰.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۰۷۳ق). المسترشد. مخطوط. خوانسار: کتابخانه حوزة علمیه ولی عصر (عج). نسخه شماره ۸۹۰.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۰۹۵ق). المسترشد. مخطوط. نجف: کتابخانه حسینیه شوشتریها. نسخه شماره ۸۹۰.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (قرن ۱۱). المسترشد. مخطوط. نجف: کتابخانه حسینیه شوشتریها. نسخه شماره ۸.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۳۴۷ق). المسترشد. مخطوط. نجف: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة. نسخه شماره ۹۵.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۳۴۹ق). المسترشد. مخطوط. نجف: کتابخانه آیت الله حکیم. نسخه شماره ۴۴۳.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۳۴۹ق)، المسترشد، مخطوط، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۷۹۴۳.
- طبری، (منسوب به) محمد بن جریر (۱۳۵۰ق)، المسترشد، مخطوط، نجف: مکتبه السيد صادق بحر العلوم، نسخه شماره ۹۲/۲.
- طبری، (منسوب به) محمد بن جریر (۱۳۵۱ق)، المسترشد، مخطوط، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۷۹۴۲.
- طبری، (منسوب به) محمد بن جریر (۱۳۵۱ق)، المسترشد، مخطوط، نجف: مکتبه مؤسسة کاشف الغطاء العامة، نسخه شماره ۴۴۴.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۳۵۶ق). المسترشد. مخطوط. نجف: کتابخانه آیت الله حکیم. نسخه شماره ۶۷.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۳۶۸ق). المسترشد. نجف: مطبعة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر (منسوب به طبری). (۱۴۱۱ق). المسترشد. بیروت: موسسه البلاغ.
- غلامی مقدم، براتعلی. (۱۳۷۶). کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مجلد ۱۴). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- معهد المخطوطات العربیة. (۱۳۷۴ق). المجلد ۱. قاهره: جامعة الدول العربیة.
- المفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیة. المحقق: حسین درگاهی. بیروت: دار المفید للطباعة والنشر.
- مرکز پژوهشی دائره المعارف علوم عقلی اسلامی. (۱۳۹۴). فهرست نسخه‌های عکسی علوم عقلی اسلامی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۲). سایت کتابخانه آیت الله حکیم. آدرس: <http://alhakeemlib.org/>. تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۲). ویکی شیعه. محمد سماوی نجفی. مدخل: محمد سماوی نجفی.

## A Study and Cataloguing of the Manuscripts of *al-Mustarshid fi al-Imamah*

Kazem Ostadi <sup>1</sup>

Received: May 18 , 2024

Revised: September 08 , 2024

Accepted: September 09 , 2024

### Abstract

*Al-Mustarshid fi al-Imamah* is a treatise on Imamate and post-prophet (Peace be Upon Him) Caliphate, attributed to Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir ibn Rustam ibn Yazid al-Tabari al-Imami, a renowned Imamī theologian of the late third and early fourth centuries AH. This work, a blend of theology and history, seeks to establish the Imamate of Imam Ali (Peace be Upon Him), citing hadiths from Prophet Muhammad (P.B.U.H) and critiquing the Caliphs while arguing for their unsuitability for the Imamate. Its historical significance lies in its preservation of certain historical accounts from lost sources. This study provides an overview of the book, compiles a new catalogue of its manuscripts, and examines these manuscripts in detail. It also highlights noteworthy aspects of these manuscripts and analyzes some of their textual data. The results indicate that, based on the evidence from ten extant manuscripts dating from the 11th to 14th centuries AH, all these manuscripts likely share a common origin, reducing them to one or at most two original copies. Furthermore, the book currently known as *al-Mustarshid* appears to have originated outside of Iran and Tabaristan, and it is probable that the parent manuscript was brought into Iran during the time of al-Mulla al-Sadra.

**Keywords:** Manuscripts, Muhammad ibn Jarir, Ibn Rustam al-Tabari, Imamate, Ahl al-Bayt.

---

1. Manuscript Scholar and MA in Quranic and Hadith Sciences, Quran University, Qum, Iran: kazemostadi@gmail.com





# سنجش نهادمندی رهبری شیعه در سازمان وکالت اهل بیت (علیهم السلام)

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

محسن صبوریان<sup>۱</sup>، محمد حسین جمال زاده<sup>۲</sup>

## چکیده

نهاد امامت و رهبری شیعه در طول تاریخ به حسب تحولات سیاسی اجتماعی، راهبردهایی متناسب با زمانه اتخاذ کرده است تا بتواند خود و پیروانش را حفظ کند و در راستای اهداف کلی امامت حرکت کند. مسئله این پژوهش به بخشی از نهاد امامت شیعه یعنی سازمان وکالت اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص یافته است. در یک نظر به الگوی تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سازمان وکالت، نوعی گذار از الگوی نمایندگی فردمحور به شکلی از نهادمندی قابل مشاهده است. این پژوهش به روش تاریخی با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها و با رویکرد اکتشافی به دنبال پاسخ به این مسئله است که رهبری شیعه در قالب سازمان وکالت اهل بیت (علیهم السلام) تا چه میزان نهادینه شده بود و با چه معیارهایی می‌توان نهادمندی رهبری در سازمان وکالت را سنجید؟ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که با نزدیک شدن به عصر غیبت کبری، شکل فردمحور رهبری امت به اشکالی از الگوی نهادمحور در قالب سازمان وکالت، تبدیل یافته است که توسط خود اهل بیت (علیهم السلام) تأسیس شده و تکامل یافته است تا بدین سان امت برای عصر غیبت آماده شود. علاوه بر این روند تحولات سازمان وکالت به گونه‌ای توسط ائمه اطهار (علیهم السلام) مدیریت شده است که به این سوی حرکت کند. نهادمندی رهبری شیعه در سازمان وکالت با پنج معیار پوشیدگی، تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام قابل سنجش است و با نزدیک شدن به پایان عصر غیبت صغری، نهادمندی رهبری در این سازمان بیشتر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** سازمان وکالت، اهل بیت، امامت، شیعه، رهبری، نهادمندی.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول): saboorian@ut.ac.ir  
۲. دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: jamalzadeh@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. بیان مسئله

نهاد امامت شیعه در طول تاریخ به حسب شرایط زمانی، تحولات گوناگونی در ابعاد فرهنگی اجتماعی به خود دیده است. شیعیان که به پیروی از امام علی در صدر اسلام شناخته می‌شدند، در دوره امامت امام صادق به جعفری مشهور شدند. با انشعاب گروه‌های کوچک و بزرگ شیعیان از مسیر امامت اهل بیت همچون زیدی‌ها، اسماعیلی‌ها و واقفی‌ها، عنوان شیعه و مذهب تشیع بیش از گذشته پررنگ شد و پس از شکل‌گیری سایر مذاهب اسلامی در ابتدای قرن سوم، همواره تشیع به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مذاهب فقهی و کلامی جهان اسلام مطرح بوده است.

مهم‌ترین رکن تشیع امامت است و امامت شیعه به حسب تحولات تاریخی، راهبردهایی متناسب با زمانه اتخاذ کرده تا بتواند خود و پیروانش را حفظ کند و در راستای اهداف کلی امامت حرکت کند. از این رو امامت در شیعه علاوه بر اینکه متمایزکننده شیعیان از سایر مسلمانان بوده، نقش انسجام‌بخشی به شیعیان را هم ایفا کرده و از نظر اجتماعی به‌عنوان یک واحد تحلیلی، قابلیت مطالعه جامعه‌شناختی را داراست.

توضیح آنکه بنا به تعالیم اسلام رهبری دینی جامعه، به عهده فرد امام است که در شئون علمی، سیاسی و قضایی دارای مشروعیت و مرجعیت است. علی‌رغم اینکه مسیر رهبری جامعه در صدر اسلام به انحراف کشیده شد، اما پیروان اهل بیت با تبعیت از رهنمودهای آنان در تلاش بودند تا انسجام درونی خود را حفظ کرده و برای تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر معارف اهل بیت و به رهبری آن‌ها اقدام کنند.

مسئله این پژوهش به بخشی از نهاد امامت شیعه یعنی سازمان و کالت اهل بیت اختصاص یافته است. در یک نظر به الگوی تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سازمان و کالت، نوعی گذار از الگوی نمایندگی فردمحور به شکلی از نهادمندی قابل مشاهده است.

در الگوی فردمحور، همه چیز به فرد (در اینجا شخص امام) ختم می‌شود. اما در شرایط گسترش تشیع یا لزوم مخفیانه شدن تشکیلات و شبکه گسترش یافته آن، نوعی نهادمندی مورد نیاز است که آن را «سازمان وکالت» نامیده‌اند. سازمان وکالت در پی ضرورت‌هایی چند، در دوره صادقین شکل گرفت و توسط امامان بعدی توسعه یافت. یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها رشد جریان‌های رقیب امامت بود که از قضا به دلیل همزمانی با سقوط بنی امیه بدنه‌ای از شیعیان را به سوی خود جذب کرد. ضرورت دیگر اختلافاتی بود که بر سر جانشینی امام، از زمان شهادت امام صادق (علیه السلام) تا امام رضا (علیه السلام) روی داد و رهبری شیعه را دچار بحرانی‌هایی کرد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۲ - ۱۳۰). البته سازمان وکالت بر اساس کارویژه‌های اعتقادی و سیاسی امامت و با تدبیر خود اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت و توسعه یافت و هیچ‌گاه از آن کارویژه‌ها فاصله نگرفت. از این منظر پرسش اصلی این پژوهش به این قرار است: «رهبری شیعه در قالب سازمان وکالت تا چه میزان نهادینه شده بود و با چه معیارهایی می‌توان نهادمندی رهبری در سازمان وکالت را سنجید؟»

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص فرد و نهاد از حیث جامعه‌شناختی مکتوبات متعدد و با رویکردهای مختلفی نوشته شده است. در خصوص سازمان وکالت نیز آثاری با رویکرد تاریخی تحلیلی نوشته شده است. اما پژوهشی که به طور مستقل به بررسی نقش عاملیت و ساختار در سازمان وکالت پرداخته و با رهیافتی جامعه‌شناختی گذار رهبری شیعه در سازمان وکالت را از فرد به نهاد مورد بررسی قرار بدهد، موجود نیست. با این حال شرح وضعیت برخی از پژوهش‌های تاریخی که در این زمینه انجام شده ضروری است.

پیشینه پژوهش درباره سازمان وکالت چندان طولانی نیست. محمدرضا جباری (۱۳۸۲) در سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه تلاش کرده است ماهیت سازمان وکالت را بر اساس گزارش‌های تاریخی تبیین کند. جاسم حسین (۱۳۷۷) یکی از نویسندگان شیعه

غیرایرانی است که به نقش و جایگاه سازمان و کالت در دوران ائمه پرداخته است. او یکی از اولین محققینی است که به این موضوع پرداخته است. هر چند کتاب او با نام تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم بر موضوع غیبت امام زمان علیه السلام تمرکز دارد؛ اما با توجه به پرداختی که نسبت به سفیران و نواب امام دوازدهم داشته است، به موضوع سازمان و کالت در طول امامت امام صادق تا امام حسن عسکری نیز پرداخته است. این نویسنده شیعه عراقی معتقد است به مرور زمان سازمان و کالت به نهادی تعیین کننده در روابط و تعاملات شیعیان با یکدیگر و روابط شیعیان با امام تبدیل شده است (همان: ۸۹).

جواد علی (۱۴۰۲) نویسنده شیعه عراقی دیگری است که در اثر خود با عنوان روند تکاملی گفتمان مهدویت در منابع شیعه اثناعشری، نیم نگاهی به سازمان و کالت داشته است و ضمن بررسی شخصیت‌های برجسته شیعه در دوران امامت و دوران غیبت، به نقش سازمان و کالت در تثبیت و ترویج اندیشه شیعه پرداخته است.

ملبویی (۱۳۹۰) در کتاب سازمان و کالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)، به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های سازمان دعوت عباسیان و سازمان و کالت در مرحله شکل‌گیری و رشد آن دو پرداخته است. او از بررسی تحلیلی-تاریخی خود چنین نتیجه گرفته که یکی از عوامل پیدایش هر دو سازمان، رقابت سیاسی با جناح‌های دیگر و لزوم حفظ پیروان خود در رقابت با آنان بود (ملبویی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

رهبری جامعه شیعه، سیر تاریخی از سازمان و کالت تا ولایت فقیه نوشته جواد نصرالله پور (۱۳۹۹) نیز کتاب دیگری است که به تطور تاریخی سازمان و کالت پرداخته است. زاویه دید نصرالله پور در این کتاب بیشتر متمرکز بر مسئله رهبری جامعه شیعه است. نصرالله پور کارکردهای سازمان و کالت را در امور اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. (همان: ۸۰-۹۰)

رحیم لطیفی (۱۳۹۲) نیز در کتاب پرسمان نیابت و کالت امامان معصوم، در شش فصل به صورت پرسش و پاسخ به بررسی ساختار، قلمرو و وظایف نهاد و کالت و ویژگی‌های وکلا واقعی و مدعیان دروغین و کالت پرداخته است.

بررسی ابعاد مختلف سازمان وکالت در محافل آموزشی دانشگاهی و حوزوی نیز مورد توجه است و پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه صورت گرفته است. شیما جلالی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان نقش اقتصادی سازمان وکالت امامان شیعه (ع) بر گسترش تشیع، نسبت میان کارکرد اقتصادی سازمان وکالت و گسترش تشیع را بررسی کرده است. مجید اکبری (۱۳۹۵) موضوع پژوهش خود را خاص‌تر کرده و به واکنش اعضای سازمان وکالت نسبت به چالش‌های عصر غیبت پرداخته است. مهدی پاکیزه (۱۳۹۲) نیز نقش سازمان در پیشبرد تشیع را مورد بررسی قرار داده است.

### ۱-۳. روش پژوهش

باتوجه به نظری بودن تحقیق و همچنین ماهیت مسئله مورد تحقیق، روش تاریخی برای تحلیل داده‌های تحقیق استفاده می‌شود. در روش تاریخی بر موضوعی معین که در گذشته و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده، تمرکز می‌شود. تلاش محقق در روش تاریخی بر آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند. (نادری و سیف‌نراقی، ۱۳۸۵: ۶۶) داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از منابع تاریخی همچون اسناد، تراجم، کتب رجالی و حدیثی و پژوهش‌های درجه دوم درباره سازمان وکالت گردآوری شده است.

### ۲. مفاهیم پژوهش

#### ۱-۲. نهاد

نهاد در لغت به معنای طبیعت، سرشت و ذات چیزی است. همچنین به نژاد و نسب نیز نهاد گفته می‌شود. علاوه بر این به رسم‌ورسوم و سنت‌های قدیمی نیز نهاد گفته می‌شود. (معین، ۱۳۸۸) در ادبیات فارسی به مسندالیه، یا بخشی از جمله که فعل به آن

اسناد داده می‌شود، نهاد گفته می‌شود و چنین تعریف می‌شود: «قسمتی از جمله است که درباره آن خبر می‌دهیم» (ناتل خانلری، ۱۳۳۵: ۱۴).

در میان اصحاب علوم اجتماعی تعاریف متعدد و متفاوتی از نهاد ارائه شده است. دورکیم جامعه‌شناسی را علم مطالعه و بررسی واقعیت‌های اجتماعی می‌داندست و معتقد بود نهاد وسیله‌ای است که عینیت پدیده اجتماعی را در مقابل انگیزه‌های متفاوت فردی تضمین می‌کند (تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۲۹). گوروپیچ و مندراس در تعریف نهاد اجتماعی می‌گویند: «نهاد اجتماعی مجموعه‌ای است از هنجارها که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می‌شوند و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می‌کنند» (۱۳۸۴: ۱۷۲). باتامور معتقد است نهادهای اجتماعی یعنی مناسبات اجتماعی انتزاعی و یک نهاد، مجموع یا بخشی از وظایف اجتماعی است (۱۳۳۵: ۱۲۲). هانتینگتون معتقد است «نهادهای الگوهای رفتار پایدار، ارزشمند و تکرارشونده هستند» (۱۳۷۰: ۲۳). آگ برن و نیم کوف درباره نهاد اجتماعی چنین آورده‌اند: «شبکه‌ای از پویش‌های پیچیده اجتماعی که به هدف یا هدف‌های مهم معینی ناظر است و کل یگانه‌ای به شمار می‌آید» (۱۳۸۱: ۳۳۲).

با همه اختلاف نظرهایی که جامعه‌شناسان درباره تعریف نهاد اجتماعی دارند، با توجه به ویژگی‌ها و کارکردهایی که برای نهاد ذکر شد، تعریف جمع‌بندی شده برای آن عبارت است از: «الگوهای انتزاعی هنجارمندی که به منظور رفع احتیاجات انسانی شکل گرفته و ضمن تعیین نقش و وظیفه برای اعضای جامعه، موجب ایجاد شیوه عمل خاصی شده، به گونه‌ای که با سایر مؤلفه‌های موجود در فرهنگ جامعه آمیخته و از رهگذر آن نظام ارزشی مطلوب خود را سامان می‌دهد».

هر نهاد دارای کارکردها و وظایف خاصی در جامعه است و نتیجه آن نهادی شدن یا نهادمندی اعضای جامعه است. نهادمندی به معنای شکل‌گیری نظام معینی از هنجارها، پایگاه‌ها و نقش‌های مشخص و بهم‌پیوسته است که توسط جامعه پذیرفته شده است و به موجب آن رفتارهای نظام‌یافته، قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر جایگزین رفتارهای

خودجوش، بی قاعده و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شوند (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۱۱). تفاوت کنش فردی و رفتار نهادمند در این است که نقش نهادی مجموعه‌ای از انتظارات رفتاری است که فرصت ظهور و بروز به تمایلات شخصی رانداده و رفتار فردی را در یک الگوی رفتاری و نظام ارزشی مدیریت و محدود می‌کند. از این رو وظایف و امتیازات فرد زیر نفوذ کامل نقش نهادی اوست و انحراف از این نقش‌ها ممکن است گاهی برای فرد خطرناک هم باشد (محسنی، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد نهادمحوری و نهادمندی رهبری دینی جامعه، از عصر صادقین تا زمان غیبت کبری، باتکیه بر مطالعه سازمان و کالت است.

## ۲-۲. سازمان و کالت

سازمان و کالت، شبکه‌ای ارتباطی متشکل از امام معصوم و عده‌ای از شیعیان نزدیک و وفادار به امام بوده که از نظر زمانی تقریباً هم‌زمان با روی کار آمدن بنی عباس (۱۳۲ ه.ق.) و دوران امام صادق تأسیس و با فرارسیدن عصر غیبت کبری و وفات آخرین سفیر امام عصر، در سال ۳۲۹ ه.ق. منحل شد. این سازمان نقش مهمی در پیشبرد اهداف اهل بیت داشته است. ساختار و شالوده این سازمان به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه و مبالغ شرعی و پاسخگویی به مسائل و شبهات شیعیان به وجود آمد. سازمان و کالت در طول تاریخ حضور ائمه مراحل مختلفی را به خود دیده است که می‌توان آن را در پنج مرحله زیر خلاصه کرد:

### الف. مرحله اول: شکل‌گیری و تأسیس

آنچه می‌توان به‌طور قطع درباره شکل‌گیری این سازمان گفت این است که باتوجه به شرایط سیاسی اجتماعی خاص دوران صادقین و باتوجه به ضرورت وجود تشکیلات پنهان برای پیشبرد اهداف دستگاه امامت، این سازمان در دوره امام باقر و امام صادق، در بازه زمانی سال‌های ۱۰۰ تا ۱۳۷ هجری قمری، راه‌اندازی شده است (جباری، ۱۳۸۲: ۴۵).

### ب. مرحله دوم: انسجام و گسترش فعالیت

مطابق گزارش‌های تاریخی انسجام و گسترش فعالیت شبکه وکلای اهل بیت در دوره امام کاظم شدت گرفته است. ایشان با توجه به وسعت جغرافیایی جهان اسلام و تکثر طرفداران ایده امامت اقدام به بسط و گسترش سازمان نمود و این روند تا پایان دوره امامت امام جواد ادامه یافت. (همان: ۴۷) در دوره امام کاظم، امام رضا و امام جواد سازمان وکالت انسجام زیادی یافت و وکلای اهل بیت در شهرهای مختلف فعالیت خود را در راستای اهداف امامت ادامه دادند (حسین، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۸).

### ج. مرحله سوم - تکامل و رشد

علی‌رغم وجود جو خفقان زده و مستبدانه حاکم در دوره امام هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام و شرایط خاص زندگی این دو امام در منطقه نظامی تحت اشراف خلیفه عباسی، امامین عسکریین توانستند تکامل سازمان را پیگیری کنند و آن را برای ورود شیعه به دوره غیب امام دوازدهم، سازماندهی کنند (جباری، ۱۳۸۲: ۵۵). گزارش‌های تاریخی حاکی از این است که امام هادی در این دوره خود بر سازمان نظارت داشت و دستورالعمل‌هایی را برای وکلای اطراف جهان اسلام صادر می‌کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۵۱۳ و ۵۱۴). در این دوره است که وکلای ارشد برای مناطق مختلف انتخاب شدند و وجوهات و منابع مالی دستگاه امامت رشد قابل توجهی یافت. از جمله می‌توان به علی بن مهزیار در اهواز، ابوعلی راشد در عراق و ابراهیم بن محمد همدانی در همدان اشاره کرد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۴۷).

### د. مرحله چهارم - اوج‌گیری فعالیت

فعالیت سازمان وکالت ائمه در دوران غیبت صغری امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به اوج خود می‌رسد. در این مرحله به دلیل غیبت امام دوازدهم و با توجه به آمادگی که جامعه شیعه از پیش در خصوص این امر داشته است، سازمان وکالت با هدایت و حمایت

نواب اربعه امام زمان (عج) به کار خود ادامه داد. در واقع نایبان چهارگانه امام زمان به عنوان واسطه بین سازمان و امام فعالیت می کردند و درصدد رفع نیازها و مراجعات علمی، اقتصادی و فکری شیعیان بودند. به حسب شرایط خاص سیاسی آن دوران سازمان وکالت به گونه ای فعالیت می کرد که دستگاه خلافت به این موقف برسد که امامت در شیعه پایان یافته است (حسین، ۱۳۷۷: ۱۳۹). جاسم حسین در توصیف این دوره می نویسد: «کارگزاران امام دوازدهم فعالیت های خود را بدون واگهی از مقامات حکومتی انجام می دادند، زیرا عباسیان اطمینان یافته بودند که امام دوازدهم وجود ندارد و از این رو خود را در تحقیق درباره فعالیت های امامیه به زحمت نمی انداختند» (همان: ۱۴۰).

#### ه. مرحله پنجم - انحلال

با آغاز غیبت کبری امام زمان (عج) و صدور آخرین نامه ایشان و وفات نایب چهارم، علی بن محمد سمری، سازمان وکالت به کار خود پایان داد و وکلای امام در شهرهای گوناگون از اینکه وجوهات مالی را دریافت کنند و یا مدعی ارتباط با امام زمان (عج) شوند، خودداری کردند (همان: ۲۱۷). از اینجا به بعد رهبری جامعه شیعه دیگر ذیل سازمان وکالت صورت نگرفت و رفته رفته شیعیان به فقها و راویان احادیث اهل بیت مراجعه کردند. باید توجه داشت که انحلال سازمان وکالت به معنای سقوط رهبری جامعه شیعه نیست؛ بلکه به معنای پایان یافتن مأموریت این سازمان و پیگیری اهداف امامت در قالب دیگری است.

### ۳. چهارچوب نظری پژوهش (نظریه نهادمندی)

منظور از نهادمندی در اینجا این است که شکل استحکام یافته ای از تعاملات و روابط برای تحقق اهداف گروه اجتماعی به وجود می آید که نقش تعیین کننده ای در انسجام اجتماعی گروه و رفع نیازهای اجتماعی آن دارد. علاوه بر این در نهادمندی ترکیبی از الگوهای فرهنگی شکل می گیرد که نقش اصلی را در سطح و کیفیت روابط اجتماعی ایفا می کند. از این رو نهادمندی اشکال استقرار یافته ای از روابط و تعاملات است که از نظر

زمانی بر فرد تقدم پیدا کرده؛ ولی تعامل فرد با نهاد از روی شناختی است که نسبت به ماهیت، هویت و کارکرد نهاد دارد؛ بنابراین نهاد در روند تکامل اجتماعی گروه اولیه ظاهر شده و پس از آن توسط جامعه و سایر عوامل ساخته و پیرداخته می شود (آگبرن و نیم کوف، ۱۳۸۱: ۳۳۲ و ۳۳۳). ظهور و بروز اجتماعی این نهاد ممکن است در قالب یک مؤسسه، سازمان یا شبکه انسانی باشد که برای رسیدن به اهداف تعیین شده در تلاش هستند (همان، ۳۳۶).

اکنون ضروری است مبنای نظری در خصوص نهادمندی بیشتر تشریح شود. در این خصوص مهم ترین نظریه متعلق به ساموئل هانتینگتون است که در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی* از آن سخن گفته است. هانتینگتون به دنبال واکاوی نهادمندی سیاسی در جوامع مختلف، معیارهایی برای سنجش نهادمندی سیاسی این جوامع ارائه می دهد که با توجه به موضوع این پژوهش (گذار رهبری جامعه شیعه از فرد به نهاد) این معیارها می تواند به عنوان سنجه های گذار از فرد به نهاد به کار گرفته شود.

هانتینگتون چهار معیار برای سنجش سطح نهادمندی یک جامعه مطرح می کند که عبارت اند از: تطبیق پذیری - انعطاف ناپذیری، پیچیدگی - سادگی، استقلال - تابعیت و انسجام - گسیختگی. او معتقد است اگر بتوان این معیارها را در نظام های سیاسی سنجید، می توان آن ها را بر اساس سطح نهادمندی شان با هم مقایسه کرد، همان گونه که می توان افزایش و کاهش نهادمندی سازمان ها و شیوه های عمل سیاسی را اندازه گیری کرد (همان: ۲۴).

### ۱-۳. معیارهای نهادمندی

#### ۱-۱-۳. تطبیق پذیری - انعطاف ناپذیری

نهادمندی ارتباط مستقیمی با انعطاف پذیری و تطبیق پذیری سازمان دارد. هر چه یک سازمان تطبیق پذیری و انعطاف پذیری بیشتری داشته باشد سطح نهادمندی آن

بیشتر و بالاتر است و هر چه تطبیق‌پذیری و انعطاف‌پذیری سازمان کمتر باشد، سطح نهادمندی آن نیز کاهش می‌یابد. هانتینگتون معتقد است تطبیق‌پذیری از ویژگی‌های اکتسابی سازمان است و نه از ویژگی‌های ذاتی آن. از این رو عواملی همچون محیط، قدمت و شاکله سازمان بر تطبیق‌پذیری سازمان تأثیر می‌گذارد. در طرف مقابل انعطاف‌ناپذیری از ویژگی‌های سازمان‌های تازه‌تأسیس است، البته به این معنا نیست که اگر یک سازمان با قدمت زیاد در محیطی ایستا و غیرفعال قرار بگیرد، همچنان تطبیق‌ناپذیر باقی می‌مانند. موفقیت یک سازمان در سازگاری با یک مشکل محیطی (و خارجی) راه را برای سازگاری‌های موفقیت‌آمیز با مشکلات بعدی هموار می‌کند (همان: ۲۴ و ۲۵).

هانتینگتون سه شیوه برای اندازه‌گیری تطبیق‌پذیری یک سازمان مطرح می‌کند: شیوه اول از حیث زمانی است به این نحو که هر چه یک سازمان زمان بیشتری را پشت سر گذاشته باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است. شیوه دوم بررسی تعداد نسل‌هایی است که سازمان پشت سر گذاشته است. اگر یک سازمان هنوز دسته اول رهبران و مدیرانش را داشته باشد، تطبیق‌پذیری چنین سازمانی محل تردید است؛ بنابراین هر چه که یک سازمان مسئله‌جانشین‌پروری و انتقال نسلی نهادمندی را بیشتر و مسالمت‌آمیزتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری‌های بیشتری را به خود دیده باشد، میزان نهادمندی آن نیز بیشتر است (همان: ۲۶).

شیوه سوم، اندازه‌گیری کارکردی تطبیق‌پذیری سازمانی است. سازمان‌ها عمدتاً برای انجام دادن یک کار ویژه شکل می‌گیرند و زمانی که دیگر آن مأموریت تمام شود و آن کار نیاز نباشد، سازمان با بحران کارکردی روبه‌رو می‌شود. سازمان‌ها در مواجهه با چنین بحرانی یا به دنبال کارکرد تازه‌ای می‌گردند و یا با حفظ ظاهر سازمان، پایان عمرش را به تأخیر می‌اندازد. یک سازمان که توانسته باشد خود را با دگرگونی‌ها و تغییرات محیطی تطبیق داده باشد و پس از چند بحران و دگرگونی، در کارکردهای اصلی خود همچنان باقی بماند، از سازمانی که هیچ‌یک از این دگرگونی‌ها را به خود ندیده باشد، نهادمندتر است (همان).

## ۲-۱-۳. پیچیدگی-سادگی

دومین معیار برای سنجش میزان نهادمندی یک سازمان، پیچیدگی و سادگی سازمان است. هر چه پیچیدگی<sup>۱</sup> یک سازمان بیشتر باشد، سطح نهادمندی آن بیشتر است و هر چه سازمان بسیطتر باشد، نهادمندی اش کمتر است.

پیچیدگی مستلزم تعدد خرده واحدهای سازمانی از جهت سلسله مراتب و کارکردهاست و هم به تمایز انواع خرده واحدهای جداگانه سازمانی بستگی دارد (همان: ۳۱). پیچیدگی یک سازمان خود را در اهداف و مقاصد نیز نمایان می کند. سازمانی که مقاصد گوناگون دارد بهتر از آن سازمانی که تنها یک مقصود دارد می تواند خود را با موقعیت از دست رفتن یک مقصود تطبیق دهد. علاوه بر این سازمانی پیچیده است که حجم اطلاعاتش نسبت به عناصر تشکیل دهنده و انرژی که در آن به کار گرفته می شود بیشتر باشد. سازمانی که اطلاعات زیادی را در خود نگه داشته باشد، و روابط عناصرش با یکدیگر بیشتر باشد، رفتاری با متغیرهای زیاد خواهد داشت و به پیچیدگی و تکامل آن کمک می کند.

## ۳-۱-۳. استقلال-تابعیت

سومین معیار سنجش نهادمندی استقلال است. هر چه استقلال یک سازمان از سایر گروه ها و سازمان ها بیشتر باشد، نهادمندی آن بیشتر خواهد بود و به میزانی که در کارکرد، اهداف و اجزاء از دیگر سازمان ها و الگوهای رفتاری تابعیت داشته باشد، نهادمندی اش تحت الشعاع قرار می گیرد. هانتینگتون معتقد است سازمان های رشدیافته از تأثیر گروه ها و سازمان ها مصون هستند در حالی که سازمان هایی که نهادمندی کافی ندارند به شدت تحت تأثیر نفوذهای عوامل خارج از خودشان قرار دارند (همان: ۳۵).

استقلال در عینی ترین سطح خود، به روابط میان نیروهای اجتماعی از یک سو و سایر سازمان ها از سوی دیگر بستگی دارد. نهادمندی سیاسی از جهت استقلال آن، به معنای رشد سازمان ها است، به گونه ای که این سازمان ها دیگر بیانگر مصالح گروه های

1. Complication

اجتماعی خاص نباشند، بلکه به گونه‌ای باشد که بتواند مصالح عمومی جامعه را مبنای فعالیت خود قرار دهد؛ بنابراین سازمانی که ابزار دست یک گروه اجتماعی خاص، یا یک خانواده و یا طبقه خاص باشد، از استقلال و نهادمندی بی بهره است (همان: ۳۶).

### ۳-۱-۴. انسجام-گسیختگی

چهارمین معیار برای سنجش نهادمندی یک سازمان یا نظام، میزان انسجام و یکپارچگی آن است. به هر میزانی که یک سازمان یکپارچه‌تر و انسجام‌یافته‌تر باشد، نهادمندی در آن بیشتر است و هر چه یک سازمان از هم گسیخته‌تر باشد، نهادمندی آن هم کمتر است. گام اول برای شکل‌گیری انسجام در یک سازمان، توافق جمعی عناصر و اجزای آن است. یک سازمان برای بالابردن سطح کارآمدی خود باید در مورد مرزهای کارکردی گروه و روش‌های از میان برداشتن اختلافات درونی، از توافقی اساسی برخوردار باشد (همان: ۳۸). نکته اساسی این است که عضوگیری گسترده یک سازمان انسجام آن را کاهش می‌دهد (همان: ۳۹). آنچه به انسجام و یکپارچگی بیشتر یک سازمان کمک می‌کند هماهنگی و انضباط میان اعضای یک سازمان است.

### ۴. یافته‌های پژوهش

اگرچه نهادمندی امری کیفی و تدریجی است؛ اما می‌توان با شاخصه‌ها و معیارهایی میزان نهادمندی را در یک سازمان سنجید. مسئله پژوهش حاضر آن بوده که نهادمندی رهبری شیعه در سازمان وکالت را واکاوی کند، از این‌رو در اینجا به بررسی میزان نهادمندی آن، طبق آنچه در مبنای نظری درباره نهاد و نهادمندی گفته شد، پرداخته خواهد شد.

### ۴-۱. معیار تطبیق‌پذیری

سه شیوه برای اندازه‌گیری تطبیق‌پذیری در سازمان وکالت وجود دارد. شیوه اول از نظر

زمانی است. از این منظر سازمان وکالت با عمری بیش از ۲۳۰ سال سازمانی تطبیق پذیر و منعطف به نظر می‌رسد. سازمان وکالت در بازه زمانی ۲۳۰ ساله میان سال‌های ۱۰۰ تا ۳۲۹ هجری قمری تطورات و تحولاتی داشته است؛ اما روند این سازمان از شکل‌گیری و تأسیس تا اوج فعالیت نشان‌دهنده نهادمندی بیشتر این سازمان با نزدیک شدن به پایان غیبت صغری است.

شیوه دوم اندازه‌گیری تطبیق‌پذیری در سازمان وکالت تعداد نسل‌هایی است که پشت سر گذاشته شده است. در لایه رهبر اصلی سازمان وکالت یعنی امام، از امام صادق تا پایان دوره غیبت صغری، هفت نسل در این جایگاه قرار گرفته‌اند. ضمن اینکه در لایه‌های وکلای ارشد و یا وکلای محلی نیز در طول ۲۳۰ سال شواهد تاریخی دلالت بر جابه‌جایی نسلی در این لایه دارد که خود بر عمق نهادمندی رهبری در سازمان وکالت می‌افزاید. محمدرضا جباری در کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه* به وجود بیش از ۸۵ وکیل، از زمان امامت امام صادق تا پایان غیبت صغری اشاره کرده است (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۵۹۹-۴۸۲). طبعاً وکلای اهل بیت خصوصاً در لایه وکلای محلی بیش از این تعداد است و احصای صورت گرفته بر اساس گزارش‌هایی است که در کتب رجالی و تراجم نقل شده است.

شیوه سوم اندازه‌گیری تطبیق‌پذیری در یک سازمان، اندازه‌گیری کارکردی است. سازمان وکالت در طول حیاتش نه تنها کارکردهای اصلی خود را از دست نداده است، بلکه متناسب با شرایط زمانی مختلف توانسته این کارکردها را به‌روز کند. چه آنکه از ماهیتی صرفاً اقتصادی در ابتدا توانسته خود را به سازمانی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تبدیل کند.

## ۲-۴. معیار پیچیدگی

هر چه پیچیدگی یک سازمان بیشتر باشد، سطح نهادمندی آن بیشتر است و هر چه سازمان بسیط‌تر باشد، نهادمندی اش کمتر است. «پیچیدگی مستلزم تعدد خرده‌واحدهای

سازمانی از جهت سلسله مراتب و کارکردهاست و هم به تمایز انواع خرده واحدهای جداگانه سازمانی بستگی دارد.» (هانتینگتون، ۱۳۹۰: ۳۱).

سازمان وکالت از این منظر سازمانی پیچیده و رو به تکامل محسوب می شود. ساختار این سازمان متشکل از امام، سر وکیل، وکلای ارشد، وکلای محلی و وکلای سیار بوده است. از این رو خرده واحدهای ذیل رهبر سازمان به پیچیدگی و تکامل سازمان کمک کرده است. هر یک از سطوح ساختار سازمان وکالت دارای وظیفه ای خاص بوده است و در عین حال به کارکرد و مأموریت اصلی سازمان نیز واقف بوده و در راستای آن اقدام می کرده است. سازمان وکالت از یک ساختار هرمی برخوردار بوده که در رأس آن امام حضور داشته است. تمام راهبردها، برنامه ها و عملیات سازمان توسط شخص امام تدوین و ابلاغ می شده است و اعضای سازمان به آن به عنوان برنامه دینی نظر می کردند (حسین، ۱۳۷۷: ۱۳۴). در سطح دوم که سر وکیل حضور داشت، دانستن اسرار دستگاه امامت توسط آنها موجب این می شد که تعهد بیشتری به سازمان داشته باشند و در انجام امور سازمان موفق تر باشند. در پایین ترین سطح سازمان، وکلایی حضور داشتند که در شهرها و قصبه ها مستقر بودند و با بدنه شیعیان در ارتباط بودند و به آنها وکلای محلی گفته می شود (جباری، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

مسئله نظارت در یک سازمان نیز با ساختار آن ارتباط دارد. در هر سازمان به میزانی که حیطه نظارت رهبر بزرگ تر باشد ساختار کوتاه تر می شود و به میزانی که حیطه نظارت کوچک باشد، ساختار ارتفاع بیشتری پیدا می کند. همان گونه که گفته شد نظارت بر وکلا در سازمان وکالت پهنه بزرگی داشته است و امام به طور مستقیم بر وکلا در همه سطوح نظارت داشته است. علاوه بر این، انتصاب وکلا نیز مستقیماً از سوی خود امام صورت می گرفته است. این نظارت جنبه های گوناگونی را در بر می گرفت.

سازمان وکالت از نظر اهداف و مقاصد سازمانی تکامل یافته محسوب می شود چه آنکه این سازمان فقط دارای یک هدف نبوده؛ بلکه در کنار هدف اقتصادی که نزدیک ترین هدف این سازمان بوده، اهداف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز در سازمان تجلی داشته

و از این حیث سازمان را به تکامل نسبی رسانده است (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۲۸۰ - ۳۴۰). از منظر حجم و گردش اطلاعات و انرژی موجود نیز سازمان وکالت سازمانی پیچیده محسوب می‌شود. چرا که با وجود رقبای سرسختی که در حکومت عباسی و خارج از آن برای سازمان وکالت وجود داشته است، (آقاجانی، ۱۳۸۵) این سازمان توانسته است اطلاعات گسترده‌ای را در خود حفظ کند و بدنه تشکیلاتی منسجمی از پیروان اهل بیت را در یک گستره جغرافیایی عظیم ساماندهی کند که بر تکامل و پیچیدگی سازمان می‌افزوده است (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲: ۷۱ - ۱۴۷). ساختار سازمان وکالت برای این به صورت هرمی تشکیل شده بود که وکلای اهل بیت در هر سطحی که حضور داشتند، اطلاعات و اموال گردآوری شده را به سطح بالاتر منتقل می‌کردند.

از سوی دیگر انرژی و توانی که در سازمان وکالت به کار گرفته می‌شده است هیچ‌گاه افت نداشته است و مسئله انحلال سازمان نیز به سطح توان و انرژی آن بر نمی‌گردد؛ بلکه به تغییری که در شیوه زیست و تعامل و جانشین‌گذاری رهبر سازمان رخ داده، برمی‌گردد. انرژی و توان به کار گرفته شده در سازمان وکالت باتوجه به گستره فعالیت، نوع اقدامات و اصول سازمانی، به حدی بوده است که این سازمان در مدت تقریبی ۲۳۰ سال، اهداف دستگاه امامت شیعه را پیگیری کرده است (نصرالله پور، ۱۳۹۹).

### ۳-۴. معیار استقلال

سازمان وکالت اساساً در پاسخ به نیاز استقلال‌خواهی نیروی اجتماعی شیعه شکل گرفته است. چه آنکه در همان دوران سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیان نیز وجود داشته است و یا در حال شکل‌گیری بوده است و گروه‌های سیاسی و فکری دیگری نیز در حال نضج و بارگیری بوده‌اند؛ بنابراین سازمان وکالت به دنبال استقلال بخشی به شیعیان در قالب یک تشکیلات غیروابسته بوده است و نقطه آغاز آن نهادمند بوده است (جباری، ۱۳۸۲: ۱۸۷ - ۱۹۷). ضمن اینکه رهبری سازمان در سلسله امامت هیچ‌گاه وامدار هیچ گروه یا جریان سیاسی نبوده است و همواره بر پایه دو عنصر عزت و استقلال حرکت کرده

(محسن صبوریان، محمد حسین جمال زاده)

است. به اعتقاد شیعیان امام از ناحیه خداوند منصوب شده است و اعتقاد اعضای سازمان به او اعتقادی الهی است نه صرفاً سیاسی. امامت در نگاه شیعیان از رهبری رفیع تر است و به معنای ریاست کلیه امور دینی و دنیوی شیعیان است (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۳۳). از این رو استقلال امام در مذهب تشیع امری ضروری است.

در طول حیات سازمان و کالت نیز استقلال و وابسته نبودن برای اعضای سازمان و کالت جزو ویژگی‌های مهم بوده است. گواه آن برخوردهایی است که با منحرفین از سازمان و کالت صورت می‌گرفته است. انحراف‌های فکری، مالی، اخلاقی و سیاسی در سازمان و کالت همچون هر سازمان انسانی دیگری روی داده است؛ ولی هیچ یک از این انحرافات نتوانسته استقلال سازمان را تحت الشعاع خود قرار دهد و به وابستگی سازمان و کالت به فرد، گروه یا طبقه خاصی منجر شود (طوسی، ۱۴۱۷: ق: ۶۳-۶۴، ۶۷ و ۳۵۲؛ کشی، ۱۴۰۹: ق: ۴۰۵، ۴۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ق، ج ۱: ۱۱۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰۸: ق، ج ۴: ۳۳۶). شیوه مواجهه امامان شیعه با انحرافات نشان‌دهنده این است که استقلال برای ایشان واجد اهمیت بوده است.

استقلال در عینی‌ترین سطح خود، به روابط میان نیروهای اجتماعی از یک سو و سایر سازمان‌ها از سوی دیگر بستگی دارد. نهادمندی سیاسی از جهت استقلال آن، به معنای رشد سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی است، به گونه‌ای که این سازمان‌ها دیگر بیانگر مصالح گروه‌های اجتماعی خاص نباشند، بلکه به گونه‌ای باشد که بتواند مصالح عمومی جامعه را مبنای فعالیت خود قرار دهد؛ بنابراین سازمانی که ابزار دست یک گروه اجتماعی خاص، یا یک خانواده و یا طبقه خاص باشد، از استقلال و نهادمندی بی‌بهره است. سازمان و کالت از این منظر کاملاً نهادمند بوده است و همواره با بهره‌گیری از معارف و آموزه‌های اسلام ناب محمدی بیانگر مصالح عموم جامعه بوده است و در این راستا مبارزه کرده است. چه آنکه سازمان و کالت به حسب شرایط خاص سیاسی اجتماعی از خاندان‌ها برای مدیریت امورش بهره می‌گرفته است آن چنان که در برخی شهرها همچون قم یا ری خاندان‌های خاصی مسئولیت و کالت را به عهده داشته‌اند. از جمله این خاندان‌ها، می‌توان به خاندان‌های: اشعری، اعین، یقطین، فرات و نوبختی اشاره کرد (ر.ک: کشی،

۱۴۰۹). با این حال اما هیچ‌گاه این ماهیت خاندانی، رهبری سازمان و کالت را تحت الشعاع خود قرار نداده است. به این معنا که سازمان را در خدمت یک خانواده خاص یا یک طبقه و قشر خاص در آورد و از استقلال آن بکاهد. بلکه گزارش‌های تاریخی حاکی از این است که ائمه اطهار از ظرفیت این خاندان‌ها برای پیشبرد اهداف امامت استفاده کرده‌اند. به‌عنوان نمونه خاندان یقطین در دستگاه خلافت عباسی بر اساس راهبردهای سیاسی تعیین شده توسط امامان شیعه، چگونگی ارتباط آنان با ائمه با توجه به شرایط سیاسی جامعه در دوره‌های مختلف و نیز موضع‌گیری آنان در برابر جریان‌های مذهبی و انحرافی چون غلات و واقفیه، در جهت خط‌مشی سیاسی امامان شیعه بود (جعفرنیا، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

هر چند انحراف‌های مالی و یا سیاسی و فکری در سازمان و کالت روی داده و برخی از آن‌ها برای از بین بردن استقلال یک تشکیلات کافی بوده است، ولی شیوه مواجهه امام در رأس این سازمان و تعامل دیگر اعضای سازمان، موجب شده بود این انحرافات به‌خوبی مدیریت شده و استقلال سازمان را تحت الشعاع قرار ندهد. چه آنکه سازمان‌هایی که به‌آسانی تحت تأثیر نفوذهای درون جامعه قرار می‌گیرند و نمی‌توانند استقلال خود را حفظ کنند، معمولاً در برابر نفوذهای بیرون از جامعه نیز آسیب‌پذیرند و عوامل و گروه‌ها و دیدگاه‌های نظام‌های سیاسی دیگر در این سازمان‌ها به‌آسانی نفوذ می‌کنند. اما سازمان و کالت با جلوگیری از تحت‌تأثیر قرار گرفتن سازمان از اعضای منحرف داخلی، توانسته بود در برابر عوامل و گروه‌های نفوذی خارجی نیز مقاومت کند و اجازه نفوذ به داخل تشکیلات داده نشود و استقلال سازمان حفظ شود (جباری، ۱۳۸۲: ۶۸۶).

#### ۴-۴. معیار انسجام

چهارمین معیار برای سنجش نهادمندی یک سازمان یا نظام، میزان انسجام و یکپارچگی آن است. به هر میزانی که یک سازمان یکپارچه‌تر و انسجام‌یافته‌تر باشد، نهادمندی در آن بیشتر است و هر چه یک سازمان از هم گسیخته‌تر باشد، نهادمندی آن هم کمتر است.

گام اول برای شکل‌گیری انسجام در یک سازمان، توافق جمعی عناصر و اجزای آن است. آنچه در سازمان وکالت مبنای توافق جمعی اعضا قرار داشت، پذیرش ولایت و امامت امام معصوم به‌عنوان رهبر سازمان بود. این توافق جمعی چون مبتنی بر اعتقاد و باور قلبی به ولایت اهل بیت بوده است، (حلی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۷) اتصال و به‌هم‌پیوستگی و انسجام و یکپارچگی بیشتری در اعضا به وجود می‌آورده است. به جهت وجود چنین اعتقادی، انحرافات نیز که در سازمان ایجاد می‌شده است کمترین خلل را در انسجام و یکپارچگی سازمان ایجاد می‌کرده است، چه آنکه این انحرافات ریشه در ضعف اعتقادی داشته است و عنصری که به چنین انحرافی مبتلا می‌شده است در نگاه سایر اعضا قابلیت حضور در تشکیلات را نداشته و نبودش برای تشکیلات بهتر است تا حضورش. این توافق جمعی در پیشبرد اهداف سازمان وکالت و همچنین در نهادمندی رهبری شیعه در سازمان، بیشترین سهم را داشته است، چه آنکه اعتقاد به امام، صرفاً اعتقاد به شخص امام را به همراه نداشته است، بلکه اعتقاد به سلسله امامت را در پی داشته است و اعتراف به اوصاف امامت از جمله عصمت، افضلیت و علم الهی آن‌ها بوده است (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۳۰؛ مظفر، ۱۴۰۲ق: ۴۷).

هر چند پس از شهادت امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام)، عده‌ای از اعضای سازمان وکالت و برخی از شیعیان به امامت امام بعدی که به آن‌ها معرفی شده بود ملتزم نشدند و به تشکیل فرقه‌هایی همچون اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه منجر شد، اما به‌مرور زمان، توافق جمعی حاصل شده مبتنی بر سلسله امامت و در امامت امام رضا چنان موجب ایجاد انسجام و یکپارچگی در شیعیان و سازمان وکالت شده بوده که پس از ایشان دیگر هیچ فرقه‌ای همچون فرقه‌های گذشته و انشعابی که بتواند در جامعه شیعی جریان‌ساز باشد شکل نگرفت (ر.ک: شمس آبادی: ۱۳۹۷) و این نشان از عمق نهادمندی رهبری شیعه در سازمان وکالت دارد.

یک سازمان برای بالابردن سطح کارآمدی خود باید در مورد مرزهای کارکردی گروه و روش‌های از میان برداشتن کشمکش‌ها و اختلافات درونی، از توافقی اساسی برخوردار باشد. مرزهای کارکردی سازمان وکالت نیز مبتنی بر اعتقاد به ولایت اهل بیت بوده است

و مهم‌ترین روش‌ها برای از بین بردن کشمکش‌ها و اختلافات درونی، توافق بر آموزه‌های اهل بیت بوده است. چه آنکه خود حضرات معصومین نیز در کلامشان بر این آموزه‌ها تأکید داشته‌اند تا اختلاف و تنش درونی در میان شیعیان و اعضای سازمان و کالت به حداقل ممکن برسد. علاوه بر این یکی از مهم‌ترین راهبردهای سازمان و کالت این بوده است که وکلا به رفع اختلافات شیعیان بپردازند و حتی از اموالی که در اختیار دارند برای این کار استفاده کنند.

استقلال سازمان، به انسجام سازمان منتهی می‌شود و سازمان را قادر می‌سازد تا روش ویژه‌ای برای شاخص‌گذاری رفتاری خود ایجاد کند. این گزاره در خصوص سازمان و کالت شدت بیشتری دارد، چرا که اساساً سازمان و کالت در پی ضرورت استقلال شیعه از سایر جناح‌ها و گروه‌ها و فرقه‌ها شکل گرفته بود و نقطه آغاز راه‌اندازی سازمان و کالت بر استقلال خواهی از جریان‌های رقیب و معارض بنا نهاده شده بود. از این رو انسجام حاصل از تشکیل سازمان نیز شدت بیشتری داشته و متقابلاً بر استقلال سازمان نیز اثر گذاشته است. نشانه این انسجام شدید عمر بیش از ۲۰۰ ساله سازمان و کالت و انتقال رهبری جامعه شیعی در قالب شبکه وکلای اهل بیت به قالب نوین فقها و محدثان اهل بیت است (ر.ک: صوریان، ۱۳۹۸: ۸۱-۱۰۶).

علاوه بر این، عامل استقلال از دخالت نیروهای خارجی شکننده روابط درون سازمان جلوگیری می‌کند. نکته اساسی این است که عضوگیری گسترده یک سازمان انسجام آن را کاهش می‌دهد. این مهم توسط شخص امام در سازمان و کالت پیگیری می‌شده است. عضوگیری در سازمان و کالت به نحو عمومی نبوده است؛ بلکه در برخی موارد تحت نظارت مستقیم و یا نظارت غیرمستقیم امام بوده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۷). از این رو اعضای سازمان افراد محدودی بودند، هر چند در گستره جغرافیایی بزرگی مسئولیت داشتند. گزینش و انتصاب اعضای سازمان توسط شخص امام موجب شده بود انسجام و یکپارچگی مضاعفی را در سازمان ایجاد کند. امام با شناختی که از اصحاب و مناطق شیعه‌نشین داشت، افراد را متناسب با مناطق مختلف به وکالت منصوب و به آن مناطق اعزام می‌کرد و برای وکلایی که از دنیا می‌رفتند نیز جایگزین انتخاب می‌کردند (جباری،

۱۳۸۲: ۱۷۹). در عصر امام هادی با درگذشت علی بن حسین عبد ربّه (وکیل مدائن و بغداد و قرای سواد)، امام ابوعلی راشد را به جای وی نصب کرد و موضوع را طی نامه‌ای به شیعیان اعلام نمود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۳ و ۵۱۴).

آنچه به انسجام و یکپارچگی بیشتر یک سازمان کمک می‌کند، هماهنگی و انضباط میان اعضای یک سازمان است. از نظر تاریخی جوامعی که در ایجاد هماهنگی میان اعضا موفق بوده‌اند، در ایجاد انضباط هم توفیقات بیشتری داشته‌اند و به یکپارچگی و انسجام بیشتری دست یافته‌اند. در سازمان وکالت نظم و انضباط به‌عنوان یکی از اصول سازمانی مورد توافق همه اعضای سازمان و حتی شخص امام به‌عنوان رهبر سازمان بوده است. انجام صحیح فعالیت‌های سازمان وکالت در وجود نظم و تدبیر بود؛ بنابراین امام و اعضای سازمان به این مهم توجه داشتند. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین دلایل وجودی سازمان ایجاد خط ارتباطی میان امام و شیعیان بود، وکلا باید از ابزار مناسب برای ایجاد این خط استفاده می‌کردند؛ بنابراین آن‌ها از راه‌های گوناگون با امام رابطه برقرار و شبکه وکالت را به او متصل می‌کردند. این ارتباط گاه حضوری بود. مثلاً امام صادق علیه السلام با برخی وکلا و مردم به‌صورت حضوری ملاقات می‌کرد (جباری، ۱۳۸۲: ۲۳۹). اما این ارتباط به‌موازات افزایش سخت‌گیری حاکمان عباسی کاهش می‌یافت و به ارتباطات دیگر تبدیل می‌شد.

#### ۵-۴. معیار پوشیدگی

هرچند چهار معیار از سوی هانتینگتون برای سنجش نهادمندی مطرح شده و ماهیت این معیارها به‌گونه‌ای است که قابلیت تطبیق بر سازمان وکالت نیز دارد، اما با توجه به تعالیم اهل بیت می‌توان معیار دیگری نیز به این موارد افزود. این معیار برخاسته از آموزه‌های اهل بیت درباره تقیّه است که می‌توان از آن به «پوشیدگی» تعبیر کرد. در توضیح تقیّه (پوشیدگی) به‌عنوان معیاری برای سنجش نهادمندی در سازمان وکالت باید گفت تقیّه و پوشیدگی در سیره مبارزاتی اهل بیت آن‌قدر پررنگ بوده است که حتی

مخالفین آن‌ها، بسیاری از اعمال و رفتارهای اهل بیت را تقیّه‌ای می‌دانستند و این عنصر آن‌چنان در مذهب تشیع پررنگ شده است که تقیّه جزو ویژگی‌های شیعه قرار گرفته، به قاعده‌ای فقهی برای استنباط احکام شرعی تبدیل شده است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۳) و حتی سایر مذاهب اسلامی، شیعه را به تقیّه می‌شناسند. باید توجه داشت که تقیّه نه دروغ است و نه نفاق. چه آنکه تقیّه و پوشیدگی وظیفه مکلف و حکم ثانوی است هر چند مخالف با حکم اولی باشد. همچنین تقیّه برای رفع تکلیف، بی‌عملی و برای فرار از تکلیف نیز نیست، بلکه تغییر تکلیف از عملی به عمل دیگر است، چه آنکه امام صادق فرمود: «خداوند عبادت نشده است در چیزی همچون تقیّه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۴۷۱) پس تقیّه از جنس عمل است و عملی است که مصداق عبادت حق تعالی است.

تقیّه در فرهنگ سیاسی اجتماعی اهل بیت به سپری برای مبارزه کردن تعبیر شده است. امام باقر درباره تقیّه می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ: تقیّه سپر مؤمن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۲۱). تعبیر تقیّه به سپر نشان دهنده این است که از این مفهوم به‌عنوان اصلی اساسی در پیشبرد اهداف امامت استفاده می‌شده است. تأکید ویژه اهل بیت بر تقیّه نشان دهنده این است که این اصل به‌عنوان معیاری برای نهادینه کردن رفتارهای خاص تشکیلاتی در شیعیان به کار گرفته شده است. به‌عنوان نمونه امام صادق می‌فرماید: «تقیّه نه بخش از ده بخش دین است و هر کس تقیّه را رعایت نکند دین ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۲۰۴) و یا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تقیّه دین من و دین پدران من است و هر کس تقیّه ندارد، ایمان ندارد» (همان) همچنین ایشان فرموده اند: «شنیدم از پدرم که می‌گفت: به خدا سوگند در روی زمین چیزی نیست که خداوند آن را دوست داشته باشد مانند تقیّه. هر کس تقیّه را رعایت کند خداوند مقام او را بالا می‌برد و هر کس آن را رعایت نکند خدا او را پست می‌گرداند» (همان: ۲۰۶).

مهم‌ترین سؤالی که از این همه تأکیدات اهل بیت درباره تقیّه در ذهن شکل می‌گیرد این است که مقصود اهل بیت از این‌گونه تعابیر درباره تقیّه چه بوده و به تعبیر دیگر ائمه اطهار به دنبال چه چیزی بوده‌اند. توصیه اکید امام بر تقیّه، نشان از لزوم پنهان‌کاری برای حفظ شیعه بوده است. تقیّه موجب می‌شده است از رفتارهای فردی پرخطر پرهیز

شود و رفتارهای نهادمند جایگزین شود.

از این رو به نظر می‌رسد می‌توان تقیّه و پوشیدگی را یکی از معیارهای نهادمندی سازمانی در نظر گرفت. چه آنکه پوشیده‌داشتن راهبردها و اهداف و اسرار یک سازمان توسط اعضای آن می‌تواند به حفظ مزیت‌های نسبی آن کمک کند و آن را در برابر رقبا و عوامل نفوذ توانمندتر و مقاوم‌تر بسازد. امام صادق در توصیه‌ای که به یکی از اصحاب خود به نام عبدالاعلی دارد از این معیار نهادمندی در برابر رقبا و دشمنان و عوامل نفوذ در زمانه خود چنین پرده برمی‌دارد:

«تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پوشیدگی و نگه‌داشتن آن از نااهلش است. [به شیعیان ما] سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (مخالفین ما) را به سوی خود کشاند، آنچه را می‌فهمند به آنها بگویند و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها مخفی نگه دارید. سپس فرمود: به خدا کسی که به جنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۲).

بنابراین، می‌توان گفت معیار پوشیدگی و تقیّه با نزدیک‌شدن به عصر غیبت بیش از گذشته در رفتار اعضای سازمان و کالت نهادینه شده است و گزارش‌های تاریخی این امر را ثابت می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۵ و ۳۴۷؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۷). با تلاش ائمه اطهار کم‌کم این اصل در سازمان نهادینه شد و سازمان به صورت کاملاً مخفی و پوشیده فعالیت خود را دنبال می‌کرد.

اکنون پس از بررسی نهادمندی سازمان و کالت با معیار تقیّه که از سوی اهل بیت تعیین شده است، معیارهای چهارگانه‌ای که در مبنای نظری مطرح شده بود مورد بررسی قرار می‌گیرند تا نهادمندی رهبری شیعه در سازمان و کالت، از این طریق نیز مورد سنجش قرار بگیرد. این چهار معیار عبارت بودند از: تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام. توضیح و تطبیق هر یک در ادامه می‌آید.

تطبيق معيارهاى نهادمندی با گزارش‌هاى تاريخی درباره سازمان وکالت به عنوان یافته‌هاى پژوهش در قالب جدول زیر بازنمایی شده است:

معيار	شواهد سنجش نهادمندی در سازمان وکالت
تطبيق پذيری	سازمان وکالت عمری بیش از ۲۳۰ سال داشته است
	در لایه رهبر سازمان (امام)، هفت نسل جایگزین شده و بیش از ۸۵ وکیل منصوب شده اند
	سازمان وکالت با حفظ و به‌روزرسانی کارکردهایش از ماهیتی صرفاً اقتصادی در ابتدا توانسته خود را به سازمانی در ابعاد فرهنگی اجتماعی و سیاسی تبدیل کند
پيچیدگی	ساختار این سازمان متشکل از امام، سر وکیل، وکلای ارشد، وکلای محلی و وکلای سیار بوده است
	امام به طور مستقیم و یا با واسطه بر وکلا در همه سطوح نظارت داشته است
	در کنار هدف اقتصادی، اهداف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز در سازمان تجلی داشته
استقلال	انرژی و توان به کار گرفته شده در سازمان به حدی بوده است که در مدت تقریبی ۲۳۰ سال، اهداف دستگاه امامت شیعه را پیگیری کرده است
	سازمان وکالت در پاسخ به نیاز استقلال خواهی نیروی اجتماعی شیعه شکل گرفته است
	رهبری سازمان در سلسله امامت هیچ‌گاه وامدار هیچ گروه یا جریان سیاسی نبوده است
	بر خوردهایی که با اعضای منحرف سازمان صورت می گرفته به استقلال بیشترش منجر می شده است
انسجام	سازمان هیچ‌گاه در خدمت یک خانواده خاص یا یک طبقه و قشر خاص نبوده است
	مبنای توافق جمعی اعضای سازمان پذیرش ولایت و امامت امام معصوم بود
	روش از بین بردن اختلافات درونی، توافق بر آموزه‌های اهل بیت بوده است
	عضوگیری سازمان به نحو عمومی نبوده؛ بلکه به صورت انتخابی و انتصابی از سوی امام بوده است
پوشیدگی	نظم و انضباط مورد توافق همه اعضای سازمان و حتی شخص امام به عنوان رهبر سازمان بوده است
	معيار پوشیدگی و تقیّه با نزدیک شدن به عصر غیبت بیشتر در رفتار اعضای سازمان نهادینه شده است
	تقیّه برای رفع تکلیف و بی عملی نبوده، بلکه تغییر تکلیف از عملی به عمل دیگر است
	تقیّه موجب پرهیز از رفتارهای فردی پر خطر و جایگزینی رفتارهای نهادمند بوده است

جدول شماره ۱: تطبيق معيارهاى نهادمندی با گزارش‌هاى تاريخی درباره سازمان وکالت (مأخذ: نگارندگان)

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در خصوص نهادمندی و میزان نهادمحوری رهبری شیعه در سازمان وکالت، باتوجه‌به معیارهایی که برای سنجش نهادمندی بیان شد آنچه به دست آمد این بود که سازمان وکالت به‌سوی نهادمندی و نهادمحوری رهبری جامعه دینی در حرکت بوده است و توانسته به الگوی موفق‌تری از نهادمندسازی رهبری جامعه دینی برسد. نهادمندی رهبری شیعه در سازمان وکالت طبق پنج معیار پوشیدگی، تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام مورد بررسی قرار گرفت و با تطبیق گزارش‌های تاریخی مشخص شد با نزدیک‌تر شدن به پایان غیبت صغری، نهادمندی سازمان وکالت نیز افزایش یافته است و ثمره نهادمندی الگوی رهبری دینی در سازمان وکالت، در آغاز غیبت کبری به نهاد جایگزینش که نهاد نیابت عامه فقهاست، به‌خوبی انتقال پیدا می‌کند و کارکرد تازه‌ای پیدا می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت مطالعه رهبری شیعه در قالب سازمان وکالت نشان‌دهنده این است که نهاد امامت در مواجهه با رویدادهای خاص دوره چهارم امامت با اتخاذ «بازیابی درونی شیعه» به‌عنوان راهبرد اصلی، به دنبال نهادینه‌کردن رهبری در شیوه‌ای متفاوت بوده است. شیوه‌ای که از طرفی با شکل‌دهی به سازمان وکالت، دارای ساختار خاصی می‌شود و همین ساختار موجب می‌شود هنجارهایی بازتولید شده و به جامعه عرضه و یا تحمیل شود و از طرف دیگر قابلیت این را داشته باشد که در سایر دوره‌ها (غیبت کبری) الگوبرداری شود تا به مانایی و پایداری مکتب تشیع منجر شود. جمع‌بندی نهایی آنکه حرکت رهبری شیعه از فرد به نهاد امری اجتناب‌ناپذیر بوده که توسط ائمه اطهار به‌خوبی مدیریت شده است تا هم خط مستمر دستگاه امامت حفظ شود و هم جامعه اسلامی از رهگذر آن به کمال لازم برای درک رهبری امام برسد.

تغییر الگوی رهبری از فردمحوری به نهادمحوری موجب شده بود بدنه شیعیان بتوانند در کمترین زمان ممکن مسائل دینی و اعتقادی خود را حل کنند و به پاسخ برسند و راهبردهای عملیاتی خود را از طریق این الگو از امام دریافت کنند. علاوه بر این موجب حفظ مؤلفه‌های هویتی شیعه شده بود. بود در صورتی که شیعه از نظر هویتی و تشکیلاتی

قوی عمل نمی‌کرد، نیروهای خود را از دست می‌داد و از سوی جریان‌های رقیب همچون زیدیه، اسماعیلیه، غالیان جذب می‌شدند، اما با تغییر الگوی رهبری از فردمحوری به نهادمحوری، علاوه حفظ نیروی اجتماعی شیعیان، مؤلفه‌های هویتی شیعه نیز محفوظ ماند و توان و ظرفیت آن در خدمت اهداف دستگاه امامت قرار گرفت.

نتیجه دیگری که از این بررسی به دست می‌آید این است که نهادمندی به معنای شکل استحکام یافته‌ای از تعاملات و روابط برای تحقق اهداف یک سازمان که نقش تعیین‌کننده‌ای در انسجام اجتماعی اعضای آن دارد، در همان دوران ائمه اطهار نیز مدنظرشان بوده است. چه آنکه روند تحولات سازمان و کالت به گونه‌ای توسط ائمه اطهار مدیریت شده است که به این سوی حرکت کند. از این رو می‌توان گفت علاوه بر طبیعت حرکت سازمان و کالت به سوی نهادمندی، مدیریت و رهبری اهل بیت نیز چنین اقتضایی را برای این سازمان رقم زده است و چه بسا در سرعت نهادمندی آن اثرگذار بوده است.



نهادمندی سازمان و کالت اهل بیت در دوره‌ای که شیعیان در اقلیت بوده‌اند و امامان شیعه در حصر و یا زندان بوده‌اند، به‌عنوان مزیت نسبی این سازمان و شیعیان محسوب می‌شود چرا که نتیجه نهادمندی این است که نقش نهادی مجموعه‌ای از انتظارات رفتاری است که فرصت ظهور و بروز به تمایلات شخصی را نداده و رفتار فردی را در یک الگوی رفتاری و نظام ارزشی مدیریت و محدود می‌کند و از این طریق ثبات اجتماعی در یک سازمان شکل می‌گیرد.

## منابع و مآخذ

- آقاجانی، علی. (۱۳۸۵). «جریان‌شناسی سیاسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا». *تاریخ اسلام*. شماره ۲۸. صص: ۴۹-۸۰.
- آگ‌برن، ویلیام؛ نیم‌کوف، مایر فرانسیس. (۱۳۸۱). *زمینه جامعه‌شناسی*. ترجمه امیرحسین آریان‌پور. تهران: گستره.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- ابن شهر آشوب، علی. (۱۴۰۸ق). *مناقب آل ابی طالب*. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. قم: علامه.
- اکبری، مجید. (۱۳۹۵). «چالش‌های عصر غیبت صغری و واکنش علمای شیعه و سازمان و کالت». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه مازندران.
- امین، محسن. (۱۴۰۳ق). *أعیان الشیعه*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- باتامور، تام. (۱۳۳۵). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن منصور و حسن حسینی کجاهی. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
- بجنوردی، محمدحسن. (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. تحقیق محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی. قم: الهادی.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*. تحقیق احمد حسینی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- پاکیزه، مهدی. (۱۳۹۲). «بررسی سازمان و کالت امامان شیعه (علیهم‌السلام) و تأثیر آن بر پیشبرد مذهب تشیع از دیدگاه کارکردگرایی ساختاری». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه قم.
- تامپسن، کنت. (۱۳۸۸). *نظریه دورکیم درباره همبستگی اجتماعی*. ترجمه مهناز مسمی پرست. تهران: نی.
- جباری، محمدرضا. (۱۳۸۲). *سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه*. قم: مؤسسه امام خمینی.
- جعفرنیا، مریم. (۱۳۹۴). «نقش سیاسی خاندان یقطین در تاریخ شیعه». *تاریخ اسلام*. شماره ۸۷-۱۱۳.
- جلالی، شیما. (۱۳۹۹). «نقش اقتصادی سازمان و کالت امامان شیعه (علیهم‌السلام) بر گسترش تشیع». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه یزد.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حسین، جاسم. (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*. ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی. تهران: امیرکبیر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۶ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تصحیح حسن زاده. قم: النشر الاسلامی.
- شمس‌آبادی، هادی. (۱۳۹۷). «علل بیدایش انشعابات شیعه بعد از امام رضا تا اواخر غیبت صغری». *اسلام‌پژوهان*. سال پنجم. شماره هفتم. صص: ۷-۳۴.
- صبوریان، محسن. (۱۳۹۸). *تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۰۵ق). *تالخیص المحصل*. بیروت: دارالاضواء.
- علی، جواد. (۱۴۰۲). *روند تکاملی گفتمان مهدویت در منابع شیعه اثنا عشری*. ترجمه محمدصادق شریعت‌پارسا. تهران: کویر.
- قراملکی، احد فرامرز. (۱۳۸۳). *اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال*. تصحیح حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۰). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر.
- گورویچ، ژرژ؛ مندراس، هانری. (۱۳۸۴). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پیرهام. تهران: امیرکبیر.

- لطیفی، رحیم. (۱۳۹۲). *پرسمان نیابت و وکالت/امامان معصوم*. قم: بنیاد مهدی موعود.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۳). *مقدمات جامعه‌شناسی*. تهران: دوران.
- مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۸۶). *مکتب در فرایند تکامل*. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: امیرکبیر.
- مظفر، محمدحسین. (۱۴۰۲ ق). *علم الامام*. بیروت: دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *النکت الاعتقادیة*. بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- ملبویی، محمدکاظم. (۱۳۹۰). *سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)*. قم: معارف.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۳۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: بایک.
- نادری، عزت‌اله؛ سیف نراقی، مریم. (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*. تهران: بدر.
- نصرالله پور، جواد. (۱۳۹۹). *رهبری جامعه شیعه سیر تاریخی از سازمان وکالت تا ولایت فقیه*. قم: مرکز مهدویت.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

## Investigating the Institutionality of Shiite Leadership Within the Ahl al-Bayt (P.B.U.T) Organization of Representation

Mohsen Sabourian <sup>1</sup> Mohammad Hossein Jamalzadeh <sup>2</sup>

Received: December 24 , 2024

Revised: January 19 , 2025

Accepted: January 20 , 2025

### Abstract

Throughout history, the institution of Imamate and Shiite leadership has adopted strategies commensurate with the socio-political transformations of its time to preserve itself and its followers, and to advance the overarching objectives of Imamate. Therefore, this research set out to investigate a specific aspect of the Shiite Imamate institution: the organization of representation established by Ahl al-Bayt (P.B.U.T).

A brief analysis of the socio-economic and political transformations of the organization reveals a shift from a personalized model of representation to a more institutionalized form. Employing a historical methodology and a library-based data collection, this study sought to answer the following question: To what extent was Shiite leadership, as embodied within the organization of representation, institutionalized, and by what criteria can we measure such an institutionalization? The findings of the study indicated that as the era of the Greater Occultation drew nearer, the personalized form of leadership of the community transformed into institutionalized models within the framework of the organization of representation, which was established and developed by the Ahl al-Bayt (P.B.U.T) themselves to prepare the community for the era of the Occultation. Furthermore, it was found that Ahl al-Bayt (P.B.U.T) intentionally guided the transformations of the organization of representation towards this trajectory. The institutionalization of Shiite leadership within the organization

---

1. Assistant Professor, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author): saboorian@ut.ac.ir

2. Ph.D Candidate in Islamic Social Sciences, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: jamalzadeh@ut.ac.ir

of representation can be measured by five criteria: concealment, adaptability, complexity, autonomy, and coherence. It could thus be argued As the end of the Minor Occultation approached, the degree of institutionalization of leadership within this organization increased.

**Keywords:** Organization of Representation, Ahl al-Bayt (P.B.U.T), Imamate, Shiism, Leadership, Institutionalization.

**Address:**

No. 3, 34 Kamyab Street. Kamyab Blvd. Mashhad, Iran.  
ZIP Code: 9145983738.

**Tel:** +98 51 32283044-49

**Fax:** +98 51 32284452

|||||

**Approach:**

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies accept research articles in the fields of belief, theology, interpretation, hadith, history, comparative and other scientific aspects with a focus on Ahl-al-Bayt (P.B.U.T).

|||||

# .....The Journal of Culture and ..... Practical Behaviour of Ahl al-Bayt (A.S.)

Imam Reza(A.S.) International Foundation for Culture and Arts  
Vol. 3 | No. 9 | Spring 2024

**Managing Director:** Morteza Saeedizadeh

**Editor -in- Chief:** Karim Khan Mohammadi

**Executive Director:** Mohammad Ali Nedae

**Mohammad Reza Aram:** Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University

**Naser Bahonar:** Professor, Faculty Islamic Studies and Culture and Communications, Imam Sadiq(A.S) University

**Elahe Panjehbashi:** Associate Professor, Department of Painting, Faculty of Arts, AlZahra University

**Sayyed Morteza Hosseini:** Professor, Faculty Theology and Islamic Studies, Mashhad Ferdowsi University

**Karim Khan Mohammadi:** Professor of Culture and Communication Studies Bagheral Uloom University

**Hasan Kharaghani :** Professor of Razavi University of Islamic Sciences

**Seyed Alaeddin Shahrokhi:** Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University

**Baqer Qorbani Zarrin:** Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University

**Editor:**Alireza Sharifi, Mohammad Ali Nedae

**English Translator:** Amirdavood Heidarpour

**Cover Design and Layout:** Fahimeh Naji

.....